

ایمانِ مسیحی اُرتدوکس

وبسایت: oodegr.com/persia/persian.htm

تلگرام: [@ORTHODOXIRAN](https://t.me/ORTHODOXIRAN)

ایمان مسیحی ارتدوکس

نوشته آرچیماندریت ایپفانیوس ک. حاجی یانگو

تلفن: +30 697 9689890

ایمیل: epifanioshad@gmail.com

ترجمه شده توسط

هلن، ارتدوکس پارسی

ویرایش شده توسط صومعه مقدس قدیس آگوستین، فلورینا، یونان

نسخه اول 2017

نسخه دوم 2021

عنوان اصل کتاب یونانی:

Η ΟΡΘΟΔΟΞΗ ΠΙΣΤΗ ΜΑΣ

عنوان کتاب انگلیسی:

THE CHRISTIAN ORTHODOX FAITH

KYPRIS X. & Co

1 Avlonos & L. Katsoni str., 143 43 New Chalkidona, Athens-Greece

تلفن: +30 210 8542020 فکس: +30 210 8542071

پست الکترونیکی: skypris@otenet.gr , www.skypris.gr

ISBN: 978-618-5233-12-9

انتشارات تولید - سهام مرکزی: KYPRIS X. & Co.

آرحیماندریت ایپفانیوس ک. حاجی یانگو

ایمان مسیحی اُرتدوکس



ترجمه شده توسط
هلن، اُرتدوکس پارسی

با درود از جانب اعلیحضرت متروپولیتن تنوکلئوس از فلورینا، پرسپا و اوردایا

خداوند ما عیسی مسیح قبل از صعود خود به رسولان مقدس خود گفت: «پس بروید و همه امت ها را شاگرد سازید و ایشان را به نام پدر و پسر و روح القدس تعمید دهید. و ایشان را تعلیم دهید که همه اموری را که به شما حکم کرده ام حفظ کنند. و اینک من هر روزه تا انقضای عالم همراه شما می باشم. آمین.» (متی ۲۸: ۱۹-۲۰).

از زمانی که رسولان مقدس این فرمان را دریافت کردند، به سراسر جهان رفتند و کلام خداوند ما را موعظه کردند. عبارت: «طریق آنها تمام زمین را فراگرفته و سخنان ایشان تا به کرانه های جهان می رسد.» (مزمور ۱۹: ۴) واقعه در حال گسترش انجیل مقدس را پیشگویی می کند.

بدین ترتیب تمام زمین به مدرسه مسیح تبدیل شد. مردمانی که از ایمان جدید پیروی کردند شاگردان شدند. رسولان مقدس تعلیم می دادند و مسیحیان با گوش دادن به سخنان انجیل مقدس، شاگردان مدرسه مسیح شدند. با این ایمان جدید، پادشاهی مسیح بر روی زمین برقرار شد.

به طور کلی، جوهر ایمان جدید از آنچه باور و عمل می شد تشکیل می شد. ایمان، به عنوان امری نامحسوس و نظری، از طریق تغییر کامل شیوه زندگی همه مردان و زنانی که قبلاً بت پرست بودند، کسانی که در هر سنی بقیه عمر خود را در مسیح زندگی کردند، اثبات شد. زندگی مسیح زندگی آنها شد. همه از یادآوری مستمر کلام خدا چه کتبی و چه شفاهی برای ادامه مبارزه نیرو گرفتند.

قدیس لوقای رسول و انجیل نگار در انجیل خود به تئوفیلوس نجیب نوشت: "تا صحت آن کلامی که در آن تعلیم یافته ای دریابی" (لوقا ۱: ۴). قدیس پطرس نوشت: "هر چند آنها را می دانید و در آن راستی که نزد شماست استوار هستید... کوشش می کنم تا شما در هر وقت بعد از رحلت من، بتوانید این امور را یاد آورید" (دوم پطرس ۱: ۱۲-۱۵).

موعظه، کلام خدا و تعلیم، مسئولیت های حیاتی کلیسای مسیح بود، نه اختراع بدعت گذاران که دیرتر ظاهر شدند. بنابراین، شبانان از گله خود در برابر گرگ های روحانی که سعی در هجوم به گله مسیح را داشتند، محافظت کردند.

محبوب،

من تمام موارد فوق را نوشتم تا بر ستایش عادلانه کلیسای محلی برای نویسنده این اثر مبارک تأکید کنم. نویسنده، آرچیماندریت اپیفانیوس، سالهاست که برای ما عزیز است. در قبرس زاده شد و از جوانی برای تعلیم به کودکان مدرسه کلیسایی فلورینا و کلیسای جامع قدیس پانتلیمون در شهر فلورینا تلاش کرد. کتاب او ثمره سال ها تلاش است. این پس از تحقیقات فراوان در منابع پدران و همچنین متون جزمی کلیسا نوشته شده است. این به طور روشمند با نظم، وضوح و دقت کامل، آموزه های کلیسا را ارائه می دهد، اعتقادنامه مقدس را تجزیه و تحلیل می کند، که به طور خلاصه شامل همه چیزهایی است که یک مسیحی باید بداند، باور کند و عمل کند.

با اعطای برکات اسقفی خود برای انتشار این اثر مهم از پدر عزیزمان اپیفانیوس، ما مشتاقانه برای بهره روحانی همه کسانی که آن را مطالعه می کنند دعا می کنیم. ما به او افتخار می کنیم که چنین کار مهمی را به پایان رسانده و از او می خواهیم که این گونه آثار را برای جلال خداوندمان و به نفع جان ها بیشتر ارائه دهد. آمین

در فلورینا ۱۸ اکتبر ۲۰۱۵، قدیس لوقای انجیل نگار.

با دعای صمیمانه به درگاه خداوند

متروپولیتن



+ متروپولیتن تنوکتوس

از فلورینا، پرسپا و اوردایا

این کتاب تقدیم می شود به یاد و خاطره
مادر بزرگوارم النی حاجی یانگو
که با کلام و الگوی خود
ایمان به خدا را به من آموخت.

آر حیماندریت ایپفانیوس ک. حاجی یانگو



فهرست مطالب

۱۰ مقدمه نسخه انگلیسی
۱۱ مقدمه نسخه یونانی
۱۳ ۱. مقدمه
	۱. ۱. تعالیم دینی مسیحی اُرْتُدوکس
	۱. ۲. منابع تعلیمات دینی
	۱. ۳. اعتقادنامه مقدس
۱۶ ۲. خدا
	۲. ۱. وجود خدا
	۲. ۲. ذات و انرژی های خدا
	۲. ۳. صفات الهی
	۲. ۴. خدای سه گانه
۲۱ ۳. خلقت جهان
	۳. ۱. آفرینش به طور کلی
	۳. ۲. فرشتگان
	۳. ۳. شیاطین
۲۴ ۴. انسان
۲۷ ۵. مشیت الهی
	۵. ۱. خدا به عنوان محافظ و تأمین کننده جهان
	۵. ۲. چرا شر در جهان وجود دارد؟
۳۰ ۶. بهشت و سقوط نخستین انسان
	۶. ۱. بهشت
	۶. ۲. گناه اصلی (اولیه)
	۶. ۳. عواقب گناه اولیه
	۶. ۴. فساد تدریجی نژاد بشر
۳۶ ۷. رستگاری انسان
	۷. ۱. کار تدارک الهی (رفع مانع قانونی)
	۷. ۲. آماده سازی برای نجات
۳۹ ۸. خداوند ما عیسی مسیح
	۸. ۱. شخص مسیح
	۸. ۲. طبیعت الهی مسیح

۹. تجسم الهی ۴۲
۱. ۹. آبستنی و تجسم کلمه الهی
 ۲. ۹. طبیعت انسانی مسیح
 ۳. ۹. تثوتوکوس تماماً مقدس
۱۰. مسیح به عنوان معلم و نبی ۴۷
۱۱. کار مسیح به عنوان کاهن اعظم ۴۹
۱. ۱۱. قربانی مسیح و نتایج آن
 ۲. ۱۱. هبوط مسیح به هاویه
۱۲. رستاخیز مسیح ۵۲
۱. ۱۲. رستاخیز مسیح و نتایج آن
 ۲. ۱۲. شهادتهای مربوط به رستاخیز مسیح
 ۳. ۱۲. نبوتها در مورد رستاخیز
۱۳. صعود خداوند ۵۶
۱۴. بازگشت ثانوی خداوند ۵۸
۱. ۱۴. پایان دنیا
 ۲. ۱۴. دوره قبل از بازگشت ثانوی
 ۳. ۱۴. بازگشت ثانوی خداوند
 ۴. ۱۴. داوری جهانی
۱۵. مقام سلطنتی مسیح ۶۳
۱۶. روح القدس ۶۵
۱. ۱۶. طبیعت روح القدس
 ۲. ۱۶. صدور روح القدس
 ۳. ۱۶. نزول روح القدس
 ۴. ۱۶. کار روح القدس در کلیسا به طور کلی
۱۷. کلیسا ۷۱
۱. ۱۷. معنا، بنیاد، هدف، کار
 ۲. ۱۷. طبیعت و نظام کلیسا
 ۳. ۱۷. ویژگی های کلیسا
 ۴. ۱۷. کلیسای واقعی کدام است؟
۱۸. ابزار تقدیس کلیسا ۸۲
۱. ۱۸. به طور کلی، در مورد ابزار تقدیس
 ۲. ۱۸. رازهای مقدس / آیین های مقدس کلیسا
 ۳. ۱۸. آیین تعمید مقدس

۸۷ رستاخیز مردگان
	۱. ۱۹ . مرگ
	۲. ۱۹ . زندگی پس از مرگ
	۳. ۱۹ . خدمات یادبود
	۴. ۱۹ . رستاخیز مردگان
۹۶ زندگی جهان آینده
	۱. ۲۰ . جهنم
	۲. ۲۰ . بهشت
۱۰۶ خلاصه
۱۱۰ فهرست کتب انگلیسی
۱۱۱ فهرست کتب یونانی

مقدمه نسخه انگلیسی

این کتاب برای اولین بار حدود یک سال پیش با عنوان "Η ΟΡΘΟΔΟΞΗ ΠΙΣΤΗ ΜΑΣ" به زبان یونانی منتشر شد تا مردم یونان بتوانند با ایمان مسیحی ارتدوکس خود آشنا شوند. بسیاری از مردمی که در خارج از کشور یونان زندگی می کنند از ما خواهش کردند که کتاب را به انگلیسی ترجمه کنیم تا نسل های جدیدتر که زبان یونانی را به خوبی نمی دانند بتوانند آن را بخوانند. بنابراین تصمیم گرفتیم آن را ترجمه کنیم. در نتیجه، این کتاب اکنون نه تنها به یونانیان، بلکه برای همه افراد، چه ارتدوکس و چه غیر ارتدوکس، که مایلند در مورد ارتدوکس بیاموزند، خطاب می شود.

مایلم به گرمی از فیض اعلیحضرت پانتلیمون، متروپولیتن آنتینوس، برای پذیرش مسرورانه اش برای ترجمه کتاب از یونانی به انگلیسی، و تلاشی که برای انجام این کار اعمال کرد، تشکر نمایم. من همچنین می خواهم از خواهران انگلیسی زبان در صومعه مقدس قدیس آگوستین در فلورینا، برای ویرایش ترجمه تشکر کنم.

فلورینا، نوامبر ۲۰۱۶

آرچیماندریت ایپفانیوس حاجی یانگو

مقدمه نسخه یونانی

عموماً پذیرفته شده است که مؤمنان ارتدوکس ما، در اکثریت خود، فاقد تعلیم هستند (یعنی آموزش در ایمان ما). اگرچه در مورد علم، فناوری، کامپیوتر و غیره، اکثر مردم، به ویژه جوانان امروزی، به خوبی آگاه و مطلع هستند؛ ایشان هنوز در مورد ایمان عمیقاً ناآگاه هستند، حتی از حقایق اساسی. این عامل اصلی گسترش بدعت‌ها در کشور ما است، که متأسفانه رشد می‌کنند و کسانی را که هیچ تعالیمی ندارند و کسانی را که اعضای ضعیف گلهٔ مسیح، کلیسای ارتدوکس ما هستند، فریب می‌دهند. دلایل مختلفی برای این ناآگاهی وجود دارد. خانواده، مدرسه، دولت و دیگران مسئول هستند. کلیسا مسئولیت بزرگی دارد، و به ویژه روحانیون که علاوه بر وظایف اجرایی و عبادی ما، وظیفه اساسی "موعظه انجیل" (مرقس 16: 15)، یعنی تعلیم و راهنمایی را بر عهده دارند.

چه کسی تحسین نمی‌کند و همچنین خود را ملامت نمی‌کند به خاطر کار مبلغی معلم بزرگ ملت یونان، قدیس کوسماس آیتولوس، که به تنهایی توانست مسیر تاریخ یونان را تغییر دهد و از اسلامی شدن کامل جلوگیری کند، خطری که ملت یونان را تهدید می‌کرد. او تمام یونان را با پای پیاده طی کرد و با سخنان ساده اما گرم خود به احیای روحانی کشور برده شدهٔ ما دست یافت. اغراق نیست اگر بگوییم در این مورد، «مردمی که در ظلمت ساکن بودند، نوری عظیم دیدند و بر کسانی که در دیار موت و سایه آن نشسته بودند، نوری تابید» (متی 4: 16). اگر امروز ما چنین معلمان کلام الهی «پر از غیرت الهی» (قدیس یوحنا زرین دهان) را داشتیم، وضعیت کشور ما بسیار متفاوت بود. در نتیجه، بشارت مجدد و در درون دنیای مسیحی ارتدوکس ضروری است.

این کتاب با هدف ارائه مختصر و ساده ایمان مسیحی ارتدوکس مان نوشته شده است. این شامل شرح مختصری از ۱۰۰ خطبه در مورد اعتقادنامه مقدس است، که با برکت اعلیحضرت متروپولیتن تئوکلنوس از فلورینا، پرسپا و اوردایا، آنها را به عنوان موعظه های غروب در کلیسای مقدس قدیس پانتلیمون، فلورینا، بین ۲۰۰۷-۲۰۱۳ ارائه کردم.

امیدوارم که این تلاش فروتنانه به آشنایی مردم ما با ایمان ارتدوکس ما کمک کند، که آنها را از بدعت های مختلف محافظت می‌کند - که مانند هیولای آب (Lernaean Hydras) آنها را تهدید می‌کند - و آنها را از خطاها و خرافات ریشه دار در درون خود آزاد می‌کند. «حقیقت را خواهید شناخت و حقیقت شما را آزاد خواهد کرد» (یوحنا ۸: ۳۲).

لازم می‌دانم از اعلیحضرت متروپولیتن تئوکلنوس از فلورینا، پرسپا و اوردایا به خاطر حمایتشان در این تلاش و همچنین افتخاری که با درود شبانی، در معرفی این کتاب به شما عزیزان خطاب کردند، قدردانی کنم.

من همچنین از پروتوشینگل (صدر اعظم) متروپولیس، آرخیماندریت نیکفروس منادیس برای توصیه های مختلفش تشکر می کنم.
به ویژه از برادر روحانی ام آرخیماندریت لاورنتیوس گراتسیاس، برای کمک اساسی خود به این انتشار تشکر می نمایم.

در فلورینا، اکتبر ۲۰۱۵، آرخیماندریت ایپفانیوس ک. حاجی یانگو



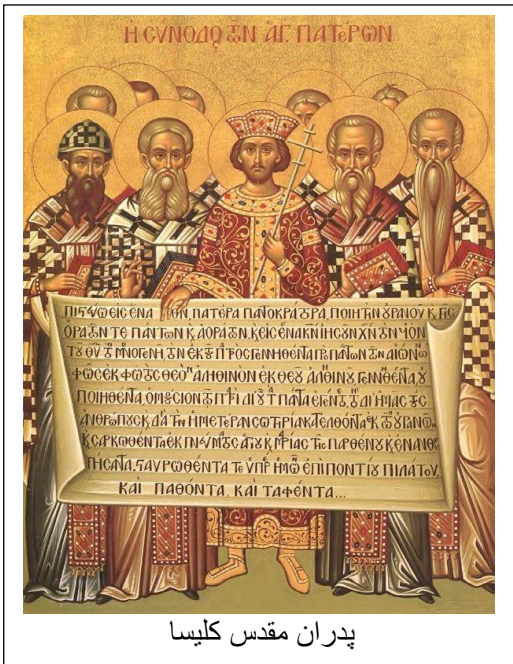
۱. مقدمه

۱.۱. تعالیم دینی مسیحی ارتدوکس

«شیوه زندگی مسیحی به دو چیز بستگی دارد: آموزه های صحیح و اعمال نیک. نه آموزه های بدون اعمال نیک مورد رضایت خداوند است، و نه اعمال نیکی که بدون آموزه های صحیح انجام می شود مورد قبول خداوند است» (قدیس سیریل از اورشلیم).

در نتیجه، هر مسیحی باید این دو چیز را به خوبی بداند: آموزه صحیح (= ایمان صحیح) و اعمال نیک (= شیوه صحیح زندگی). هر دو به یک اندازه برای نجات ما ضروری هستند.

هدف تعالیم دینی مسیحی ارتدوکس آموزش این موضوعات است؛ **ارتدوکسی** (=ایمان صحیح) و **ارتوپراکسی** (=اعمال صحیح). در این کتاب به طور مختصر با ایمان مسیحی ارتدوکس مان آشنا خواهیم شد. به عنوان مبنای خود، ما **اعتقادنامه مقدس** را برای راهنمایی خواهیم داشت.



۱.۲. منابع تعلیمات دینی

تعالیم دینی (آموزش مذهبی) مسیحی ارتدوکس بر پایه کتاب مقدس و سنت مقدس است.

الف. کتاب مقدس

کتاب مقدس کلام مکتوب خدا به انسان است. این کتاب مقدس، توسط مردانی که بوسیله روح القدس روشن شده اند نوشته شده است. کتاب مقدس شامل عهد عتیق و جدید است. **عهد عتیق** شامل کار خدا قبل از آمدن مسیح به جهان است و حاوی چهل و نه کتاب می باشد. از این میان برخی تاریخی، برخی تعلیمی (آموزشی) و برخی دیگر نبوتی هستند. **عهد جدید** شامل زندگی و کار مسیح، زندگی کلیسای اولیه و رسالات رسولان می باشد، و شامل بیست و هفت کتاب است.

کتاب مقدس از خدا الهام شده است. همانطور که ذکر کردیم، کتاب مقدس توسط افرادی نوشته شده است که توسط روح القدس روشن شده اند. در نتیجه، هر آنچه در آن وجود دارد، راستین است.

ب. سنت مقدس

سنت مقدس کلام نانوشته خداست، یعنی تعالیم شفاهی مسیح و رسولانش. سنت مقدس شامل تصمیمات شوراهای کلیسایی جهانی و محلی، اعتقادنامه مقدس، و همچنین سایر اعمال کلیسا، مانند رسم علامت صلیب مقدس، برگزاری مراسم لیتورگی الهی و غیره است.

سنت مقدس معتبر فقط توسط کلیسای ارتدوکس حفظ شده است، زیرا پروتستانها سنت مقدس را به کلی دور انداخته اند، در حالی که کاتولیک های رومی بسیاری از آموزه های جدید را اضافه کرده اند که با کتاب مقدس و سنت مقدس بیگانه هستند (فیلیوکوئه [= صدور روح القدس از پدر و پسر]، عصمت پاپ، برزخ و غیره). ما در فصل ۱۷. ۴ به این موضوع رجوع خواهیم کرد.

۱. ۳. اعتقادنامه مقدس

معنا

اعتقادنامه مقدس یک متن مکتوب است، که به طور خلاصه تمام حقایق اساسی (آموزه‌های) ایمان ما را در بر می‌گیرد. این شامل همه چیزهایی است که یک مسیحی ارتدوکس معتقد است.

اعتقادنامه مقدس توسط پدران مقدس در شوراهاى اول و دوم کلیسای جهانی، در سال ۳۲۵ و ۳۸۱ پس از میلاد نوشته شد و دارای دوازده بند است.

اعتقادنامه مقدس

۱. من ایمان دارم به خدای یکتا، پدر قادر مطلق، آفریدگار آسمان و زمین و هر آنچه پیدا و ناپیدا است.
۲. من ایمان دارم به خداوند یکتا عیسی مسیح، پسر یگانه خدا، مولود ازلی پدر. او نور از نور است، خدای راستین از خدای راستین که زاده شده، و آفریده نشده است، هم ذات با پدر، که از طریق او همه چیز هستی یافت.
۳. که برای ما آدمیان و برای نجات ما از آسمان فرود آمد. به قدرت روح القدس از مریم باکره تن گرفت و انسان گردید.
۴. و در زمان پنطیوس پیلاتس برای ما مصلوب شد، رنج کشید، مُرد و مدفون گشت.
۵. و بر حسب کتب مقدس، روز سوم رستاخیز نمود.
۶. و به آسمان صعود کرد و به دست راست پدر نشسته است.
۷. و بار دیگر در جلال خواهد آمد تا زندگان و مردگان را داوری کند و سلطنتش را پایان نخواهد بود.

۸. من ایمان دارم به روح القدس که خداوند و بخشنده حیات است که از پدر صادر می گردد، و او را با پدر و پسر یک پرستش و یک جلال است. او از طریق پیامبران سخن گفته است.
۹. من ایمان دارم به یک کلیسای واحد، مقدس، جامع (کاتولیک) و رسولی.
۱۰. من به یک تعمید برای آمرزش گناهان اعتقاد دارم.
۱۱. من رستاخیز مردگان را باور دارم (در انتظارم).
۱۲. و زندگی جهان آینده را در انتظارم. آمین



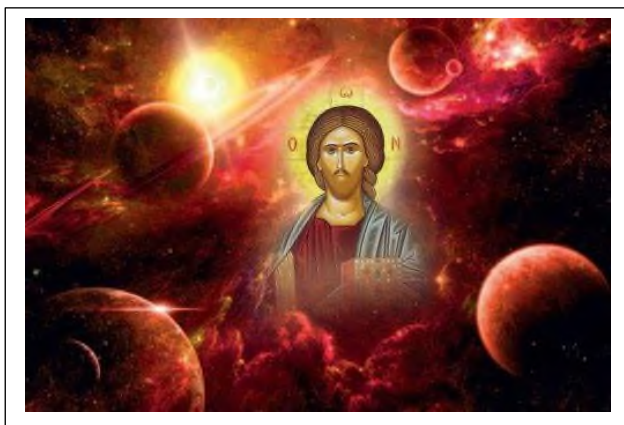
۲. خدا

۱. "من ایمان دارم به خدای یکتا"

۲. ۱. وجود خدا

شهادت ها درباره وجود خدا

اعتقادنامه مقدس با این جمله آغاز می شود: "من ایمان دارم به خدای یکتا". حقیقت اولیه و اساسی ایمان ما این است که خدا وجود دارد (عبرانیان ۱۱: ۶ را ببینید). چطور می توانیم از این موضوع اطمینان داشته باشیم؟ هیچ کس نمی تواند خدا را ببیند زیرا "او روح است" (یوحنا ۴: ۲۴)، اما او خود را از طریق کارهایش به انسان نشان می دهد.



اولین راهی که خدا خود را به انسان نشان می دهد از طریق جهان فیزیکی است. این جهان عظیم و شگفت انگیزی که در اطراف خود می بینیم، با میلیاردها ستاره و کهکشان، با نظم و هماهنگی، با قوانین شگفت انگیزش که با آن اداره می شود؛ زمین با صدها هزار گونه های زنده؛ هر یک از آنها - به ویژه انسان - در ساخت و

کارکرد خود معجزه است. همه اینها گواهی بر وجود یک خدای تماماً حکیم و قادر مطلق است که آنها را آفرید (رجوع کنید به حکمت ۱۳: ۵؛ رومیان ۱: ۲۰).

و همانطور که یک نقاشی توسط کسی کشیده شده است یا ساعتی توسط شخصی ساخته شده است، به همین ترتیب کسی جهان فیزیکی را خلق کرده است. قدیس پولس تعلیم می دهد که: "هر خانه ای به کسی بنا می شود، لکن بانی همه چیز، خداست" (عبرانیان ۳: ۴).

تاریخ نیز بر وجود خدا گواهی می دهد. عموماً در همه ملل، از قدیم الایام تا به امروز، مردم به یک قدرت برتر اعتقاد دارند. همه قبول دارند که خدایی هست. این عقیده را پلوتارک، مورخ یونان باستان با یکی از متون به یاد ماندنی خود بیان کرده است:

«با سیاحت در سراسر جهان، می توان شهرهایی را یافت بدون دیوارها، بدون سند، بدون حاکم، بدون خانه ها، بدون ملک، بدون نیاز به ارز، بدون اطلاع از تئاتر و سالن های ورزشی. اما شهری بدون محراب ها و خدایان، که در آن دعا نمی شود... هیچ کس هرگز ندیده، و وجود نخواهد داشت» (اصول اخلاق VI، ۲، ۱۷۳ به کولوتی [به یونانی]).

سرانجام ایمان به خدا حکاکی شده در اعماق روح همه انسانها یافت می شود. اظهار می شود که وجدان، ندای درونی است که به ما خبر می دهد چه چیزی خوب است و چه چیزی بد است، و به عنوان یک قاضی نامرئی، اعمال ما را قضاوت می کند. با خواسته های قلبی ما آشکار می شود که آن نه با مادیات و لذات مادی، بلکه با حضور خدا خُرسند است.

۲.۲. ذات و انرژی های خدا

خدا چیست؟ - ذات و انرژی های خدا

اما خدا چیست؟ هیچ کس نمی داند. شناخت کامل خدا فراتر از توانایی های انسان است. با اینکه می دانیم خدا هست، نمی دانیم خدا چیست. اما چرا باید تعجب کنیم؟ چیزهای زیادی در اطراف ما وجود دارد که ما آنها را درک نمی کنیم. ماده چیست؟ نور چیست؟ الکتروسیته چیست؟ هیچ کس نمی داند. «اگر شمردن ستارگان آسمان و قطرات باران غیر ممکن است، چگونه می خواهید خدا را بفهمید؟ آیا می توانید به خورشید نگاه کنید؛ پس چگونه می توانید تقاضای دیدن خدا را داشته باشید؟» (قدیس سیریل از اورشلیم).

پدران مقدس کلیسا بین ذات خدا و انرژی های او تمایز قائل شدند. ذات خدا با انرژی های خدا فرق می کند. ذات خدا ناشناخته و غیر قابل تصور است. از طرفی دیگر انرژی های خدا برای انسان قابل شناخت و تصور هستند.

۲.۳. صفات الهی

انرژی های خدا را صفات نیز می نامند و آنها به صفات ذاتی، عقلانی و اخلاقی تقسیم می شوند. در ادامه به بررسی چند مورد از آنها می پردازیم که معروف ترین آنها هستند.

الف. صفات ذاتی

آ. خدا همه جا حاضر است. او همه جا وجود دارد. هیچ جایی در جهان وجود ندارد که خدا در آن حضور نداشته باشد. وقتی می گوئیم خدا در آسمانها یا معبد «سکونت» دارد، منظورمان این است که حضور او در آنجا بیشتر ابراز می شود.

ب. یکی دیگر از صفات ذاتی خدا این است که او قادر مطلق است. او می تواند هر چیزی را انجام دهد. هیچ چیز برای خدا غیر ممکن نیست.

ج. خدا جاودان و فناپذیر است. همه چیز شروع و پایانی دارد، اما خدا نه آغاز و نه پایانی دارد (به مکاشفه 1: 4 مراجعه کنید).

خدا نیز **تغییر ناپذیر** و **غیر قابل تغییر** است. او نه از بین می رود و نه تغییر می کند. برعکس، جهان از بین می رود و تغییر می کند.

ب. صفات عقلانی

آ. خدا **دانای مطلق** است. او به عنوان خالق جهان، همه چیز را و به درجه ای کامل می داند. او گذشته، حال و آینده را می داند. او حتی پنهانترین افکار انسانها را می داند (نگاه کنید به مزمور ۱۳۹: ۲، ۵، ۱۶)

خدا از وقایعی که در آینده رخ می دهد، آگاه است، اما بدون اینکه مسبب آنها شود. خدا می داند، اما هرگز از پیش تعیین نمی کند. در نتیجه، علم پیشین یا پیش دانی خدا، اختیار انسان را باطل نمی کند.

ب. خدا **حکیم مطلق** است. همانطور که در بالا ذکر کردیم، حکمت خدا در جهان طبیعی آشکار می شود. حتی تحسین برانگیزتر طرح **تدارک (مقدرات) الهی** است. به عبارت دیگر، راهی که خدا خواست انسان را از طریق مصلوب شدن فداکارانه مسیح بر روی صلیب نجات دهد، همانطور که بعداً بررسی خواهیم کرد.

ج. صفات اخلاقی

آ. خدا کاملاً **مقدس** است. او با شر و گناه ارتباط ندارد. او نیک مطلق و منزّه از گناه است. ب. خدا **راستی مطلق** است. او با کذب و تزویر ارتباط ندارد. خود مسیح گفت: "من راستی هستم" (یوحنا ۱۴: ۶). خدا نیز **وفادار** است؛ به عبارت دیگر او ثابت است. او به قول خود وفا می کند و به همه وعده هایش اعم از برکات و تهدیدها عمل می کند.

ج. خدا کاملاً **عادل** است (مزمور ۱۱: ۷). او مایل است که نظم اخلاقی در جهان حاکم باشد. در نتیجه، برای هر کس، بر حسب اعمالشان، عدالت قائل است. چرا او اجازه می دهد که شر و بی عدالتی در جهان حاکم شود؟ پاسخ این سوال را در فصلی دیگر بررسی خواهیم کرد.

د. مهمترین و بارزترین صفت خدا **محبت** است. "خدا محبت است" (اول یوحنا ۴: ۱۶). او انسان را از روی محبت خود آفرید. خدا به خاطر انسان دنیای زیبایی را که ما در آن زندگی می کنیم خلق کرد. او از روی محبت، برای همه مخلوقات خود تدارک می بیند، حتی برای ناچیزترین آنها (متی ۱۰: ۲۹). محبت خدا به ویژه از این جهت آشکار می شود که به خاطر ما پسر یگانه خود را به جهان فرستاد که برای گناهان ما مصلوب شد (رجوع کنید به یوحنا ۳: ۱۶).



تثلیث مقدس در شکل سه فرشته که ابراهیم از آنها پذیرایی کرد

آموزه تثلیث مقدس

ما تأکید کرده‌ایم که اولین حقیقت اساسی ایمان ما این است که خدا وجود دارد. همانطور که کتاب مقدس بر ما آشکار می‌سازد، خدا **واحد** است و نه بسیار (تثنیه ۳۲: ۳۹، یوحنا ۱۷: ۳ را ببینید). دومین حقیقت اساسی، آموزه **تثلیث مقدس** است. به عبارت دیگر، خدا بر حسب ذات (طبیعت) خود یکی است، اما سه شخص است: **پدر، پسر و روح القدس**. خدا همانطور که می‌گوییم سه گانه است. خدای واحد در سه شخص (هیپوستاس‌ها) وجود دارد.

سه شخص یا هیپوستاس‌های تثلیث مقدس، **هموسیای** (از یک ذات) هستند. آنها ذات یکسان و تمام صفات را مشترک دارند. هیچ شخص تثلیث مقدس از دیگری پایین تر نیست. پدر خدای کامل است، پسر خدای کامل است و روح القدس خدای کامل است. آنها همچنین دارای اراده و انرژی مشترک هستند. به عبارت دیگر، در تمام انرژی‌های خدا، به عنوان مثال، در آفرینش جهان، هر سه شخص مشارکت دارند.

منبع اصلی خدا، پدر است. دو شخص دیگر از پدر سرچشمه می‌گیرند. به طور خاص، پسر «مولود» از پدر است، و روح القدس «صادر» از پدر است. ما در دعاها و عبادات خود به تثلیث مقدس اعتراف می‌کنیم. «**جلال بر پدر و پسر و روح القدس...**»، «**به نام پدر و پسر و روح القدس...**»، و غیره. تثلیث مقدس با سه انگشت همانطور که در کشیدن نشان صلیب مقدس بر خود رسم می‌کنیم، نمادین شده است.

تثلیث مقدس در کتاب مقدس

هنگامی که مسیح رسولان را برای موعظه انجیل فرستاد، گفت: «**بروید و همه امت‌ها را شاگرد سازید و آنها را به نام پدر و پسر و روح القدس تعمید دهید**» (متی ۲۸: ۱۹). ما متوجه می‌شویم که اگرچه مسیح از فرم واحد استفاده می‌کند: «**به نام**»، پس از آن نه به یک، بلکه به سه نام اشاره می‌کند: «**پدر و پسر و روح القدس**». این نشان می‌دهد که خدا در ذات یکی است، اما سه شخص است (به دوم قرن‌تبیان ۱۳: ۱۴ [یا آیه ۱۳ در یونانی] مراجعه کنید).

علاوه بر موارد فوق، ما آشکار سازی تثلیث مقدس را در هنگام تعمید مسیح در رود اُردن داریم. پسر تعمید یافت، پدر شهادت داد، و روح القدس به شکل کبوتری این را تصدیق کرد.



۳. خلقت جهان

"آفریدگار آسمان و زمین و هر آنچه پیدا و ناپیدا است"

۳. ۱. آفرینش به طور کلی



خدا خالق جهان است

خدا خالق کل جهان؛ هم مرئی و هم نامرئی است. عالم طبیعی (کائنات) و همچنین عالم روحانی (فرشتگان) خلقت خدا هستند. این حقیقت بزرگ توسط آیه اول کتاب مقدس بر ما آشکار می شود: "در ابتدا خدا آسمان ها و زمین را آفرید" (پیدایش ۱: ۱).

خدا جهان را از هیچ، بدون ماده از قبل موجود آفرید (دوم مکابیان ۷: ۲۸ را ببینید). او آن را تنها با کلمه خود، با فرمان "بشود..." آفرید (نگاه کنید به مزمور ۱۴۸: ۵، ۳۳: ۶).

آفرینش جهان بر طبق کتاب مقدس

بر اساس کتاب مقدس، جهان در شش روز خلق شد. ما نمی دانیم دقیقاً شش روز یعنی چه؛ گمان می رود دوره زمانی ای طولانی باشد. در روز اول خدا نور را آفرید. در روز دوم، فلک (جو) را آفرید که آبها را از بالای فلک (ابرها) و از زیر فلک (رودها، اقیانوسها و غیره) جدا کرد. در روز سوم جدایی بین خشکی و دریا اتفاق افتاد و زمین جوانه زد و میوه داد. در روز چهارم خورشید و ماه و ستارگان ظاهر شدند. در روز پنجم خدا ماهی و پرندگان را آفرید. سرانجام در روز ششم خدا حیوانات روی زمین و انسان را آفرید.

همانطور که می بینیم، خدا جهان را به تدریج آفرید، از ساده تر و ناقص تر شروع کرد و به پیچیده تر و کامل تر رسید. سرانجام انسان را آفرید که کاملترین مخلوقاتش است.

معنای خلقت

هدف از خلقت چیست؟ چرا خدا جهان را آفرید؟ او آن را از روی محبت خلق کرده است. کسی که عشق می ورزد، دوست دارد کالای خود را با دیگران تقسیم کند. بنابراین خدا که محبت است، می خواست که سایر مخلوقات از نعمات او بهره مند شوند. جهان لبریز از محبت خداست.

۲.۳. فرشتگان

فرشتگان و کار آنها

طبق تعالیم کتاب مقدس، اولین مخلوقات خدا فرشتگان بودند. او آنها را قبل از خلقت جهان مرئی آفرید (ایوب ۳۸: ۷، کولسیان ۱: ۱۶ را ببینید).

فرشتگان موجوداتی غیر مادی و فناپذیر هستند. آنها نیازی مطابق طبیعت ندارند، تابع قوانین طبیعت نیستند و بسیار قدرتمندتر از انسان هستند (نگاه کنید به مزمور ۱۰۳: ۲۰، دوم پادشاهان ۱۹: ۳۵، پیدایش ۱۹: ۱۱).

فرشتگان نیز موجوداتی عقلانی هستند و مانند انسانها دارای اختیار می باشند؛ به همین دلیل است که آنها این امکان را دارند که بمانند و در نیکی پیشرفت کنند، اما همچنین می توانند شر را انتخاب کنند. همانطور که در ادامه به آن اشاره خواهیم کرد، می توان این را با سقوط لوسیفر مشاهده نمود. **نه گروه** از فرشتگان وجود دارد: فرشتگان، فرشتگان مقرب، حاکمیت ها، ریاست ها، قدرت ها، فرمانرواها/ نیروها، عرشیان، کروبیان و سرافین. ما نام سه فرشته مقرب را می دانیم: میکائیل، جبرئیل و رافائل.

کار فرشتگان دوگانه است. اولاً، آنها بی وقفه خدا را می پرستند (به رؤیای اشعیای نبی، باب ۶ مراجعه کنید). ثانیاً، آنها کار مربوط به نجات انسان را اداره می کنند (عبرانیان ۱: ۱۴ را ببینید)، یا پیام های خدا را به انسان می رسانند، یا از انسان در برابر خطرات طبیعی یا روحانی محافظت می کنند.

هر ایمانداری از روز تعمیدش تا پایان عمر زمینی اش یک **فرشته نگهبان** دارد.

فرشتگان در کتاب مقدس.

در سراسر کتاب مقدس، از کتاب اول، - پیدایش - تا آخرین کتاب - مکاشفه یوحنا - موارد بسیاری وجود دارد که فرشتگان ظاهر شدند: نردبان یعقوب، بشارت تئوتوکوس، ظهور فرشتگان به شبانان در بیت لحم، ظاهر شدن به زنان حامل مُر، در مکاشفه به قدیس یوحنا؛ و در بازگشت ثانوی خداوند ظاهر خواهند شد و غیره.

۳.۳. شیاطین

شیاطین و سقوط آنها

شیاطین، مانند فرشتگان، ارواح هستند، اما شر و شیطانی. با این حال خدا آنها را اینگونه نیافریده است. آنها در آغاز فرشتگان نیکی بودند که از شر و بدی بی خبر بودند. متأسفانه آنها از اراده آزاد خود بد استفاده کردند. رهبر آنها، لوسیفر، از سر غرور می خواست شبیه خدا شود (به اشعیا ۱۴: ۱۳-۱۴ مراجعه کنید). به محض این که او چنین فکری کرد، «مثل صاعقه» از آسمان افتاد و تبدیل به شیطان یا ابلیس شد. هنگامی که او سقوط کرد، بسیاری از فرشتگان را با خود گمراه کرد. (لوقا ۱۰: ۱۸، مکاشفه ۱۲: ۴ را ببینید). همه این فرشتگان در تاریکی هاویه افتادند، و از فرشتگان نور، تبدیل به «فرشتگان شریر هاویه»، شیاطین تاریکی شدند (یهودا ۱: ۶، دوم پطرس ۲: ۴، مکاشفه ۹: ۱-۱۱).

کار شیاطین و رهایی از دست آنها

شیاطین پس از سقوط خود می خواستند انسان را به شرارت بکشانند، بنابراین شیطان با وعده های دروغ، اولین انسان خلقت را به گناه گمراه کرد. بدین ترتیب شر و مرگ وارد جهان شد. اما مسیح با مرگ بر صلیب و رستاخیز خود، مرگ و اقتدار شیطان را منسوخ کرد. پس از کار رهایی بخش مسیح، قدرت شیاطین به طور قابل توجهی، اما نه به طور کامل، محدود شد. آنها می توانند با اغماض خدا انسان را وسوسه کنند، اما نمی توانند کسی را مجبور به انجام بدی و شرارت کنند. با فیض خدا یک مسیحی می تواند بر شیطان پیروز شود.



۴. انسان

خلقت انسان

هنگامی که خدا همه چیز، مرئی و نامرئی را آفرید، سرانجام در روز ششم، انسان را آفرید. او را به گونه ای خاص آفرید. خدا گرد و غبار زمین را گرفت و بدن او را شکل داد. سپس خدا "نفس حیات" را در صورت او دمید (پیدایش ۱: ۲۶ و ۲: ۷). این دو عمل نشان می دهد که انسان از دو عنصر تشکیل شده است: جسم و روح.



خدا، زن را نیز به گونه ای خاص آفرید. او آدم را در خوابی عمیق فرو برد و یکی از دنده های او را گرفت که حوا را از آن شکل داد (به پیدایش ۲: ۲۱-۲۲ مراجعه کنید). این نشان می دهد که زن از همان جوهر و ماهیت مرد است. همانطور که بسیاری از فیلسوفان باستان بیان کرده اند، او موجودی پایین مرتبه تر از مرد نیست.

این واقعیت که خدا یکی از دنده های آدم را گرفت، برابری زن و مرد را آشکار می کند. زن نشأت گرفته از سمت قلب است که نشان دهنده محبتی است که شوهر باید نسبت به همسرش داشته باشد. سرانجام خدا تنها یک زن را برای مرد آفرید؛ در نتیجه این تعدد زوجات را رد می کند.

جسم انسان

جسم انسان اگرچه از غبار زمین ساخته شده است، اما ارزش زیادی دارد. اولاً قامت آن، منشأ الهی آن را آشکار می کند. از میان همه حیوانات، فقط انسان راست راه می رود تا به آسمان، وطن ابدی خود بنگرد.

بدن معبد خداست (اول قرننیاں ۶: ۱۹) و نه زندان روح، آنطور که بسیاری از فیلسوفان معتقد بودند. همچنین از طریق آیین های مقدس و به ویژه با عشای مقدس ربانی، بدن تقدیس می شود. و بالاخره روزی بدن زنده می شود و با روح زندگی جاودانه ای خواهد داشت. در نتیجه ما باید به بدن خود احترام بگذاریم و از آن مراقبت کنیم. هر گونه آسیب رساندن به خودمان ممنوع است و البته خودکشی کاملاً ممنوع است. مهمتر از همه، ما باید بدن خود را از گناهان جسمانی پاک نگه داریم (اول قرننیاں ۶: ۱۸؛ اول تیموتائوس ۴: ۴ را ببینید).

روح انسان

برتری انسان نسبت به سایر حیوانات نه آنقدر مرهون جسمش، بلکه مدیون روح اوست. اما آیا روح وجود دارد؟ بله وجود دارد. این امر گواهی و تصدیق می شود توسط:

آ. کتاب مقدس. مسیح گفت: "از کسانی که بدن را می گشند اما قادر نیستند روح را بکشند نترسید" (متی ۱۰: ۲۸، همچنین متی ۲۶: ۴۱؛ اعمال رسولان ۷: ۵۹؛ اول قرنتیان ۶: ۲۰ را ببینید).

ب. ایمان تمام بشریت. از قدیم الایام تا به امروز، همه ادیان از همه ملت ها پذیرفته اند که روحی وجود دارد که حتی پس از مرگ نیز زنده است.

ج. تجلیات روح. انسان مانند حیوانات فقط به کالاهای مادی بسنده نمی کند. او تشنه دانستن حقیقت است. او خدا را می طلبد و می خواهد با او متحد شود. حیوانات فکر نمی کنند و برای قرن ها به همین شکل زندگی می کنند. انسان می اندیشد، قضاوت می کند، خیال پردازی می کند، می آفریند و پیشرفت می کند. اگرچه او موجودی ضعیف است، اما حتی قدرتمندترین حیوانات را نیز تحت سلطه خود در می آورد؛ او بر قدرت های طبیعت غلبه می کند.

اما، روح چیست؟ این "جوهر ساده، بی جسم، نامرئی، عقلانی... است و از بدن به عنوان ابزار بیان خود استفاده می کند" (قدیس یوحنا دمشقی). روح دارای اراده آزاد است. می تواند آزادانه بین خوب و بد یکی را انتخاب کند. انسان از طریق روح با خدا ارتباط برقرار می کند و او را عبادت می کند.

روح از لحظه لقاح آفریده شده و با بدن متحد می شود. به همین دلیل سقط جنین قتل است. روح در تمام بدن است و در هنگام مرگ از بدن جدا می شود.

"به صورت"

بر طبق کتاب مقدس، انسان «به صورت» و «به شباهت» خدا آفریده شده است (پیدایش ۱: ۲۶).

«به صورت» به این معناست که انسان تصویر زنده خداست. او ذاتاً دارای صفات الهی است. این افتخار بزرگی برای انسان است. این صفات الهی که خدا به انسان داده، عمدتاً عقل (اندیشه) برای تفکر و قضاوت است؛ اراده آزاد، که با آن توانایی انتخاب بین خیر و شر را دارد؛ و برتری بر محیط طبیعی.

از آنجایی که انسان به صورت خداست، باید به تک تک افراد احترام بگذاریم. هر عملی که به انسان توهین می کند، به خود خداوندی که او را آفریده است توهین می کند.

"به شباهت"

هدف انسان این است که از مواهبی که خدا به او بخشیده است، استفاده کند تا «به شباهت» خدا شود، یعنی به او شبیه شود: عادل، نیک، بخشنده و در یک کلام، مقدس شدن. به همین دلیل است که کتاب مقدس به ما می آموزد: "مقدس باشید، زیرا من قدوس هستم" (اول پطرس ۱: ۱۶). همچنین به لایوان ۲۰: ۷ مراجعه کنید). به عبارت دیگر، هدف انسان این است که از «به صورت» بودن خدا به «شباهت» خدا برسد. "به صورت" هدیه انحصاری خداست. "به شباهت" نتیجه فیض خدا در همکاری با تلاش انسان است.

بنابراین «به صورت» به ماهیت انسان اشاره دارد، در حالی که «به شباهت» به سرنوشت انسان اشاره دارد.



۵. مشیت الهی

۵. ۱. خدا به عنوان محافظ و تأمین کننده جهان

معنای مشیت الهی

خدا همچنین «پانتوکراتور» (قادر مطلق) است. او به این دلیل چنین نامیده می شود که او همه چیز را اداره می کند. زمانی که او جهان را آفرید، آن را رها نکرد. او به نظارت بر جهان ادامه می دهد و به آن علاقه مند است. این علاقه و مراقبت مستمر خدا به دنیا را **مشیت الهی** می نامند. بدون مشیت الهی، جهان هستی غیر قابل اداره و کنترل می ماند و نابود می شد.



مشیت الهی در سراسر آفرینش، از بزرگترین تا کوچکترین چیزها، گسترده است (نگاه کنید به مزمور ۱۰۴؛ ۱۴۵: ۱۴-۱۶). اگر خدا برای کمترین همه چیزها مهیا می کند، چقدر بیشتر برای انسان مهیا می سازد! بیایید سخنان تکان دهنده خداوند را به خاطر بیاوریم: "به پرنندگان آسمان بنگرید، زیرا آنها نه می کارند و نه درو می کنند و نه در انبارها ذخیره می کنند. اما پدر آسمانی شما آنها را تغذیه می کند. آیا شما بسی با ارزشتر از آنها نیستید؟" (متی ۶: ۲۶-۳۰).

هر انسانی اگر گذشته خود را بررسی کند، می بیند که خدا بارها به او نفع رسانده و او را از خطرات حفظ کرده است. و حتی در تاریخ ملی و جهانی، خدا را می بینیم که مسیر جهان را فراهم و هدایت می کند. همچنین لحظاتی وجود دارد که مردم ما را رها می کنند، اما خدا هرگز ما را رها نمی کند.

تجلیات مشیت الهی

مشیت الهی به دو صورت بیان می شود: خدا جهان را برقرار می دارد تا آن را در تمام اعصار حفظ کند؛ و خدا نیز جهان را اداره می کند - به عبارت دیگر آن را به هدفی که برای آن آفریده است هدایت می کند.

با این حال، مشیت الهی عمدتاً در آنچه خدا برای نجات انسان انجام داد آشکار می شود. خدا پس از گناه کردن آدم، خلقت خود را رها نکرد. او پسر یگانه خود، خداوند ما عیسی مسیح را به جهان فرستاد تا ما را نجات دهد (یوحنا ۳: ۱۶).

اگرچه خدا جهان را حفظ و اداره می کند، اما اختیار انسان را از بین نمی برد. او به تصمیمات و اعمال ما احترام می گذارد؛ او اشتباهات ما را تحمل می کند و پیوسته به ما فرصت توبه می دهد. بدون اینکه به ما فشار بیاورد، او افکار نیک را در درون ما می کارد و با وجود خطاهای شخصی یا اشتباهات ما به عنوان یک امت، ما را به سوی خود راهنمایی می کند.

دعا و معجزات

اگر مشیت الهی نبود، دعا معنایی نداشت. ما دعا می کنیم زیرا معتقدیم خدا، دنیا را اداره می کند و به ویژه برای انسان که در تمام مراحل زندگی از او پیروی می کند، مهیا می سازد. اگر دعای ما با ایمان همراه باشد، خدا دخالت می کند و قوانین طبیعی را کنار می گذارد و ما را نجات می دهد. این مداخله خارق العاده خدا چیزی است که ما آن را معجزه می نامیم. زندگی ما پر از معجزات است.

۵. ۲. چرا شر در جهان وجود دارد؟

با این حال ما این سوال را مطرح می کنیم: از آنجایی که خدا دنیا را اداره می کند و از آن مراقبت می نماید، چرا شر در جهان وجود دارد؟ چرا باید شر طبیعی وجود داشته باشد؛ به عنوان مثال، زلزله، سیل، خشکسالی، درد، بیماری و غیره؟ چرا باید شر اخلاقی وجود داشته باشد؛ به عنوان مثال، بی عدالتی، فقر، جنایت، جنگ و غیره؟

پاسخ به این سوال آسان نیست. به طور کلی می توان چنین گفت: اولاً، برای خدا، موضوع اساسی این نیست که ما تا کی و به چه طریقی زندگی کنیم؛ هدف ما به ارث بردن ملکوت ابدی اوست. ثانیاً، از نظر خدا بزرگترین شر، گناه است، زیرا تمام شرها انسان را موقتاً عذاب می دهند، در حالی که گناه باعث عذاب ابدی او می شود.

قدیس باسیل کبیر، که در مورد شر طبیعی صحبت می کند، به ما می آموزد که خدا به آن اجازه می دهد تا به طور عمده گناه را محدود کند؛ به عنوان مثال، زلزله یا سایر بلاهای طبیعی در نتیجه خود،

گناه را تا حدی محدود می کند. ثانیاً به آن اجازه می دهد تا بقیه بشر را به خود بیاورد. گاهی خدا اجازه می دهد که شر طبیعی رخ دهد تا ایمان ما را بیازماید؛ در موارد دیگر، تا متوجه گناه خود شویم و ما را به سوی توبه سوق دهد. موارد زیادی وجود دارد که یک بیماری جدی انسان را به خدا نزدیکتر کرده است (نگاه کنید به اشعیا ۲۶ : ۱۶ . امثال ۲۳ : ۱۴).

در مورد شر اخلاقی (بی عدالتی، جنایات، جنگ ها و غیره) علت آن خدا نیست، بلکه خود انسان است. خدا اجازه می دهد زیرا به آزادی ما احترام می گذارد. اگر خدا انسان را از بدی باز می داشت، انسان از آزادی باز می ماند، در این حالت او دیگر انسان نبود. او تبدیل به یک ربات می شد.



۶. بهشت و سقوط نخستین انسان

۱.۶. بهشت

هنگامی که خدا پروتوپلاستوس (نخستین انسان)، آدم و حوا را آفرید، آنها را در باغ زیبایی که برای آنها بر روی زمین آماده کرد - بهشت - که "به سمت شرق" بود، قرار داد (پیدایش ۲: ۸) و آنها را به پرورش و محافظت از آن مکلف نمود (به پیدایش ۲: ۱۵ مراجعه کنید).
آدم و حوا «هر دو برهنه بودند... و شرم نداشتند» (پیدایش ۲: ۲۵)، «زیرا آنها با جلال الهی پوشیده شده بودند» (قدیس یوحنا زین دهان).

مسیر به سوی خدا



انسان در بهشت در شادی و نعمات بی حد و حصر زندگی می کرد. او با خودش، با خدا و با محیط طبیعی هماهنگی کامل داشت.
وضعیت انسان در بهشت را کد نبود. او هر روز پیشرفت می کرد و پیش می رفت تا به بالاترین مقصود خود، یعنی «به شباهت» و اتحاد کامل با خدا برسد. این امر با کمک خدا و همچنین با تلاش شخصی او محقق می شد.
به همین دلیل، خدا به آدم و حوا یک فرمان داد که برای اثبات ایمان و عشق خود به او، باید آن را رعایت می کردند.

دو درخت بهشت

در بهشت دو درخت جداگانه ذکر شده است: «درخت حیات» و «درخت شناخت نیک و بد». «درخت شناخت نیک و بد» یکی از بسیار درختان در بهشت بود. آن این نام را دریافت کرد، زیرا هر کس از میوه آن بخورد، نیک و بد را تجربه می کند. درخت دیگر «درخت حیات» بود. میوه این درخت یک هدیه منحصر به فرد بود: انتقال به حیات ابدی. هر که از میوه آن می خورد، جاودانه می شد.

۶. ۲. گناه اصلی (اولیه)

متأسفانه زندگی پر برکت بهشت دیری نپایید. آدم و حوا فریب شیطان را خوردند و از فرمان خدا سرپیچی کردند و مرتکب گناه شدند. همین امر سبب شد تا از بهشت تبعید شوند و با درد و رنج زندگی کنند و سرانجام با مرگ روبرو شوند. بیایید این رویداد غم انگیز، که به آن گناه اصلی (اولیه) گفته می شود، را بررسی کنیم.

فرمان، وسوسه گر و سقوط

فرمانی که خدا به آدم و حوا داد چنین بود که «می توانی از همه درختان باغ آزادانه بخوری. اما از درخت شناخت نیک و بد زنهار نخور، زیرا در روزی که میوه آن را بخوری حتماً خواهی مرد» (پیدایش ۲: ۱۶-۱۷).

این وسوسه و سقوط بشر را به دنبال داشت. «و ما از همه جانوران صحرا که خداوند خدا آفریده بود زیرکتر بود. و به زن گفت: آیا برستی خدا گفته است که از هیچ یک از درختان باغ نخوری؟ و زن به ما گفت: «می توانیم از میوه درختان باغ بخوریم. اما از میوه درختی که در وسط باغ است، خدا گفته است که آن را نخورید و آن را لمس نکنید مبادا بمیرید.» و ما به زن گفت: «شما مطمئناً نخواهید مرد. بلکه خدا می داند که در روزی که آن را بخورید، چشمان شما باز می شود و مانند خدا عارف نیک و بد خواهید بود.»

پس چون زن دید که آن درخت برای خوراک نیکوست و به نظر خوش نماست و درختی دلپذیر برای افزون دانش، پس از میوه آن گرفت و خورد. و نیز به شوهر خویش که با وی بود داد و او خورد. آنگاه چشمان هر دو ایشان باز شد و دانستند که برهنه هستند. پس برگهای انجیر را به هم دوخته و برای خود پوشش درست کردند.» (پیدایش ۳: ۱-۷).

همانطور که می بینیم، کسی که باعث شد انسان گناه کند، شیطان بود که از نیکی متنفر بود. ابزار او حيله گری بود. او با علاقه ظاهری برای انسان صحبت می کرد. اما در پشت آن نفرت او از انسان پنهان شده بود. او دروغ گفت و به خدا تهمت زد که حسود است. سرانجام انسان را فریب داد، زیرا به او وعده داد که او خدا خواهد شد.

شیطان ابتدا زن را فریب داد، زیرا متقاعد کردن او آسانتر بود. او وی را تنها یافت، زیرا به این ترتیب فریب دادن او آسانتر بود. به محض اینکه حوا مرتکب گناه شد، او می خواست شوهرش را به گناه گمراه کند. البته آدم هم مسئول است؛ او باید در برابر پیشنهاد حوا مقاومت می کرد و به فرمان خالق خود وفادار می ماند. متأسفانه او هم آرزو داشت خدا شود.

در نهایت گناه انجام شد که نافرمانی و بی وفایی به خدایی بود که آنها را آفرید و این همه نعمت به آنها عطا کرد. اما نخستین انسان به موجودی ناشناخته اطاعت و اعتماد نشان داد و در اصل می خواست خودخواهی خود را ارضا کند. انسان می خواست خدا شود، اما به تنهایی، بدون خدا.

۶. ۳. عواقب گناه اولیه

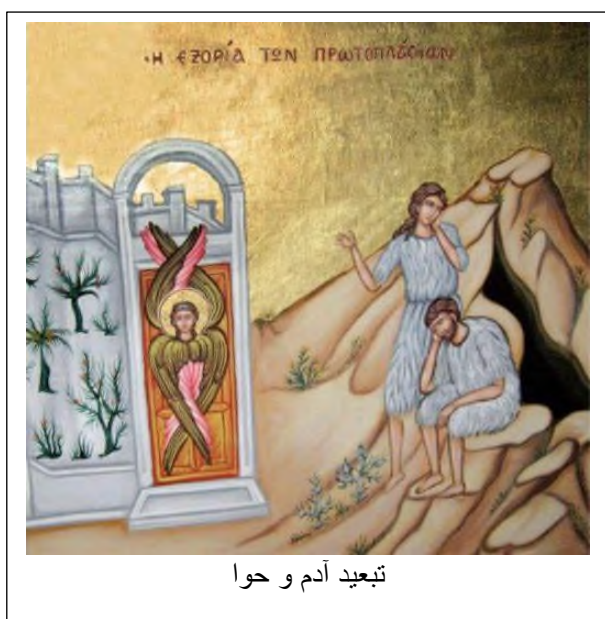
"داوری" نخستین انسان

به محض اینکه آدم و حوا مرتکب گناه شدند، فوراً متوجه شدند که برهنه هستند، زیرا فیض خدا و معصومیت خود را از دست داده بودند. همزمان، آنها احساس گناه و ترس می کردند، بنابراین با شنیدن صدای خدا که آنها را می خواند، خود را پنهان کردند. خدا از آنها پرسید که چرا میوه ممنوعه را خوردند؟ آدم جواب داد: "این زنی که به من بخشیدی، وی از میوه درخت به من داد و من خوردم." حوا پاسخ داد: "مار مرا فریب داد و من خوردم" (پیدایش ۳: ۱۲-۱۳). هر دو از مسئولیت خود فرار کردند. اما کسی آنها را مجبور به گناه نکرد. نقض فرمان صرفاً انتخاب آزادانه آنها بود.

"اولین خبر خوش"

خدا به مار گفت: «میان تو و زن، و میان نریت تو و نریت زن دشمنی می گذارم. او سر تو را خواهد کوبید و تو پاشنه وی را خواهی کوبید» (پیدایش ۳: ۱۵).

این کلمات بسیار مهم هستند. آنها نبرد آینده را نبوت می کنند که با آن نجات انسان حاصل می شود. خدا به دشمنی ای اشاره می کند که روزی بین شیطان و زن ایجاد می شود. این زن پاناگیا (مریم باکره) است. "نریت" (نسل) زن، مسیح



تبعید آدم و حوا

است (غلاطیان ۳: ۱۶). "او سر تو را خواهد کوبید و تو پاشنه وی را خواهی کوبید" (پیدایش ۳: ۱۵). این سخنان از نابودی کامل شیطان توسط مسیح خبر می داد. شیطان فقط می تواند «پاشنه مسیح را بکوبد»، به عبارت دیگر با جراحی کوچک به او آسیب برساند. این نبوت مرگ خداوند بر روی صلیب است که در روز سوم با رستاخیز او به پایان می رسد.

همانطور که می بینیم، بلافاصله پس از سقوط آدم و حوا، خدا مژده آمدن منجی را اعلام کرد که شیطان را درهم می شکند و جهان را نجات خواهد داد. بنابراین، این وعده، که اولین بشارت به انسان است، «بشارت اولیه» نامیده می شود. این اولین خبر خوش در طول تاریخ باقی ماند و برای همه ملت ها به افسانه تبدیل شد؛ به همین دلیل است که آمدن منجی آرزو و امید تمام جهان بود.

مجازات انسان

پس از سقوط، خدا به زن گفت: «درد و ناله تو را بسیار افزون گردانم و با درد فرزندان خواهی زایید. و اشتیاق تو به شوهرت خواهد بود و او بر تو حکمرانی خواهد کرد» (پیدایش ۳: ۱۶). ابتدا زن گناه کرد، بنابراین اولین مجازات را دریافت کرد. او به عنوان یک مادر مجازات شد تا با درد بچه دار شود. او به عنوان یک زن مجازات شد تا تسلیم شوهرش شود، زیرا او را به گناه گمراه کرد. و خدا به آدم فرمود: «چون به صدای زوجه ات توجه کردی... به سبب تو زمین ملعون شد. و تمام ایام عمرت از آن با رنج خواهی خورد. خار و خس نیز برایت خواهد رویانید و گیاهان صحرا را خواهی خورد» (پیدایش ۳: ۱۷-۱۸). همانطور که می بینیم پس از گناه، طبیعت طغیان نمود و با انسان دشمنی کرد. گیاهان و حیوانات خطرناک و/یا کشنده شدند. حاکم، برده شد. در نتیجه، ما "شر طبیعی" را داریم که از آن صحبت کردیم.

خدا ادامه می دهد و می گوید: "به عرق پیشانی ات نان خواهی خورد" (پیدایش ۳: ۱۹). از اینجا می توان دریافت که نانی که با زحمت و عرق حاصل می شود، برکت دارد. هر آنچه که ثمره دزدی یا سود آسان باشد، مثلاً با قرعه کشی یا قمار، برکت ندارد. سپس خدا اعلام کرد که روزی انسان حتماً خواهد مرد: «...تا آن هنگام که به خاک بازگردی که از آن گرفته شدی. زیرا که تو خاک هستی و به خاک باز خواهی گشت» (پیدایش ۳: ۱۸-۱۹). این شدیدترین مجازات از همه مجازات هایی است که قبلاً ذکر شد.

همراه با بشر، کل جهان طبیعی (حیوانات، گیاهان و همه مخلوقات خدا) مسیری را که به زوال و مرگ منتهی می شود، طی خواهند کرد (رومیان ۸: ۱۹-۲۲ را ببینید).

تبعید نخستین انسان از بهشت

به دنبال این گناه، آدم و حوا از بهشت تبعید شدند. خدا «او را از باغ عدن بیرون راند تا بر زمینی که از آن گرفته شده بود، زراعت کند» (پیدایش ۳: ۲۳).

چه لحظه غم انگیزی! پادشاه همه آفرینش از سلطنت خلع می شود. او ناگهان در خارج از بهشت یافت می شود و به "سرزمین سایه موت" تبعید می شود (اشعیا ۹: ۲). او برهنه و از هر خیری

محروم می شود، محکوم به زندگی با سختی، اشک و درد می شود تا اینکه به عاقبتی هولناک یعنی مرگ رهنمون شود. اینک نتایج گناه.

پیامدهای روحانی سقوط

۱. **مرگ روحانی.** به محض اینکه آدم گناه کرد، بلافاصله از نظر روحی مُرد. روح او از خدا جدا شد. در نتیجه او احساس برهنگی، گناه و غیره کرد. مرگ بیولوژیکی او (جدایی روح از بدنش) خیلی دیرتر اتفاق افتاد.

۲. **مخدوش شدن "به صورت".** با گناه، تصویر الهی که انسان داشت، مخدوش شد. به ویژه: الف) مشعر انسان (چشم روح) که به وسیله آن خدا را می دید و با او ارتباط برقرار می کرد، تاریک شد و به پرستش خدایان دروغین روی آورد. انسان دیگر نمی توانست خوب و بد را از هم تشخیص دهد. ب) قلب انسان فاسد شد. پاکی و معصومیتی را که در بهشت داشت از دست داد و اکنون شهوات و شرارت و امیال پلید و غیره بر آن حاکم شد. ج) اراده انسان اسیر و برده شر گردید. گرچه قبل از سقوط به نیکی تمایل داشت، اما اکنون او اسیر شیوه زندگی پست شد: یعنی گناه.

با وجود همه اینها، "به صورت" به طور کامل از دست نرفت. در درون انسان برخی از قدرت ها و توانایی های نیکویی باقی مانده است که روح را از بردگی کامل به شر باز می دارد. بین این دو نیرو، جنگ درونی سختی در جریان است (رومیان ۷: ۱۴-۲۴ را ببینید).

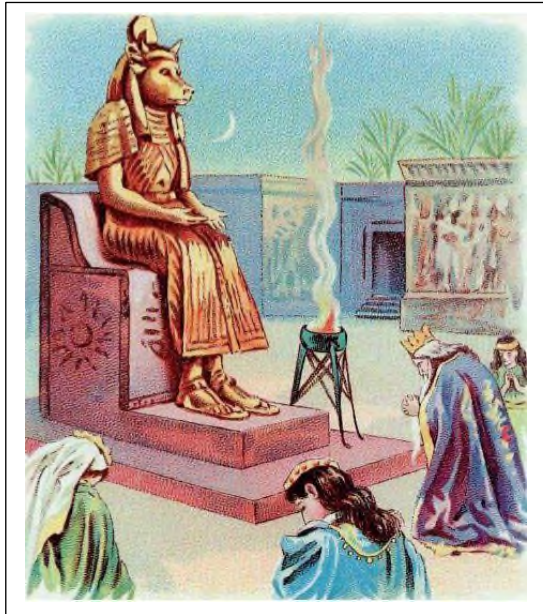
انتقال گناه اصلی (اولیه) به نسل بشر

گناه اجدادی به عنوان یک بیماری موروثی به کل نسل بشر منتقل شد، زیرا در شخص آدم، همه بشریت گناه کردند (رومیان ۵: ۱۲). و همانطور که درختی با ریشه پوسیده میوه های گندیده می دهد، در مورد آدم نیز چنین است: او به عنوان ریشه بشر محکوم شد که طبیعت گناه آلود، زوال و مرگ خود را به همه فرزندان جسمانی خود بدهد. هیچ کس از این قانون جهانی مستثنی نیست، مگر خداوند ما عیسی مسیح.

۶. ۴. فساد تدریجی نسل بشر

بت پرستی

هنگامی که انسانها زیاد شدند و بر روی تمام زمین پراکنده شدند، از پرستش خدای واقعی دست کشیدند و شروع به پرستش نیروهای طبیعی کردند: خورشید، ستارگان، کوه ها، حیوانات و غیره. آنها حتی مجسمه های بی جان (بت ها) را که خودشان ساخته بودند می پرستیدند؛ آنها را به عنوان



خدایان می پرستیدند و تکریم می کردند! انسان ها به این خدایان دروغین، قربانی های بی شمار حیوانات، حتی انسان ها را تقدیم می کردند. بت پرستی، از نظر قدیس گریگوری متکلم، انحطاط شدید انسان عقلانی است.

فساد اخلاقی

خدا به خاطر بت پرستی انسان را رها کرد و نتیجه آن در او انجام شرم آورترین و ناگفتنی ترین اعمال شد که او را به سطح حیوانات می رساند (مزمور ۴۹: ۱۲). اوج این فساد اخلاقی «شهوآت پلید»

(رومیان ۱: ۲۶)، ارتکاب گناهان ناهنجار بود. گناه به عنوان یک بیماری مسری به کل زمین سرایت کرد (مزمور ۱۴: ۱-۳).

فساد اجتماعی

با موارد فوق مفسد اجتماعی به وجود آمد. انسانها مانند جانوران، بی رحم و غیر اجتماعی شدند. آنها تمام حواس خود را نسبت به معنای انسان بودن از دست دادند. آنها بر این باور بودند که بشر بردگانشان(اشیاء) هستند. آنها را می خریدند و می فروختند و هر کاری می خواستند با آنها می کردند، حتی آنها را می کشتند. زنان هیچ حقی نداشتند. حتی بسیاری شک داشتند که آیا زنان از مردمان هستند. در کنار این، تعدد زوجات نیز وجود داشت که برای زنان تحقیرآمیز بود. کودکان نیز بی ارزش تلقی می شدند و محافظت نمی شدند. بسیاری از آنها به عنوان قربانی برای خدایان دروغین تقدیم می شدند و زنده زنده سوزانده می شدند.

ظلم، بی عدالتی و استثمار به مرز بی بازگشتی رسیده بود. درد، ناامیدی و افسردگی همه جا را فرا گرفت. جامعه شکلی از جهنم شده بود. بسیاری از مردم مرتکب قتل شدند. ساتوبریان، نویسنده فرانسوی قرن هجدهم، مشخصاً گفت: "اگر مسیح کمی دیرتر آمده بود، فقط لاشه جامعه را می یافت." این به طور خلاصه وضعیت دینی، اخلاقی و اجتماعی بود که بشر پس از گناه اصلی (اولیه) به سمت آن سوق داده شد.



۷. رستگاری انسان

۷. ۱. کار تدارک الهی (رفع مانع قانونی)



هیچ کس قادر نبود انسان را از وضعیت فوق نجات دهد. اینجاست که حکمت بیکران و عشق غیر قابل تصور خدا آشکار شد. خدا راه حل این وضعیت را یافت. خدا پسر خود را به جهان فرستاد تا ما را نجات دهد (نگاه کنید به اشعیا ۶۳: ۹). این کار خدا برای نجات انسان از گناه «تدارک الهی» یا «کار رستگاری بخش» نامیده می‌شود. خدا قبل از همه اعصار به این فکر کرده بود، زیرا حتی قبل از اینکه آدم و حوا را خلق کند می‌دانست که آنها سقوط خواهند کرد.

دقیقا چه اتفاقی افتاد؟ پسر و کلمه خدا، شخص دوم تثلیث مقدس، انسان شد. او انسان کامل شد و در میان ما زندگی کرد. او از طریق تعالیم خود، خدای واقعی را بر ما آشکار ساخت. او با

مصلوب شدن و مرگ خود بر شیطان پیروز شد و گناه را از بین برد. او با رستاخیزش مرگ را لغو کرد. او با صعود خود انسان را به آسمان بالا برد.

۷. ۲. آماده سازی برای نجات

بیا بید اکنون بررسی کنیم: چگونه خدا بشریت را برای پذیرش منجی و رهایی دهنده آماده کرد؟ اولین پرتو امید توسط خدا در بهشت با «نخستین خبر خوش» («بشارت اولیه») که قبلاً ذکر کردیم داده شد.

بعداً خدا یک قوم را برگزید، بنی اسرائیل که قوم برگزیده خدا شدند. او آنها را انتخاب کرده بود تا به "کشتی" ایمان واقعی تبدیل شوند، با این نقشه نهایی که مسیح، نجات دهنده جهان، از آنها خواهد آمد. خدا تضمین کرد که این امت از بت پرستی و فساد اخلاقی که سایر امت ها در آن اسیر و برده شده بودند، دور نگه داشته شود. از این رو، خدا مکرراً پیامبرانی را برای آنها فرستاد، شریعت

عهد عتیق را به آنها داد و با استفاده از برکات و مجازات ها به آنها تعلیم داد تا ایشان را به خود نزدیک کند.

همچنین، خدا سایر امتها، «غیر یهودیان» را رها نکرد. خدا قانون فطری وجدان را به آنها داد (رومیان ۲: ۱۵). او همچنین دو احساس را در درون آنها حفظ کرد: گناهکاری بخاطر گناه و امید به نجات.

ابزار دیگری که خدا برای آماده کردن امتها به کار برد، عبارت بود از: الف) فیلسوفان. آنها افرادی الهام گرفته شده بودند که ایده های اخلاقی و مذهبی بالاتری را آموزش می دادند. ب) یهودیان دیاسپورا که در سراسر جهان پراکنده بودند. از طریق آنها بسیاری از امتها خدای واقعی را تشخیص دادند. ج) وضعیت سیاسی جهانی. وقتی مسیح آمد، یک امپراتوری جهانی وجود داشت، روم؛ و یک زبان بین المللی، یونانی؛ که به ارتباطات و معاملات بین ملت ها کمک می کرد. د) تمدن یونان و فلسفه آن، که اسکندر کبیر اشاعه داد و سطح روحانی مردم را بالا برد. به همین دلیل است که بسیاری اسکندر کبیر را پیشرو مسیح می دانند.

نبوت ها، معجزه ای قطعی

انبیا پیام آوران خدا بودند و درباره آمدن مسیحا (مسیح) نزد بنی اسرائیل صحبت می کردند. آنها صدها سال قبل از مسیح زندگی می کردند. برخی در مورد تولد مسیح، برخی دیگر در مورد زندگی و کار او، برخی دیگر در مورد مصائب او، رستاخیز او و غیره نبوت کردند. نبوت ها پدیده ای منحصر به فرد در تاریخ هستند. در هیچ دین دیگری یا برای هیچ شخص دیگری نبوت نداریم. به گفته مورخان، نبوت ها اولین و بزرگترین معجزه در تاریخ جهانی به شمار می روند.

امید تمام جهان

امید به منجی فقط در قوم اسرائیل یافت نشد. همه ملت ها در انتظار یک نجات دهنده بودند. شگفت انگیز این است که مردم در غرب منجی را از شرق انتظار داشتند، در حالی که مردم شرق او را از غرب انتظار داشتند، به گونه ای که امید همه به فلسطین اشاره می کرد! ما انتظارها برای منجی را نه تنها در عهد عتیق، بلکه در نوشته های بسیاری از تمدن های باستانی دیگر می یابیم. آنها از ظهور خدایی می گویند که انسان می شود تا مردم را از رنج هایشان رهایی بخشد. بیشترین نبوت ها و واضح ترین آنها در یونان باستان بوده است. برخی از آنها در تراژدی آیسخولوس "پرومتئوس مقید" و همچنین آثار افلاطون: "دفاعیه سقراط" و "جمهوری" (گفتگوی

سقراطی) وجود دارد. در تمام این راههای شگفت انگیز، خدا جهان را برای پذیرش منجی و رهایی دهنده آماده می کرد و پیوسته این امید را تجدید می کرد. از نسلی به نسل دیگر یک صدای امید منتقل شد: "او می آید!"

و بالاخره او آمد. آسمان ها گشوده شد و فرشته خداوند به شبانان بیت لحم مژده داد، پیامی که در طول قرن ها انتظار می رفت: "زیرا امروز در شهر داود [بیت لحم] نجات دهنده ای برای شما متولد شد." (لوقا ۲: ۱۰-۱۱).

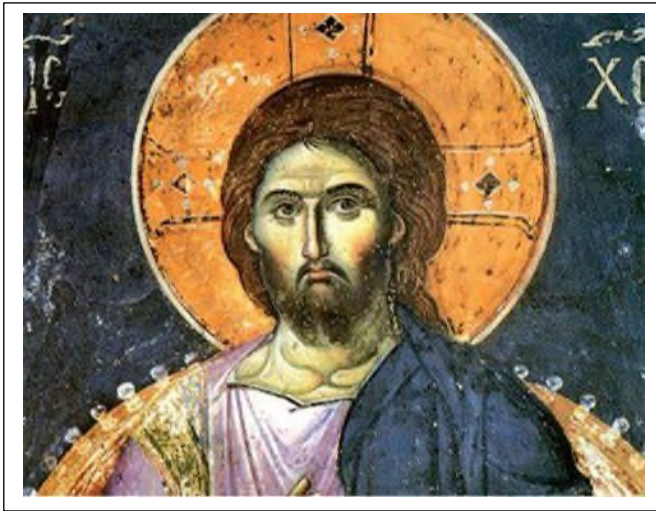


۸. خداوند ما عیسی مسیح

۲. "من ایمان دارم به خداوند یکتا عیسی مسیح..."

۸. ۱. شخص مسیح

مقدمه ای بر بند دوم اعتقادنامه مقدس



در بند دوم اعتقادنامه مقدس بر الوهیت خداوند ما عیسی مسیح تأکید شده است. الوهیت مسیح اساسی است که ایمان مسیحی بر آن بنا شده است و اساس کار رستگاری بخش مسیح است. اگر مسیح خدای کامل نبود، بلکه خلقتی ساده بود، نمی توانست جهان را نجات دهد. در نتیجه، ایمان ما بیهوده می بود.

شهادت های تاریخی مسیح

برخی می گویند که مسیح هرگز وجود نداشته است. اما این درست نیست. بسیاری از مورخان یهودی و رومی شاهد این واقعیت هستند که مسیح به عنوان یک شخص تاریخی واقعاً وجود داشته است. علاوه بر این، اگر مسیح هرگز وجود نداشته است، تولد او تاریخ جهان را به قبل از مسیح (پیش از میلاد) و بعد از مسیح (پس از میلاد) تقسیم نمی کرد.

منابع و شهادت های رسمی و معتبر درباره مسیح، کتاب های عهد جدید و به ویژه اناجیل چهارگانه است. آنها توسط شاهدان عینی (رسولان متی و یوحنا) یا توسط کسانی که آنها را شنیدند (مرقس، لوقا) نوشته شده اند. نویسندگان اناجیل و همه رسولان از فدا کردن جان خود برای حفظ حقیقت این شهادت ها دریغ نکردند، واقعیتی که گواهی می دهد که آنها به هر آنچه که شهادت داده اند کاملاً مطمئن بوده اند و در نتیجه شهادت آنها صادق است.

شخص منحصر به فرد مسیح

شخص عیسی مسیح در تاریخ جهان منحصر به فرد است. در شخص او دو طبیعت الهی و انسانی با هم متحد شدند. مسیح خدا و انسان است؛ خدای کامل و انسان کامل. به عنوان خدا، او قبل از

همه اعصار از پدر مولود شده است. او به عنوان انسان، بیش از ۲۰۰۰ سال پیش از مریم باکره متولد شد.

در کتاب مقدس می بینیم که او با هر دو طبیعت ظاهر می شود. در برخی شرایط او مانند خدا عمل می کند (معجزه می کند، گناهان را می بخشد، افکار مردم را می داند)؛ در موقعیت های دیگر او مانند انسان عمل می کند (گرسنه و تشنه می شود، خسته می شود، می خوابد، رنج می برد، می میرد).

۸. ۲. طبیعت الهی مسیح

بیاید یک به یک عبارات بند دوم اعتقادنامه مقدس را بررسی کنیم.

"به خداوند یکتا." مسیح «خداوند» است، به عبارت دیگر او فرمانروای آفرینش است. و همانا او خداوند یکتا است. پس از رستاخیز خود، او به شاگردانش گفت: «تمامی قدرت در آسمان و بر زمین به من داده شده است» (متی ۲۸: ۱۸؛ همچنین رجوع کنید به اول قرن تیان ۸: ۶-۷؛ رومیان ۱۴: ۹؛ مکاشفه ۱۹: ۱۱-۱۶ و غیره).

"عیسی." کلمه «عیسی» کلمه ای عبری است و به معنای «خدا نجات می دهد» یا «نجات دهنده» است. این نامی است که طبق شریعت خدا، به خداوند در هنگام ختنه او داده شد (متی ۱: ۲۱). مسیح واقعاً «عیسی» است، به تمام معنا مطلقاً نجات دهنده است، زیرا او جهان را از گناه نجات داد (متی ۱: ۲۱؛ همچنین اعمال رسولان ۴: ۱۲ را ببینید).

"مسیح." کلمه «مسیح» یک کلمه یونانی است که به معنای «کسی که مسح شده است» می باشد. در عهد عتیق، «مسیح خداوند» کسی بود که به فرمان خدا با روغن مخصوص مسح می شد تا نبی، کاهن اعظم یا پادشاه شود. عیسی «مسیح خداوند» به معنای مطلق و کامل است. او توسط خدا با روح القدس مسح شد. با این مسح، او سه منصب یا خدمت بزرگ را دریافت کرد: نبوی، کاهن اعظم و سلطنتی. (اشعیا ۶۱: ۱؛ لوقا ۴: ۱۸؛ همچنین به مزور ۴۵: ۷ مراجعه کنید). در زبان عبری کلمه «مسیح» به معنای «مسیحا» است (یوحنا ۴: ۲۴).

"پسر خدا." مسیح فقط یک قدیس یا پیامبر بزرگ نیست. او پسر خداست. در تعمیم مسیح، و همچنین در هنگام تبدیل هیئت، خدای پدر او را «پسر محبوب من» خواند (متی ۳: ۱۷؛ ۱۷: ۵؛ همچنین یوحنا ۲۰: ۳۱ و نیز متی ۲۶: ۶۳-۶۴ را ببینید). یقیناً همه انسانها و مخصوصاً مؤمنان، فرزندان خدا هستند. اما مسیح ذاتاً پسر خداست. ما همه پسر خوانده (فرزند خوانده) هستیم، «فرزندان فیض» (یوحنا ۱: ۱۲؛ غلاطیان ۴: ۴-۵ را ببینید).

"یگانه." خداوند ما عیسی مسیح بر اساس انجیل، پسر یگانه خداست: "خدا جهان را اینقدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد..." (یوحنا ۳: ۱۶؛ همچنین ۱: ۱۸؛ ۱: ۱۴ را ببینید).

"مولود ازلی پدر." پسر یگانه خدا مولود ازلی پدر است. پدر با پسر صحبت می کند و می گوید: "قبل از اینکه ستارگان را بیافرینم، از ازل تو را مولود ساختم" (مزمور ۱۱۰: ۳ همچنین به امثال ۸: ۲۳-۲۵ مراجعه کنید).

قدیس سیریل از اورشلیم به ما تعلیم می دهد و می گوید: "وقتی می شنوید که خدا مولود می سازد، یک تولد جسمانی را تصور نکنید... «خدا روح است» و تولد روحانی است."

"نور از نور." مسیح "نور از نور" است. به عبارت دیگر، او نوری است که از نور، یعنی پدر سرچشمه می گیرد. خود مسیح می گوید که او "نور جهان" است (یوحنا ۸: ۱۲؛ همچنین ۱: ۹؛ عبرانیان ۱: ۳ را ببینید).

"خدای راستین از خدای راستین." مسیح خدای حقیقی است که از خدای حقیقی، از پدر آمده است (اول یوحنا ۵: ۲۰).

الوهیت عیسی مسیح، این آموزه بزرگ ایمان ما، در بسیاری از آیات عهد جدید و همچنین در عهد عتیق گواهی شده است، مانند: "...و کلمه خدا بود" (یوحنا ۱: ۱). قدیس توما اعتراف کرد که مسیح «خداوند و خدا» ی اوست (یوحنا ۲۰: ۲۸). چون بسیاری از بدعت گذاران (به عنوان مثال شاهدان یهوه) الوهیت مسیح را انکار می کنند، ما چند آیه از کتاب مقدس را نقل می کنیم: رومیان ۹: ۵؛ کولسیان ۲: ۹؛ اول تیموتائوس ۳: ۱۶؛ تیطس ۲: ۱۳؛ مزمور ۴۵: ۷ (به عبرانیان ۱: ۸ مراجعه کنید). اشعیا ۹: ۶؛ باروخ ۳: ۳۶-۳۸؛ اشعیا ۴۰: ۳؛ اشعیا ۳۵: ۴-۶.

"زاده شده، آفریده نشده است." پسر از پدر مولود شده است. او مانند دنیای مادی آفریده نشد. به همین دلیل این بند با موارد زیر تکمیل می شود:

"هم ذات با پدر." همانطور که زاده شده از انسان، انسان است، همچنین آنچه از خدا زاده می شود، خدای او مواسیوس است، به عبارت دیگر «هم ذات» با پدری که او را مولود ساخته است.

"که از طریق او همه چیز هستی یافت." در اینجا ما اعتراف می کنیم که آفرینش تمام جهان از طریق پسر ایجاد شده است (یوحنا ۱: ۳؛ کولسیان ۱: ۱۶ را ببینید).



۹. تجسم الهی

۳. "که برای ما آدمیان و برای نجات ما از آسمان فرود آمد. به قدرت روح القدس از مریم باکره تن گرفت و انسان گردید."

۹. ۱. آبستنی و تجسم کلمه الهی

کلمه خدا جسم می گردد

قدیس یوحنا انجیل نگار تعلیم می دهد: "و کلمه جسم گردید و در میان ما ساکن شد" (یوحنا ۱: ۱۴). به عبارت دیگر، پسر و کلمه خدا، شخص دوم تثلیث اقدس، انسان شد و در میان ما زندگی کرد. این رویداد، تجسم پسر و کلمه خدا نامیده می شود و شامل حقیقت اساسی ایمان مسیحی است. خدای کامل به زمین فرود آمد، اما همزمان به طور کامل در آسمان باقی ماند. دلیل اینکه خدا به زمین فرود آمد و انسان شد چه بود؟ او «برای ما آدمیان و برای نجات ما» آمد. او آمد تا بشریت را نجات دهد. او آمد تا «گوسفند گمشده» را جستجو کند (لوقا ۱۵: ۳-۶ را ببینید) و آن را به گله آسمانی، به بهشت بازگرداند.

واقعه بشارت



بشارت تئوتوکوس

هنگامی که زمان مناسب بود، خدا فرشته مقرب جبرئیل را نزد مریم باکره فرستاد و تصمیم بزرگ خود را به او اعلام کرد: «و اینک حامله شده، پسری خواهی زایید و او را عیسی خواهی نامید. ... او تا به ابد پادشاهی خواهد کرد... و سلطنت او را پایانی نخواهد بود» (لوقا ۱: ۳۰-۳۳).

باکره با شنیدن این سخن تعجب کرد: "این چگونه می شود، زیرا من مردی را نشناخته ام؟" جبرئیل گفت: "روح القدس بر تو نازل می شود و قوت حضرت اعلی بر تو سایه خواهد افکند." مریم گفت: "اینک کنیز خداوندم! مرا بر حسب کلام تو واقع شود. و فرشته از نزد او رفت" (لوقا ۱: ۳۸).

پس از این سخنان روح القدس بر او آمد و او را پاک کرد و وی را از گناه اصلی (اولیه) رها ساخت. سپس، «قدرت حضرت / علی»، پسر و کلمه خدا، باکره را تحت شعاع قرار داد و برای خود، از خون پاک مریم باکره، یک بدن انسانی کامل با روحی منطقی (طبیعت انسانی او) را خلق کرد. در این بدن، خود پسر خدا وارد شد و با آن متحد گشت (قدیس یوحنا دمشقی).

دو طبیعت، یک شخص

همانطور که می بینیم، در شخص مسیح، دو طبیعت با هم متحد شده اند: الهی و انسانی. مسیح خدای کامل و انسان کامل، خدا-انسان است. دو طبیعت مسیح به طور تقسیم ناپذیر و جدایی ناپذیر با هم متحد شده اند، بدون هیچ گونه سردرگمی یا اینکه یکی از آنها دیگری را تغییر دهد. اگرچه مسیح دارای دو طبیعت است، اما او دو شخص ندارد، بلکه یک شخص است، شخص پسر و کلمه خدا، که او قبل از تجسم خود داشته است. پس مسیح دو طبیعت (ذات) دارد اما یک شخص است (یک هیپوستاس).

تجسم الهی یک راز بزرگ و غیرقابل درک است. خدا در جسم انسانی ظاهر شد! (اول تیموتائوس ۳: ۱۶). چگونه این اتفاق افتاد؟ این به طور منطقی قابل توضیح نیست. فقط از طریق ایمان می توانیم به درک خود از آن نزدیک شویم.

۹. ۲. طبیعت انسانی مسیح

شهادتها در کتاب مقدس درباره طبیعت انسانی مسیح

در کتاب مقدس شهادتهای زیادی در مورد طبیعت انسانی مسیح وجود دارد. ما مسیح را در متولد شدن، رشد کردن، خوردن، نوشیدن، خوابیدن، خسته شدن، عرق کردن، رنج کشیدن، مرگ و غیره می بینیم. همه اینها نشان می دهد که او مانند همه انسان ها بدن دارد. از سوی دیگر، او را در حال پیشرفت در دانش، همدردی با دیگران، گریه، احساس خشم مقدس و غیره می بینیم. همه اینها ثابت می کند که او روحی اصیل با تمام منظره‌هایش را داراست. در نتیجه او انسان کامل و دارای جسم و روح است. آیات دیگری در کتاب مقدس نیز طبیعت انسانی مسیح را تأیید می کنند، مانند: اول تیموتائوس ۲: ۵؛ ۳: ۱۶. اول پطرس ۲: ۲۴ و بسیاری موارد دیگر.

بدعت مونوفیزیتسم

همانطور که بدعت‌گذارانی وجود دارند که طبیعت الهی مسیح را انکار می‌کنند (آریوس، شاهدان یهوه و دیگران)، بدعت‌گذارانی نیز وجود دارند که طبیعت انسانی مسیح را رد می‌کنند. مونوفیزیت‌ها فقط طبیعت الهی را می‌پذیرند، بنابراین به آنها «مونوفیزیت» می‌گویند (مونو=یک فیزی=طبیعت). چنین مونوفیزیت‌های امروزی قبطی‌های مصر و ارمنی‌ها هستند.

مسیح منزله از گناه است

مسیح انسان کاملی است که در همه چیز شبیه ماست اما بدون گناه. او کاملاً منزله از گناه است (عبرانیان ۴: ۱۵). "... که هیچ گناهی مرتکب نشد و در دهان وی حيله ای یافت نشد." (اشعیا ۵۳: ۹؛ اول پطرس ۲: ۲۲ و یوحنا ۸: ۴۶ را ببینید) او همچنین گناه اولیه را که همه انسانها به ارث می‌برند، نداشت؛ زیرا او بر اساس قوانین طبیعی، با پیوند زن و مرد متولد نشد؛ او "از روح القدس و مریم باکره" متولد شد.

مسیح نمونه اولیه ماست (الگوی اولیه)

مسیح به عنوان انسان کامل، نمونه کاملی در زندگی است که ما به سرمشق و تقلید از آن فرا خوانده شده ایم (اول پطرس ۲: ۲۱). با الگوی اولیه مسیح، انسان بار دیگر، به معنای کامل کلمه انسان می‌شود. وقتی انسان از مسیح دور می‌شود، یک فرد غیرانسانی می‌شود. همچنین، از آنجایی که مسیح واقعی و بی‌گناه است، ما نباید در حقایقی که بر ما آشکار کرده است شک کنیم. ما باید یقین داشته باشیم که هر چه او وعده داده محقق می‌شود (پایان دنیا، بازگشت ثانوی، بهشت، جهنم و غیره). علاوه بر این، از آنجایی که او مانند ما انسان است، طبیعت انسانی ما را کاملاً می‌شناسد و می‌تواند ما را درک کند و در هر ضعف یا نیازی به ما کمک کند (عبرانیان ۲: ۱۸).

سه تولد مسیح

مسیح خدا و انسان است. در نتیجه او دو ولادت دارد. او به عنوان خدا متولد شد، و او به عنوان انسان متولد شد. به عنوان خدا، او «پیش از همه اعصار» از پدر مولود گشته است. به عنوان انسان، او از مریم باکره در یک نقطه زمانی خاص (تقریباً ۲۰۰۰ سال پیش) متولد شد. به عنوان خدا، او تنها از

پدر، بدون مادر مولود شده است، در حالی که به عنوان انسان، او تنها از یک مادر، بدون پدر متولد شده است.

اما در کنار این دو تولد، تولد سوم دیگری نیز وجود دارد. این تولد مسیح در قلب هر مسیحی است که قدیس پولس در مورد آن صحبت می کند (رجوع کنید به غلاطیان ۴: ۱۹). دو تولد مسیح بزرگ و قابل تحسین هستند؛ اما اگر سومین تولد اتفاق نیفتد، هیچ معنای اساسی در زندگی ما ندارند. و خدا چگونه متولد خواهد شد؟ او با انجام احکام خدا، با دعای بی وقفه و شرکت در عشای مقدس ربانی متولد می شود.

۹. ۳. تئوتوکوس تماماً مقدس

«و مریم باکره...»

مریم، همیشه باکره و مادر خدا

سومین بند اعتقادنامه مقدس به مریم باکره و تئوتوکوس (مادر خدا) اشاره دارد، شخصی که مهمترین نقش را در کار نجات انسان ایفا کرد. پاناکیا به "نردبان" ی تبدیل شد که خدا از طریق آن به زمین فرود آمد. او کسی است که در بین تمام زنان در همه زمان ها شایسته تشخیص داده شد که مادر پسر خدا شود. مریم همیشه باکره، کامل ترین و مقدس ترین مخلوق خداست که جهان تا کنون دیده است.

همیشه باکرگی تئوتوکوس (مادر خدا)

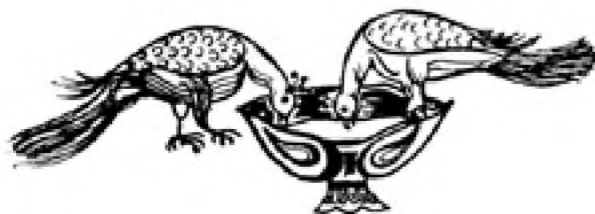


راز دیگری که به تجسم الهی مربوط می شود این است که مسیح از مادری باکره متولد شد. مریم باکره قبل از زایمان باکره بود، در هنگام زایمان باکره بود و پس از زایمان باکره باقی ماند - به عبارت دیگر او همیشه باکره است. بنابراین دو شرایط متناقض در شخص مقدس ترین تئوتوکوس وجود دارد: باکرگی و مادری. او همزمان مادر و باکره است. همیشه باکره بودن مادر خدا در عهد عتیق نبوت شده است (نگاه کنید به اشعیا ۷: ۱۴) و در عهد جدید بیان شده است (رجوع کنید به لوقا ۱: ۳۴. متی ۱: ۱۸؛ ۱: ۲۰ و ۱: ۲۴-۲۵).

تولد مسیح منجی از مادری باکره یک معجزه بزرگ است. این رازی است که با قوانین طبیعی قابل توضیح نیست و باید با ایمان و تقوا و بدون تردید به آن نزدیک شویم، زیرا هیچ چیز برای خدا غیر ممکن نیست.

جایگاه همیشه باکره در ایمان ارتدوکس

کلیسای ارتدوکس در این وضعیت نیز راه میانه را دنبال می کند. کلیسا مریم را مانند پاپیست ها پرستش نمی کند، که تقریباً مادر خدا را خدا می دانند؛ اما همچنین کلیسای ارتدوکس او را مانند پروتستانیسیم ناچیز نمی شمارد، که آنها او را صرفاً یک زن معمولی می دانند. مسیحی ارتدوکس، بدون خدا دانستن تثوتوکوس، او را در اوج همه موجودات، بالاتر و مقدس تر از فرشتگان و فرشتگان مقرب می داند: "مکرم تر از کروبیان و پر جلال تر از سرافین" (سرود به تثوتوکوس). او گنجینه روحانی همه فضایل است، به همین دلیل است که کل جهان ارتدوکس او را گرامی می دارد. بسیاری از زنان با شکوه فراموش شدند، اما دوشیزه فروتن ناصره در طول اعصار در قلب مردم زنده می ماند و هیچ شخص دیگری مانند او تجلیل نمی شود.



۱۰. مسیح به عنوان معلم و نبی

مسیح عقل (ذهن) انسان را شفا می دهد

همانطور که اشاره کردیم، گناه در درجه اول به ذهن انسان آسیب می رساند، به همین دلیل است که مسیح کار رستگاری را با شفای ذهن آغاز کرد. ذهن با نور حق، با کلام خدا شفا می یابد و روشن می شود.

تعالیم مسیح

هنگامی که خداوند در رود اردن تعمید یافت، دوازده شاگرد را برگزید و موعظه خود را آغاز کرد و در سراسر فلسطین سفر کرد. او به مدت سه سال به مردمی که تشنه آموختن حقیقت بودند تعلیم داد. مردمی که تعالیم او را شنیدند شگفت زده شدند. تعالیم او هیچ شباهتی به تعالیم کاتبان و فریسیان نداشت (متی ۷: ۲۸-۲۹).



بیایید به طور خلاصه محتوای تعالیم او را بررسی کنیم. اولاً، او آشکار کرد که خدا روح است و محبت ویژگی اصلی آن است. او درباره روح، درباره زندگی پس از مرگ، داوری آینده، بهشت، جهنم و غیره صحبت کرد.

مسیح به ما آموخت که اولین و مهمترین فرمان این است که خدا را با تمام دل خود محبت نماییم. فرمان دوم این است که همسایه خود را مانند خود دوست بداریم و محبت نماییم (متی ۲۲: ۳۷-۴۰). او همچنین به ما آموخت که انسان سعادت و خوشبختی را در ثروت، شکوه و لذت های مادی نمی یابد. خوشبحال فروتنان، حلیمان، عادلان، رحیمان، پاکدلان، کسانی که در دل خود محبت دارند (متی ۵: ۳-۱۰ را ببینید).

خداوند علاوه بر معلم بودن، نبی هم بود. او مصائب خود، رستاخیز خود و بازگشت ثانوی را پیشگویی کرد. وی نابودی اورشلیم، آزار و اذیت مسیحیان، پیروزی نهایی کلیسا و غیره را نبوت کرد. خداوند تعالیم خود را با معجزات خود تأیید کرد. همچنین، او خود آنچه را که تعلیم می‌داد عمل می‌کرد، به همین دلیل است که تعالیم او بر روح مردم تأثیر داشت. سخنان جاودانی ای که او گفت توسط انجیل نگاران مقدس ثبت شده است و کلیسا آنها را تا به امروز خالص و بدون تغییر حفظ کرده است. این وظیفه ماست که آنها را در زندگی روزمره خود مطالعه و عمل کنیم (مزمور ۱: ۲ را ببینید).

نتایج تعلیم مسیحی

حکیمان دیگر نیز به شیوایی تعلیم داده‌اند، اما نتوانسته‌اند بر روی یک فرد برای بهتر شدن تأثیر بگذارند. فقط تعالیم مسیح قدرت دارد روح‌ها را تبدیل کند، اخلاق مردم را تغییر دهد، و آنها را تسلی بخشد. میلیون‌ها نفری که انجیل را خواندند، توبه کردند، ایمان آوردند و روش زندگی خود را تغییر دادند. این نشان می‌دهد که تعالیم مسیح منشأ الهی دارد.

آموزه‌های مسیح بدون توجه به آزار و شکنجه‌ها غالب است

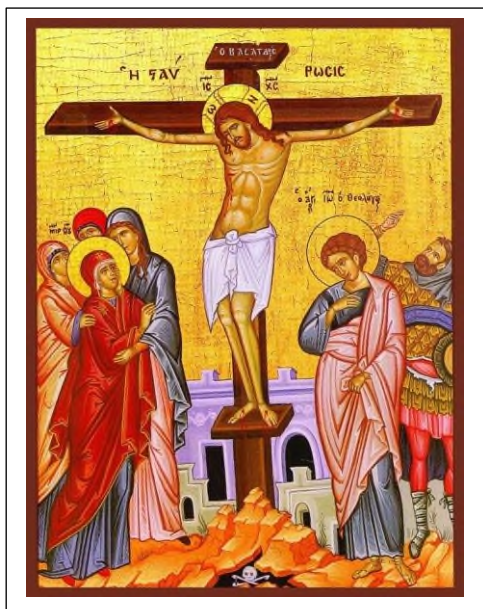
آموزه‌های مسیحی بدون توجه به آزار و اذیت‌های فراوانی که در دو هزار سال گذشته متحمل شده، دوام آورده و غالب شده است. هیچ فلسفه و هیچ دین دیگری به مانند ایمان مسیحی مورد آزار و اذیت قرار نگرفته است؛ و هیچ کتاب دیگری به اندازه کتاب مقدس با آن جنگ نشده است. با وجود این، هیچ کس نتوانسته است مسیحیت را ریشه کن کند. این ثابت می‌کند که عیسی مسیح یک انسان ساده نیست؛ او همچنین خداست.



۱۱. کار مسیح به عنوان کاهن اعظم

۴. "و در زمان پنطیوس پیلاتس برای ما مصلوب شد، رنج کشید، مرد و مدفون گشت."

۱۱. ۱. قربانی مسیح و نتایج آن



قربانی مسیح به طور کلی

با این حال تعلیم مسیح برای نجات انسان کافی نبود. گناه، بزرگترین مانع بین انسان و خدا، باید برطرف می شد. گناه با قربانی مسیح بر روی صلیب کاملاً لغو شد. خونی که خدا-انسان در جلجتا ریخت، گناهان همه انسانها را شست و انسان را با خدا آشتی داد. قدیس یوحنا انجیل نگار مشخصاً می گوید: "خون پسر او عیسی مسیح ما را از هر گناهی پاک می سازد" (اول یوحنا ۱: ۷).

ویژگی های قربانی مسیح

پس از اینکه مسیح به مدت سه سال تعلیم داد، معجزه کرد و نمونه کاملی از زندگی مقدس را برای ما به جا گذاشت، او به سوی مصائب پیش رفت تا خود را به عنوان قربانی بر روی صلیب تقدیم کند.

قربانی مسیح "رهایی بخش" بود. به عبارت دیگر، او برای ما قربانی شد تا ما را از گناهانمان رهایی بخشد و ما را با خدا آشتی دهد. "زیرا اگر زمانی که دشمن بودیم به واسطه مرگ پسرش با خدا آشتی داده شدیم، پس چقدر بیشتر بعد از صلح یافتن، به وساطت حیات او نجات خواهیم یافت" (رومیان ۵: ۱۰. به اشعیا ۵۳: ۴-۷ رجوع کنید).

قربانی خداوند همچنین «نماینده» بود، زیرا او خود را فدا کرد تا ما را آزاد سازد. او داوطلبانه گناهان همه انسانها را به عنوان نماینده کل بشریت بر عهده گرفت. "که یک نفر برای همه مرد، پس همه مردند" (دوم قرنتیان ۵: ۱۴).

مسیح داوطلبانه رنج کشید. او خواست مصلوب شود، بدون اینکه کسی او را مجبور کند. همچنین مصائب خداوند اوج محبت او نسبت به انسان بود، چنانکه قدیس یوحنا به ما می آموزد، می گوید: «زیرا خدا جهان را آنقدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که به او ایمان آورد هلاک نگرده، بلکه حیات جاودانی یابد» (یوحنا ۳: ۱۶. رجوع کنید به رومیان ۵: ۸).

نتیجه قربانی مسیح

قدیس یوحنا ز رین دهان تعلیم می دهد که با قربانی مسیح «ظلم شیطان قطع شد، مرگ محو گشت، گناه لغو شد، نفرین از بین رفت و بهشت گشوده شد. انسانها و فرشتگان با هم متحد شدند، دیواری که ما را از هم جدا می کرد فرو ریخت و خدای صلح بالا و پایین را آشتی داد.»

از آنجایی که مسیح به خاطر محبتش به ما، خود را فدا کرد و برکات و چیزهای نیک بسیاری را به ما داد، ما باید نسبت به او بی نهایت سپاسگزار باشیم. باید پیوسته در گفتار و عمل از او تشکر کنیم و او را با گناهان خود ناامید نکنیم. قدیس پولس تعلیم می دهد که همه کسانی که تعمید یافتند، روح القدس را دریافت کردند و به شیوه مسیحی زندگی کردند؛ اگر بعد از آن دوباره گناه کنند، پسر خدا را دوباره مصلوب می کنند (عبرانیان ۶: ۶). بنابراین، هر بار که ما گناه می کنیم، دوباره مسیح را مصلوب می کنیم!

قربانی مسیح در طول هر لیتورگی الهی دوباره زنده می شود

مسیح یک بار مصلوب شد، اما این برای "تمام ابدیت" معتبر است. مسیحیان در طول قرون و اعصار این را در طول راز عشای ربانی (پوکریست مقدس) دوباره زندگی می کنند. در طول لیتورگی الهی، محراب مقدس تبدیل به جُلُتَا می شود که قربانی بدون خون ریزی خداوند بر آن تقدیم می گردد.

۱۱. ۲. هبوط مسیح به هاویه

مرگ مسیح



هنگامی که مسیح آخرین کلمات خود را بر روی صلیب گفت - "تمام شد" - "سر خود را خم کرد و روح خود را تسلیم نمود" (یوحنا ۱۹: ۳۰). با مرگ او، روح او از بدنش جدا شد، همانطور که در مورد همه انسان ها اتفاق می افتد. بدن او در قبر گذاشته شد، در حالی که روح او به هاویه فرود آمد.

اما مسیح فقط انسان نبود؛ او همچنین خدا بود. طبیعت انسانی او به طور جدایی ناپذیر با طبیعت الهی او متحد بود. در نتیجه، طبیعت الهی مسیح همچنان با روح او که به هاویه رفت، متحد بود، و همچنین با بدن او که در قبر باقی ماند. نتیجه این اتحاد این بود که بدن مسیح از بین نرفت، همانطور

که در مورد اجساد تمام انسانهایی که می میرند اتفاق می افتد، بلکه کاملاً فاسد نشدنی باقی ماند (نگاه کنید به مزمو ۱۶: ۹-۱۰).

نزول رهایی بخش مسیح به هاویه

هنگامی که کتاب مقدس در مورد "هاویه" صحبت می کند، اشاره به مکانی دارد که ارواح پس از مرگ در آنجا رفتند. این شرایطی بود که غم و اندوه و درد و تنهایی در نتیجه غیاب خدا چیره شد. ما نمی دانیم هاویه کجا بود.

روح همه انسانها اعم از گناهکاران و صالحان به هاویه رفتند. مسیح باید حقیقت را به آنها موعظه می کرد، همانطور که بر روی زمین انجام داد. قبل از مسیح، قدیس یحییای پیشرو به هاویه رفته بود تا آنها را آماده کند.

بنابراین لحظه بزرگی که قرن ها منتظر آن بودند فرا رسید. روح مسیح که با الوهیت او متحد شد، به پادشاهی تاریک هاویه فرود آمد. او برای جنگیدن در نبرد بزرگ حتی در آنجا فرود آمد. و همانطور که او بر روی زمین بر شیطان پیروز شد، به همین ترتیب باید قدرت اصلی شیطان را در هاویه از بین می برد و روح هایی را که به او ایمان می آوردند آزاد می کرد. هاویه نمی توانست هیچ گونه قدرتی بر مسیح داشته باشد، نه بخاطر اینکه روح او بی گناه بود، بلکه به این دلیل که با خدا متحد بود. قدیس نیکودیموس آتونیتی به ما می آموزد می گوید: «اگر روح مسیح با خدا متحد نمی بود، در آن صورت در بند هاویه نگه داشته می شد، درست مانند بقیه ارواح صالحان که مرده بودند. اما از آنجا که با خدا متحد بود، نه تنها مسیح هاویه را با «صاعقه الوهیت خود» گشت، نه تنها روح او در اسارت نبود، بلکه تمام آن ارواح که در آنجا مانند یک زندان، نگهداری می شدند، آزاد گشتند و با او بلند شدند» (اورتودرومیون).

ما نمی دانیم محتوای تعالیم مسیح در هاویه چه بود. ما نیز نمی دانیم چه کسانی و چند نفر نجات یافتند. هر که تعالیم او را پذیرفت و ایمان آورد، از بند هاویه آزاد شد و مسیح را به سوی بهشت دنبال کرد.



۱۲. رستاخیز مسیح

۵. "و بر حسب کتب مقدس، روز سوم رستاخیز نمود."

۱۲. ۱. رستاخیز مسیح و نتایج آن

معنای رستاخیز خداوند

سه روز پس از مرگ مسیح، او برخاست. یعنی روحش به بدنش که در قبر بود برگشت و آن را به زندگی بازگرداند. البته، مردگان دیگر قبل از مسیح زنده شده بودند (مثلاً ایلعازر) - با این تفاوت که همه آنها بعداً دوباره مردند. اما مسیح نمی‌میرد، او برای همیشه زنده است (رومیان ۶: ۹).



رستاخیز خداوند ما - بیرون کشیدن آدم و حوا از هاویه

رستاخیز مسیح شامل مهمترین مرحله از کار تدارک الهی (رفع مانع قانونی) است. مسیح با رستاخیز خود بر مرگ، آن شر بزرگی که گناه باعث آن شد، غلبه کرد. رستاخیز مسیح همچنین ثابت می‌کند که او خداست، و اینکه پدر آسمانی قربانی او را پذیرفت.

رستاخیز مردگان

رستاخیز مسیح یک رویداد نجات دهنده جهان است، زیرا رستاخیز ما را نیز تضمین می‌کند. به عبارت دیگر، خداوند تنها خود را زنده نکرد، بلکه کل نژاد بشر را نیز زنده کرد (اول قرن‌تیان ۱۵: ۲۱-۲۲ را ببینید). هر که به مسیح ایمان بیاورد و عضو کلیسای او شود و در بدن و خون او شریک

شود، همانگونه که مسیح قیام کرده است زنده خواهد شد. کلمات الهام گرفته از خدا در کتاب مقدس، ما را در این مورد مطمئن می سازد (رومیان ۶: ۳-۸. یوحنا ۶: ۵۴ را ببینید).

در نتیجه، مرگ دیگر یک وضعیت دائمی نیست، بلکه موقتی است. همانطور که قدیس کوسماس آیتولوس گفت، مرگ "یک خواب بزرگ" است. به همین دلیل در مورد مردگان از اصطلاح "خوابیدن" استفاده می کنیم و قبرستان را "آرامگاه" می نامند که در لغت یونانی به معنای "مکان خوابیدن" است. [کیمیتریا]

اهمیت رستاخیز مسیح

واقعۀ رستاخیز اساس ایمان ما و بنیاد کلیسا را تشکیل می دهد. بنابراین پیام رستاخیز موضوع اصلی موعظه رسولان است (اول قرننیا ۱۵: ۳-۴ را ببینید). همانطور که پولس رسول تأکید می کند، اگر مسیح برنخاسته است، ایمان ما بیهوده است (اول قرننیا ۱۵: ۱۷ را ببینید). اگر مسیح برنخاسته است، مردگان نیز برنخواهند خاست، و بنابراین مبارزه‌ای که هر مسیحی انجام می‌دهد معنایی نخواهد داشت. بنابراین، از آنجایی که رستاخیز خداوند اساس کل مسیحیت است، منطقی است که متعاقباً بیش از هر حقیقت دیگری از ایمان ما، این مورد تردید و آزار قرار گیرد. به همین دلیل است که در زیر چند شهادت در مورد رستاخیز مسیح را ارائه خواهیم داد.

۱۲. ۲. شهادتهای مربوط به رستاخیز مسیح

مقبره خالی گواه بر رستاخیز مسیح است

بدن مسیح در آن صبح یکشنبه در مقبره پیدا نشد. چه شد؟ آیا آن توسط شاگردان دزدیده شده بود؟ این غیرممکن بود، زیرا شاگردان از ترس خود، در خانه ای خودشان را بسته بودند و جرات بیرون رفتن را نداشتند (یوحنا ۲۰: ۱۹).

شاید توسط یهودیان دزدیده شده بود؟ پس برای اثبات اشتباه رسولانی که موعظه می کردند که او از مردگان برخاست، اجازه می دهند آنها او را ارائه دهند. پس بدن مسیح چه شد؟ تنها یک پاسخ وجود دارد: او از مردگان برخاست!

یازده ظهور مسیح قیام کرده

پس از رستاخیز مسیح، او بلافاصله به آسمان صعود نکرد؛ او چهل روز روی زمین ماند تا شاگردانش را متقاعد کند که واقعاً برخاسته است (اعمال رسولان ۱: ۳). یازده ظهور در کتاب مقدس

ثابت شده است: او به مریم مجدلیه، به پطرس، به شاگردان دیگر و سپس به توما، به بیش از پانصد نفر ... و سرانجام به پولس رسول ظاهر شد.

تغییری که در روح شاگردان رخ داد

وقتی مسیح اسیر شد، شاگردان از ترس فرار کردند تا پنهان شوند. با این حال، مدتی بعد، شاهد تغییر شگفت انگیزی در ذهنیت آنها هستیم. آنهایی که قبلاً شجاعت نداشتند، آن خرگوش‌های ترسو، ناگهان به شیران، واعظان جسور رستاخیز تبدیل شدند (اعمال رسولان ۲: ۲۲-۲۴، ۳۶؛ ۴: ۱۰ را ببینید). و نه تنها بی باکانه رستاخیز را موعظه می کردند، بلکه به همین دلیل آزار و اذیت و سرانجام مرگ را تحمل کردند. این امکان وجود ندارد که یک فرد با کمال میل، خود را فدای چیزی کند که می داند حقیقت نیست.

گسترش انجیل

دلیل دیگر در مورد رستاخیز، گسترش انجیل و پیروزی کلیسا است. گسترش مسیحیت توسط دوازده ماهیگیر ساده که در مدت زمان کوتاهی توانستند کل جهان غرق در خطاها و بی اخلاقی را تغییر دهند، با دستیابی بشری غیرممکن است. این معجزه ای است که توسط مسیح قیام کرده به دست آمد.

علاوه بر این، رسولان با مخالفت شدید یهودیان و همچنین از سوی مقامات روم روبرو شدند. تخمین زده می شود که میلیون ها شهید وجود داشته باشند که خون خود را برای ایمان خود ریخته اند. چند نفر علیه کلیسا جنگیدند؟ چه تعداد آزار و شکنجه اعلام شد؟ چه بسیار ستمگران، چه در زمان های قدیم و چه در زمان های اخیر، که از هر روش شیطنانی برای از بین بردن گله مسیح استفاده نکرده اند؟ همه اینها کجایند؟ ناپدید شدند و فراموش شدند. چه اتفاقی برای کلیسا افتاد؟ بیشتر از خورشید می درخشد. دوازده بره مسیح موفق شدند بر گرگ ها پیروز شوند. چگونه این اتفاق افتاد؟ تنها یک پاسخ وجود دارد: "مسیح برخاسته است!"

۱۲. ۳. نبوتها در مورد رستاخیز

در اعتقادنامه مقدس ما اعتراف می کنیم: "و بر حسب کتب مقدس در روز سوم رستاخیز نمود"، یعنی طبق نبوت های عهد عتیق. واقعه رستاخیز و همچنین کل کار مسیح در عهد عتیق نبوت شده است. تعدادی از این نبوت ها در مزمور ۱۶: ۹-۱۰؛ ۳۰: ۳. اشعیا ۶۳: ۱۱ آمده است. مشهورترین نبوتی که رستاخیز مسیح را به تصویر می کشد، از آن یونس نبی است. همانطور که یونس سه روز در شکم

ماهی ماند و پس از آن زنده بیرون آمد، مسیح نیز سه روز در قبر ماند و سپس زنده شد (متی ۱۲: ۴۰).



۱۳. صعود خداوند

۶. "و به آسمان صعود کرد و به دست راست پدر نشسته است."

واقعه تاریخی صعود



صعود خداوند ما

چهل روز پس از رستاخیز مسیح، او شاگردان خود را به کوه زیتون برد. هنگامی که آخرین سخن خود را به آنها گفت، دستان خود را بلند کرد و آنها را برکت داد (لوقا ۲۴: ۵۰). «و چنین شد که در حین برکت دادن ایشان، از ایشان جدا گشته و به آسمان بالا برده شد» (لوقا ۲۴: ۵۱). در یک لحظه ابری او را در ربود و برای همیشه از مقابل چشمان ایشان پنهان کرد (اعمال رسولان ۱: ۹). و چون هنگامی که او می رفت، به سوی آسمان چشم دوخته بودند، ناگاه دو فرشته در لباس سفید ظاهر شدند و به آنها گفتند: «ای مردان جلیلی، چرا ایستاده‌اید و به آسمان خیره شده‌اید؟ همین عیسی که از میان شما به آسمان بالا برده شد، همین طوری که دیدید او به آسمان رفت، همینطور باز خواهد آمد.» (اعمال رسولان ۱: ۱۱).

با صعود مسیح، او از فرشتگان و فرشتگان مقرب بالاتر رفت و «در دست راست خدا (ی پدر) نشست» (مرقس ۱۶: ۱۹). او بر تخت خدا نشست و به عنوان انسان در جلالی که وی به عنوان خدا داشت شریک شد.

معنای صعود

همانطور که می بینیم، دو نردبان در کار رستگاری بخش مسیح وجود دارد. اولی نردبان نزول او به زمین و دومی نردبان صعود او یا بهتر بگوییم بازگشت او به آسمان است. با این حال، یک تفاوت اساسی بین نزول و صعود او وجود دارد. مسیح قبل از نزول به زمین، تنها با طبیعت الهی خود، بدون بدن انسانی بود؛ اما هنگامی که به آسمان صعود کرد، او طبیعت انسانی خود را نیز با الوهیت خود متحد کرد. به عبارت دیگر، مسیح به عنوان خدا نازل شد و به عنوان خدا-انسان صعود کرد.

صعود شامل تکمیل کار رستگاری بخش خداوند و هدف تجسم الهی است، که هدف این بود انسان سقوط کرده را از اعماق جایی که گناه او را پایین آورده بود، بردارد و او را به عرش خدا برساند.

عطایای صعود

آ. فرستادن روح القدس

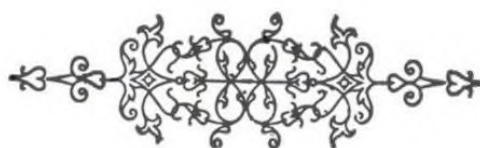
اولین هدیه - عظیم - که توسط صعود خداوند ارائه شد، روح القدس است، که آمد تا کلیسا را تأسیس کند و کار مسیح را ادامه دهد.

ب. تضمین یک واسطه در آسمان

صعود مسیح به ما واسطه ای ابدی نزد پدر آسمانی عطا کرد: خدا-انسان عیسی مسیح (عبرانیان ۴: ۱۴). او به عنوان کاهن اعظم ابدی و عالی، بی وقفه در قدس الاقداس آسمانی برای تمام جهان دعا می کند.

ج. بالا بردن طبیعت انسان

سرانجام، مسیح با صعود خود، طبیعت انسانی را که به طور جدایی ناپذیر با الوهیت وی متحد شده بود، چنان که ذکر کردیم، بالا برد (افسیان ۱: ۲۰-۲۱). در این تجلیل از طبیعت انسانی مسیح، کل نژاد بشر سهیم می شود. قدیس پولس رسول به ما تعلیم می دهد می گوید: «لیکن خداوند که در رحمانیت دولت مند است، به خاطر محبت عظیم خود که با ما نمود، ما را نیز حتی زمانی که در گناهان مرده بودیم، با مسیح زنده گردانید... و با او برخیزانید، و در مکانهای آسمانی با مسیح عیسی نشانید» (افسیان ۲: 4-6). "زیرا هدف اصلی کار تدارک الهی این نبود که ما بر روی زمین رها شویم، بلکه تا به آسمان بالا برده شویم" (قدیس نیکودیموس آتونیتی، اورتودرومیون. همچنین ببینید: یوحنا 14: 3، 17: 24؛ اول تیموتائوس 4: 17).



۱۴. بازگشت ثانوی خداوند

۷. " و بار دیگر در جلال خواهد آمد تا زندگان و مردگان را داوری کند و سلطنتش را پایان خواهد بود."

بطور کلی

پس از صعود خداوند، نزول روح القدس و تأسیس کلیسا را به دنبال داشت. در این مرحله، ما وارد مرحله نهایی تاریخ جهان شدیم که به آن «آخرت شناسی» می گویند. این دوره با بازگشت ثانوی خداوند به پایان خواهد رسید. طبق وعده مسیح، او دوباره برای داوری جهان خواهد آمد. پس از بازگشت ثانوی، ما وارد «عصر آینده» خواهیم شد. ابدیت بی پایان، که دو حالت خواهد داشت: حیات ابدی (بهشت)، یا جهنم ابدی.

همانطور که کتاب مقدس بر ما آشکار می کند، در روزهای آخر، چهار رویداد بزرگ رخ خواهد داد: پایان دنیا، بازگشت ثانوی، رستاخیز مردگان، و داوری جهانی. اجازه دهید آنها را تجزیه و تحلیل کنیم.

۱۴. ۱. پایان دنیا

حتی علم گواهی می دهد که دنیا روزی به پایان می رسد. بر اساس کیهان شناسی مدرن، خورشید - مانند همه ستارگان در آسمان ها، روزی دیگر وجود نخواهد داشت. در نهایت، همه مواد متلاشی می شوند و تنها یک جهان سرد و تاریک باقی می ماند. بر اساس کتاب مقدس، جهان آغاز و پایانی دارد. داوود نبی پادشاه می نویسد: «از قدیم بنیاد زمین را نهادی و آسمان ها عمل دستهای تو است. آنها فانی می شوند، لیکن تو باقی هستی. آری، همه آنها مانند جامه مندرس خواهند شد، و مثل ردا آنها را تبدیل خواهی کرد و مبدل خواهند شد.» (مزمور ۱۰۲: ۲۵-۲۶؛ همچنین به متی ۲۴: ۳۵ مراجعه کنید).

بازسازی کیهان

علم به ما می گوید که جهان روزی به نیستی باز خواهد گشت؛ در نتیجه هیچ هدف یا دلیلی برای وجود ندارد. برعکس، ایمان مسیحی مان ما را از امید پُر می سازد. اجازه نمی دهد جهان در تاریکی سرد محو شود. جهان به سمت نابودی سوق داده می شود، اما نه به سمت انقراض. همانطور که قبلاً ذکر شد، آسمان و زمین دگرگون خواهند شد (مزمور ۱۰۲: ۲۵-۲۶). پس از پایان، یک دنیای جدید طلوع خواهد کرد، زیباتر، محو نشدنی و جاودانه. پطرس قدیس به ما می آموزد می گوید: "ما... منتظر آسمان های جدید و زمین جدید هستیم" (دوم پطرس. ۳: ۱۳؛ همچنین رجوع کنید به مکاشفه ۲۱: ۱).

۱۴. ۲. دوره قبل از بازگشت ثانوی

آن روز معلوم نیست

پس از آن پدیده های طبیعی شگفت انگیز، بازگشت ثانوی خداوند رخ خواهد داد. اولین چیزی که باید بر آن تأکید کنیم این است که روز بازگشت ثانوی خداوند مشخص نیست. خداوند به طور مشخص می گوید: "اما از آن روز و ساعت هیچ کس اطلاع ندارد، حتی ملائکه آسمان، بلکه فقط پدر من" (متی ۲۴: ۳۶). مسیح آشکار نساخت که این روز چه زمانی خواهد بود، تا ما همیشه آماده باشیم. بیایید به این حقیقت توجه کنیم، زیرا هرازگاهی بسیاری از پیامبران دروغین اعلام می کنند که پایان جهان نزدیک است و تاریخ هایی را مشخص می کنند. ما نباید آنها را باور کنیم.

«نشانه هایی» که مقدم بر بازگشت ثانوی هستند

خداوند ما از چند وقایع پیش از بازگشت ثانوی به ما خبر داد. بیایید آنها را ذکر کنیم.

آ. اول، انجیل در تمام جهان موعظه خواهد شد (متی ۲۴: ۱۴). این اتفاق نیفتاده است.

ب. بازگشت قوم اسرائیل به سوی مسیح. قدیس پولس به وضوح آن را بیان می کند (رومیان ۱۱: ۲۵-۲۶؛ دوم قرننیا ۳: ۱۴-۱۶ را ببینید). در حال حاضر، یهودیان منکر آمدن مسیحا هستند و منتظر ظهور او به عنوان یک پادشاه دنیوی می باشند.

ج. ارتداد بزرگ و فساد اخلاقی. پس از این امور، بشر توسط شیطان و پیروان او اداره می شود؛ و به ارتدادی بزرگ از خدا هدایت خواهد شد (دوم تیموتائوس ۳: ۱-۵ را ببینید).

د. آزار و اذیت. در همان زمان، آزار و شکنجه های زیادی علیه کلیسا اعلام خواهد شد؛ بزرگترین آزار و اذیتی که مسیحیت تاکنون دیده است (متی ۲۴: ۹). در نتیجه این موارد، ایمان بسیاری از مسیحیان تضعیف خواهد شد و آنها به ایمان خود خیانت خواهند کرد (متی ۲۴: ۱۰، ۱۲-۱۳ را ببینید).

ه. ظهور پیامبران دروغین و ضد مسیح (دجال). علاوه بر این، پیامبران دروغین بسیاری ظاهر خواهند شد که سعی خواهند داشت کسانی را که از آزار و شکنجه جان سالم به در می برند فریب دهند (متی ۲۴: ۳-۵، ۲۳-۲۴). آخرین پیامبر دروغین، دجال خواهد بود: "که او با هر آنچه خدا خوانده می شود و مورد پرستش قرار می گیرد، مخالفت می کند و خود را بالاتر قرار می دهد" (دوم تسالونیکیان ۲: ۳-۴). او بر روی زمین با مقدسین مبارزه می کند و خداوند به او اجازه می دهد که پیروز شود؛ او به یک حاکم جهانی تبدیل خواهد شد. همه افرادی که نامشان در کتاب حیات نوشته نشده است، او را پرستش خواهند کرد (مکاشفه ۱۳: ۵-۸).

سلطنت دجال طولانی نخواهد بود. وقتی زمانی که خدا تعیین کرده بگذرد، آنگاه «عیسی خداوند [او را] به نفس دهان خود هلاک خواهد کرد و با درخشندگی ظهور خویش [او را] نابود خواهد ساخت» (دوم تسالونیکیان ۲: ۸).

و. **علائم مختلف طبیعی و غیره.** قبل از بازگشت ثانوی خداوند، نشانه های مختلفی رخ خواهد داد، به عنوان مثال، جنگ ها، زلزله های بزرگ، قحطی ها، بیماری ها، و غیره (به متی ۲۴: ۶-۸، ۲۹ مراجعه کنید).

۱۴. ۳. بازگشت ثانوی خداوند

هنگامی که شر به اوج خود می رسد؛ هنگامی که «مکروه ویرانی» (متی ۲۴: ۱۵) تخت خود را در معبد خدا قرار می دهد؛ هنگامی که به نظر می رسد که کلیسا یک بار برای همیشه فتح شده است؛ و قحطی ها، بیماری ها، زلزله ها، سیل ها و تاریک شدن خورشید و ماه و ستارگان، پایان جهان را پیش بینی می کنند - دقیقاً در آن لحظه، صلیب مقدس، علامت پسر انسان، مانند رعد و برق در آسمان خواهد درخشید. و آمدن خدای عظیم و نجات دهنده ما عیسی مسیح را از پیش اعلام خواهد کرد و برای مومنان نجات خواهد آورد. (متی ۲۴: ۳۰).

بازگشت ثانوی خداوند با اولی (تجسم) متفاوت است، زیرا پس از آن او به عنوان نجات دهنده جهان آمد، در حالیکه در بازگشت ثانوی او به عنوان داور خواهد آمد. اگرچه در ظهور اول او فروتنانه آمد، اما در ظهور دوم «با قدرت و جلال عظیم» خواهد آمد (متی ۲۴: ۳۰). و تفاوت دیگر: در اولین ظهورش، او بدون اینکه مردم متوجه وی شوند، آمد. در ظهور دومش "هر چشمی او را خواهد دید" (مکاشفه ۱: ۷) تمام جهان او را خواهند دید. همانطور که رعد و برق در همه جا و توسط همه دیده می شود، آمدن خداوند نیز چنین خواهد بود (متی ۲۴: ۲۷). ما بر این تأکید می کنیم، زیرا شاهدان یهوه می گویند که مسیح در سال ۱۹۱۴ «به طور نامرئی» آمد.

۱۴. ۴. داوری جهانی

رستاخیز مردگان

اولین چیزی که پس از ظهور با شکوه مسیح اتفاق می افتد، رستاخیز مردگان است. همه مردگان از آدم تا آن لحظه زنده خواهند شد. اما همچنین همه کسانی که در آن زمان زنده می باشند تغییر خواهند کرد؛ بدن آنها فاسد نشدنی و جاودانه خواهد شد، درست مانند اجساد مردگان برخاسته (اول قرن تیان ۱۵: ۵۱-۵۲). اما این موضوع را زمانی بررسی خواهیم کرد که ماده یازدهم اعتقادنامه را مطالعه کنیم که می گوید: "من رستاخیز مردگان را باور دارم."

گردهمایی کل نژاد بشر

پس از رستاخیز مردگان، فرشتگان شیپورها را به صدا در خواهند آورد و کل نژاد بشر - همه تریلیون ها انسانی را که در این دنیا زندگی می کردند- جمع می کنند تا در برابر داور عادل حاضر شوند و بر اساس اعمالشان داوری شوند (متی ۲۴: ۳۱؛ رومیان ۱۴: ۱۰).

در آن روز، تمام گناهان ما، حتی پنهانترین اعمال ما، مانند یک فیلم، در برابر چشمان همه فرشتگان و همه انسانها ظاهر می شود - البته بجز مواردی که اگر به آنها اعتراف و توبه کرده باشیم.

معیارها

معیارهایی که داوری

با آنها انجام می شود، احکام انجیل هستند (رومیان ۲: ۱۶). از میان همه احکام، فرمان اصلی که مسیح عمده‌تاً برای داوری جهان از آن استفاده خواهد کرد، فرمان محبت است. این در کتاب مقدس در قسمت مربوط به



شمایلی که بازگشت ثانوی خداوند ما را نمایش می دهد

داوری آینده تأکید شده است (به متی ۲۵: ۳۱-۴۶ مراجعه کنید). در آن زمان خداوند به صالحان خواهد گفت: "بیایید ای برکت یافتگان از پدر من، و ملکوتی را که از ابتدای عالم برای شما آماده شده است، به میراث گیرید. زیرا چون گرسنه بودم مرا طعام دادید، تشنه بودم سیر آیم نمودید، غریب بودم و مرا جا دادید، برهنه بودم مرا پوشانیدید، مریض بودم مرا عیادت کردید، در حبس بودم به دیدن من آمدید." او به گناهکاران برعکس این را خواهد گفت. مسیح به عادلان و گناهکاران می گوید که همه آن اعمال ساده و نیکی که برای کسانی که به آنها نیاز داشتند انجام داده شدند، گویی برای خود مسیح انجام شدند. اما البته محبت کافی نیست. در هر فرمانی که عمده‌تاً سرپیچی کنیم، کل شریعت را زیر پا می گذاریم (به یعقوب ۲: ۱۰ مراجعه کنید). پولس رسول نیز بر این نکته تأکید دارد. (اول قرنثیان ۶: ۹-۱۰).

به یاد آوردن روز داوری

عهد عتیق می گوید: " ..زمانی را که خواهید مُرد به یاد آورید و هرگز گناه نخواهید کرد" (حکمت سیراخ ۷: ۳۶). به یاد آوردن روز داوری، افساری است که ما را از گناه باز می دارد. قدیس باسیل کبیر نیز می گوید: «کسی که پیوسته آن روز و ساعتی را پیش چشم خود نگاه می دارد که هر فردی به داور معرفی می شود تا حساب تمام کارهایی را که انجام داده است، بدهد؛ و کسی که دائماً می اندیشد که برای چه چیزی فرا خوانده خواهد شد، او یا اصلاً گناه نمی کند یا گناه بسیار کمی می کند. زیرا گناه از فقدان ترس از خدا در درون ما سرچشمه می گیرد.»



۱۵. مقام سلطنتی مسیح

"... و سلطنتش را پایان نخواهند بود"

مقام سلطنتی خداوند به طور کلی

بند هفتم اعتقادنامه مقدس با این کلمات به پایان می رسد: "سلطنتش را پایانی نخواهد بود." به عبارت دیگر، مسیح برای همیشه حکومت خواهد کرد و پادشاهی او تا ابد وجود خواهد داشت (لوقا ۱: ۳۳).

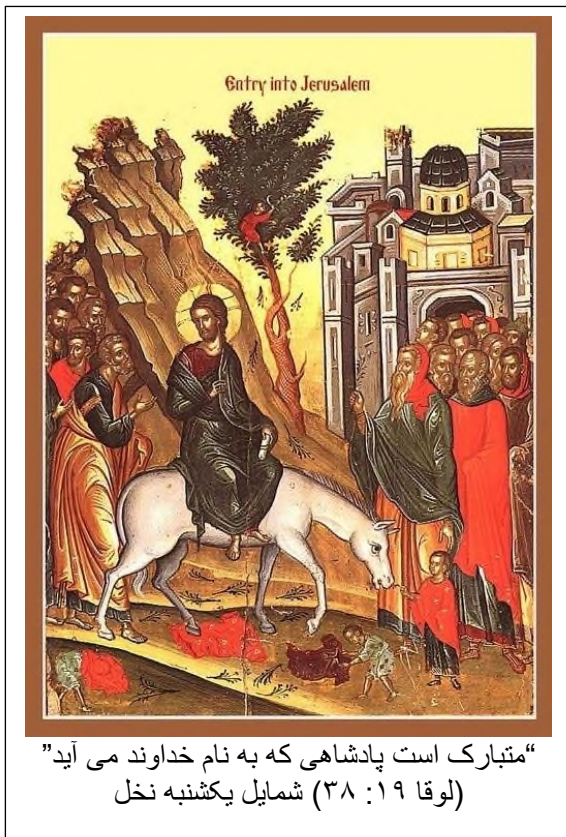
این کلمات به مقام سلطنتی مسیح اشاره دارد که بر اساس آن مسیح به عنوان پیروز در برابر گناه، مرگ و شیطان، برای همیشه حکومت خواهد کرد. مقام سلطنتی نیز زمانی که مسیح بر روی زمین بود توسط مسیح برانگیخته شد، اما تمام جلال و اقتدار او در بازگشت ثانوی ظاهر خواهد شد.

مقام سلطنتی در کتاب مقدس

عهد عتیق بارها به مقام سلطنتی مسیح اشاره می کند. انبیا او را به عنوان پادشاهی معرفی کردند که بر تخت داوود خواهد نشست (نگاه کنید به اشعیا ۹: ۷؛ مزمور ۲: ۶؛ ۹: ۲). این سخنان انبیا

توسط یهودیان اشتباه فهمیده شد، زیرا در انتظار مسیحا به عنوان یک پادشاه زمینی بودند که پادشاهی اسرائیل را باز می گرداند و بر کل جهان حکومت می کند. اما پادشاهی مسیح زمینی نیست، بلکه آسمانی است. مسیح این را به پنطیوس پیلاتس آشکار کرد و گفت: "پادشاهی من از این جهان نیست" (یوحنا ۱۸: ۳۶).

در عهد جدید، اقتدار سلطنتی و جلال مسیح بارها آشکار شد: در معجزاتی که انجام داد؛ هنگام ورود پیروزمندانه اش به اورشلیم؛ بر روی صلیب جایی که او بر شیطان غلبه کرد؛ هنگام هیبوط او به هاویه؛ با رستاخیزش که بر مرگ پیروز شد؛ و در صعودش جایی که او به عنوان انسان نیز جلال الهی را دریافت کرد. سرانجام، مقام سلطنتی خداوند در بازگشت ثانوی او خواهد درخشید، هنگامی که او با



قدرت و جلال عظیم، همراه با انبوهی از فرشتگان و فرشتگان مقرب، به زمین باز خواهد گشت و بر تخت با شکوه خود خواهد نشست تا تمام جهان را به عنوان پادشاه قادر مطلق داوری کند.

پادشاهی مسیح پیروز خواهد شد

پادشاهی های قدرتمند بسیاری در طول قرن ها بر روی زمین ظاهر شده اند. آنها بر قدرت ثروت، قدرت ارتش و قدرت سلاح و خشونت تکیه کردند. با این حال، هیچ یک از آنها آزمون زمان را تاب نیاوردند. همه آنها ناپدید شدند. همه آنها مانند گرد و غبار شدند که توسط باد پراکنده شده است (دانیال ۲: ۳۱-۴۵ را ببینید).

قبل از پایان جهان، بسیاری از پادشاهی های دیگر سلطنت می کنند. اما آنها نیز در یک نقطه ناپدید می شوند. فقط یک پادشاهی جاودانه و تزلزل ناپذیر خواهد ماند: پادشاهی مسیح، کلیسای او. با وجود آزار و اذیت هایی که آن متحمل شده است، اکنون دو هزار سال است که به حیات خود ادامه می دهد و رشد می کند. و دلیل آن این است که کلیسا بر صخره ای که مسیح است بنا شده است. شیطان، گناه، مرگ و تمام قدرت های ضد مسیحی روزی زیر عصای پادشاهی مسیح نابود خواهند شد. (اول قرن تیان ۱۵: ۲۵).



۱۶. روح القدس

۸. "و ایمان دارم به روح القدس..."

۱۶. ۱. طبیعت روح القدس

مکدونیوس و دومین شورای جهانی کلیسایی

پس از ذکر شخص خداوند ما عیسی مسیح، اعتقادنامه مقدس در بند هشتم، شخص سوم تثلیث مقدس، روح القدس را به ما معرفی می کند. دلیل این امر بدعت مکدونیوس، پاتریارک کونستانتینوپل بود: او تعلیم داد که روح القدس خدای حقیقی نیست، بلکه مخلوق خداست. بنابراین، در سال ۳۸۱ میلادی، دومین شورای جهانی کلیسایی در کونستانتینوپل برگزار شد و در آنجا تعالیم مکدونیوس را محکوم کرد، و اظهار داشت که روح القدس خدای حقیقی است، هم جوهر [یک در ذات] با پدر و پسر است. علاوه بر این، این شورا پنج بند نهایی اعتقادنامه مقدس را اضافه کرد.

روح القدس یک شخص است

اولاً باید تأکید کنیم که روح القدس نیروی انتزاعی و غیرشخصی خدا نیست، چنان که برخی بدعت گذاران تعلیم می دهند، بلکه یک شخص است. ما در کتاب مقدس می بینیم که روح القدس با پطرس قدیس صحبت می کند (اعمال رسولان ۱۰: ۱۹)؛ در شورای رسولی تصمیم می گیرد (اعمال رسولان ۱۵: ۲۸). و در جاهای دیگر روح القدس منع می کند (اعمال رسولان ۱۶: ۶)، یا به رسولان هشدار می دهد (اعمال رسولان ۲۰: ۲۳)، و غیره. همه موارد فوق نشان می دهد که روح القدس یک شخص است.

روح القدس خدای حقیقی است

با این حال، روح القدس، مانند انسان‌ها یا فرشتگان، صرفاً یک شخص نیست. روح القدس بسیار بیشتر از آن است. روح القدس خدای کامل است که با پدر و پسر هم ذات است. روح القدس سومین شخص تثلیث اقدس است. ما چند آیه مرتبط کتاب مقدسی را ارائه می دهیم: اول قرن‌تینان ۳: ۱۶ ، ۶: ۱۹؛ دوم قرن‌تینان ۳: ۱۶-۱۷؛ اعمال رسولان ۵: ۳-۴.

«قدوس»، «خداوند»، «بخشنده حیات»

اعتقادنامه مقدس سه ویژگی را به روح القدس نسبت می دهد:

آ. روح القدس "قدوس" نامیده می شود. تقریباً در سراسر عهد جدید، او به عنوان مقدس توصیف می شود (نگاه کنید به: لوقا ۱: ۳۵؛ متی ۱: ۲۰؛ یوحنا ۱۴: ۲۶. و غیره). اما فقط خدا به معنای مطلق کلمه، قدوس است. (نگاه کنید به: اشعیا ۶: ۳؛ یوحنا ۱۷: ۱۱). بنابراین روح القدس، خداست.

ب. روح القدس "خداوند" نیز نامیده می شود: به عبارت دیگر، او که حکومت می کند. روح القدس "خداوند"، دانای مطلق است، زیرا «روح همه چیز حتی عمق های خدا را تفحص می کند» (اول قرننجان ۲: ۱۰). روح القدس متعال است، زیرا «به کلام خداوند آسمانها ساخته شد» (مزمور ۳۳: ۶). روح القدس حضور مطلق است [همه جا حاضر] (مزمور ۱۳۹: ۷). روح القدس سرچشمه حقیقت است، زیرا این روح القدس است که انبیا را روشن می سازد (دوم پطرس ۱: ۲۱). فقط خدا تمام صفات فوق را داراست.

ج. روح القدس همچنین به عنوان "بخشنده حیات" شناخته می شود، زیرا او زندگی می بخشد. انسان را از طریق راز (آیین مقدس) تعمید/حیا می کند (یوحنا ۳: ۵؛ تیطس ۳: ۵). گناهان انسان ها را می بخشد (یوحنا ۲۰: ۲۲-۲۳). روح القدس در روز رستاخیز عمومی مردگان به ما حیات خواهد بخشید (رومیان ۸: ۱۱).

همه آیات فوق الوهیت روح القدس را ثابت می کند و اینکه روح القدس «قدوس» و «خداوند» و «بخشنده حیات» است.

پرستش و جلال

از آنجایی که روح القدس خداوند، بخشنده حیات، هم ذات و برابر با پدر و پسر است، در نتیجه ما در اعتقادنامه می گوئیم: "او را با پدر و پسر یک پرستش و يك جلال است." بنابراین ما باید روح القدس را همراه با پدر و پسر پرستش نماییم و جلال دهیم.

۱۶. ۲. صدور روح القدس

" که از پدر صادر می گردد."

رابطه روح القدس با پدر و پسر

همانطور که در فصل دوم ذکر کردیم، خدا تنها یک منبع دارد: پدر. پسر از پدر مولود می شود و روح القدس از پدر صادر می گردد. به همین دلیل در اعتقادنامه مقدس اعتراف می کنیم: "و به روح القدس ... که از پدر صادر می گردد."

اما رابطه روح القدس و پسر چیست؟ روح القدس توسط پسر فرستاده می شود. این ربطی به ذات اشخاص ندارد، بلکه با انرژی آنها ارتباط دارد. هر دوی این دو جزم اساسی مبتنی بر سخن مسیح

است که گفت: "لیکن چون تسلی دهنده که او را از جانب پدر نزد شما می فرستم آید، یعنی روح راستی که از پدر صادر می گردد..." (یوحنا ۱۵: ۲۶). بنابراین می بینیم که روح القدس از پدر «صادر می گردد» و توسط پسر به جهان «فرستاده» می شود.

متأسفانه، بدعتی در مورد این جزم مهم وجود داشت که دلیل اصلی قطع ارتباط بخش بزرگی از مسیحیت غربی به رهبری پاپ از کلیسا در سال ۱۰۵۴ میلادی شد. (شقاق بزرگ). پاپیست ها (کاتولیک های رومی) بی اساس عبارت «و از پسر» را به اعتقادنامه اضافه کردند؛ در لاتین، "فیلیوکوئه" - به عبارت دیگر روح القدس نه تنها از پدر، بلکه از پسر نیز صادر می گردد. از دیدگاه ارتدوکس، «فیلیوکوئه» یک نظر کلامی ساده نیست. این بدعت اصلی در مورد تثلیث اقدس است، زیرا این منبع دومی را برای خدا - پسر - به طور همزمان و موازی با پدر معرفی می کند.

۱۶. ۳. نزول روح القدس

بباید تعدادی از انرژی های روح القدس را در کتاب مقدس بررسی کنیم. روح القدس حتی از اولین آیات پیدایش ظاهر می شود تا جهان را با پدر و پسر بیافریند (به پیدایش ۱: ۱-۲ مراجعه کنید). بعداً روح القدس را می بینیم که معجزه می کند (نگاه کنید به پیدایش ۴۱: ۳۸؛ داوران ۱۴: ۶) و انبیا را الهام می بخشد. این همان «از طریق پیامبران سخن گفته است» می باشد که در اعتقادنامه ذکر شده است.

در عهد جدید روح القدس حتی بیشتر آشکار می شود. روح القدس در راز تجسم پسر خدا شرکت کرد (لوقا ۱: ۳۵). در رود اردن در هنگام تعمید مسیح، روح القدس «به شکل کبوتری» نازل شد و سخن پدر را تأیید کرد (متی ۳: ۱۷). پدر با روح القدس، پسر را به عنوان یک انسان مسح کرد تا کار رستگاری بخش خود را انجام دهد (اشعیا ۶۱: ۱-۲). در طی تبدیل هیات، روح القدس به صورت ابری درخشان ظاهر شد (به متی ۱۷: ۵ مراجعه کنید).

و بدین ترتیب ما به روز بزرگ پنطیکاست می رسیم، جایی که روح القدس نازل شد و رسولان مقدس را روشن کرد. پنطیکاست یک جشن باستانی یهودیان بود. پنجاه روز پس از عبور آنها از دریای سرخ، خدا ده فرمان را در کوه سینا به موسی داد. خدا روز این سالگرد را برای فرستادن روح القدس به جهان و برقرار کردن عهد جدید با بشر انتخاب کرد.



نزول روح القدس در روز پنطیکاست

قدیس لوقای انجیل نگار این روز را پنجاه روز پس از رستاخیز مسیح (ده روز پس از صعود او)، جایی که رسولان در آنجا جمع شده بودند، چنین توصیف می کند: « که ناگاه آوازی چون صدای وزیدن باد شدید از آسمان آمد و تمام آن خانه را که در آنجا نشسته بودند پر ساخت. و زبانه های منقسم شده، مثل زبانه های آتش بدیشان ظاهر گشته، بر هر یکی از ایشان قرار گرفت. و همه از روح القدس پر گشته، به زبانهای مختلف، به نوعی که روح بدیشان قدرت تلفظ بخشید، به سخن گفتن شروع کردند.» (اعمال رسولان ۲: ۲-۴).

اما چرا روح القدس مانند باد شدید و قوی نازل شد؟ زیرا همانطور که باد درختان را از ریشه می کند؛ این گونه بود که روح القدس

به صورت باد شدیدی وزید و بت پرستی را ریشه کن کرد. همچنین روح القدس به صورت زبانه های آتش ظاهر شد. این ماهیت الهی او را آشکار می کند، زیرا «بیهوده خدایت آتش سوزنده است» (تثنیه ۴: ۲۴). علاوه بر این، زبان ابزاری می شود که رسولان به عنوان "دهان کلمه" انجیل را موعظه می کنند. و آنها شعله ور بودند، زیرا زبان کسانی که انجیل را موعظه می کنند باید "آتشین" باشد تا شر را بسوزاند: "آتشی که بدخواهی را از پای در می آورد" (قدیس گریگوری متکلم).

در روز پنطیکاست دوره جدیدی در تاریخ جهان آغاز گشت. در این روز کلیسا تأسیس شد: پادشاهی خدا بر روی زمین، بدن مسیح، "آفرینش جدید" (دوم قرننیان ۵: ۱۷).

۱۶. ۴. کار روح القدس در کلیسا به طور کلی

روح القدس کلیسا را بنیان نهاد و تا پایان جهان در آن باقی می ماند و اعضای آن را تقویت و تقدیس می کند. بیایید چند مورد از انرژی های روح القدس را در کلیسا بررسی کنیم. روح القدس تمام رازها (آیین های مقدس) و اعمال تقدیس را انجام می دهد و تقدیس می کند. انبیا را برای نبوت آینده روشن کرد. بر رسولان فرود آمد و آنها را مبلغان خردمند انجیل ساخت. پدران مقدس و معلمان کلیسا را برای مخالفت با بدعت ها و بیان آموزه های ارتدوکس روشن کرد. روح القدس

معجزه می کند و شیاطین را بیرون می اندازد. شهدای مقدس ایمانمان را تقویت می کند و به آنها قدرت می دهد تا شهادت های ظالمانه را تحمل کنند و تا پای جان وفادار بمانند.

روح القدس قدیسین کلیسای ما را آشکار می کند. قدیسان بزرگترین معجزه ای هستند که کلیسا باید به جهانیان ارائه دهد، زیرا ایشان به فیض روح القدس بر شیطان و جهان با اغواها و وحشت هایش پیروز می شوند؛ ایشان بر هواهای نفس انسانی و ضعف هایشان غلبه می کنند؛ و آنان فرشتگان زمینی، تصاویر زنده خدا می شوند. به همین دلیل، در یکشنبه پس از پنطیکاست، ما یکشنبه همه قدیسین را جشن می گیریم که در آن تمام مقدسین را به عنوان ثمرات روح القدس گرامی می داریم.

مراقبت روح القدس برای هر یک از مؤمنان

روزی که تمعید گرفتیم با روح القدس "مهر" شدیم و به معبدی زنده ای تبدیل شدیم که خدا در آن ساکن است (اول قرن نهم : ۶ : ۱۹). این روح القدس است که به ما اطمینان درونی می دهد که فرزندان خدا هستیم (غلاطیان ۴ : ۶). روح القدس ما را در مبارزه با گناه تقویت می کند (رومیان ۸ : ۲۶). روح القدس «پاراکلتوس» («تسلی دهنده» یا «یاور») است که هر بار که در زندگی با غم و اندوه و وسوسه مواجه می شویم به ما دلداری می دهد و به ما شجاعت و صبر می دهد. روح القدس همچنین برای دعا به ما الهام می بخشد (رومیان ۸ : ۲۶)، تا پدر آسمانی را در راستی پرستش کنیم (یوحنا ۴ : ۲۴). روح القدس به کسانی که مبارزه می کنند، برکات بزرگی، «ثمرات»، را عطا می کند که عبارتند از: «محبت، شادی، صلح، صبر، مهربانی، نیکی، وفاداری، ملایمت و خویشن داری» (غلاطیان ۵ : ۲۲). سرانجام، این روح القدس است که بدن های بی جان را در روز رستاخیز عمومی زنده خواهد کرد (رومیان ۸ : ۱۱).

موضع ما در مورد روح القدس

اینها و بسیاری دیگر، عطایا و برکاتی هستند که روح القدس عطا می کند. به همین دلیل است که کلیسا به طور خاص روح القدس را گرامی می دارد. کلیسا روح القدس را هر سال در «سیناکسیس روح القدس»، دوشنبه پس از پنطیکاست گرامی می دارد. کلیسا همچنین روح القدس را هر روز در سرویس ساعت سوم، که به روح القدس اختصاص دارد، گرامی می دارد. ما خطاب به روح القدس این دعا را می کنیم: "ای پادشاه آسمانی، تسلی دهنده، روح راستی...".

اما موضع ما در مورد روح القدس چگونه باید باشد؟ ما نباید روح القدس را محزون کنیم (افسیان. ۴ : ۳۰) - کاری که هر بار که گناه می کنیم انجام می دهیم. ما به ویژه هنگامی که مرتکب

گناهان جسمانی می شویم، روح القدس را غمگین می کنیم و او را دور می رانیم. (پیدایش ۶: ۳ را ببینید).

حتی بدتر از آن کفر به روح القدس است. به عبارت دیگر وقتی که انرژی های روح القدس را به شیطان نسبت دهیم. این نشانه تباهی مطلق انسان است؛ این در واقع عدم توبه است. مسیح در مورد این گناه می گوید: "هر گناه و کفری برای مردم آمرزیده خواهد شد، اما کفر علیه روح برای مردم آمرزیده نخواهد شد" (متی ۱۲: ۳۱).

هدف زندگی ما: کسب نمودن روح القدس

یک قدیس بزرگ روسی، قدیس سرافیم ساروف، تأکید کرد که هدف زندگی ما به دست آوردن روح القدس است. هر کار دیگری که انجام می دهیم - دعا، روزه، صدقه، حفظ احکام خدا و غیره - چیزی نیست جز وسیله ای برای به دست آوردن روح القدس. زیرا همانطور که پولس رسول ذکر می کند: "زیرا همه کسانی که توسط روح خدا هدایت می شوند، ایشان پسران خدا هستند" (رومیان ۸: ۱۴).



۱۷. کلیسا

۹. "به یک کلیسای واحد، مقدس، جامع (کاتولیک) و رسولی."

۱۷. ۱. معنا، بنیاد، هدف، کار

معنای کلیسا

بند نهم اعتقادنامه مقدس به کلیسا اشاره دارد. کلمه یونانی کلیسا، "اِکلیسیا" به معنای دعوت یا گردهمایی است. بر اساس ایمان مسیحی ارتدوکس، کلیسا همه کسانی است که به نام تثلیث مقدس تعمید می گیرند، به تمام حقایقی که از جانب خدا آشکار شده است به درستی ایمان دارند، عیسی مسیح را به عنوان خدا و نجات دهنده خود می شناسند، از کلام خدا تغذیه می شوند، با آیین مقدس تقدیس شده اند، خدا را به شیوه ارتدوکسی پرستش می کنند، برای حفظ احکام او تلاش می کنند، و توسط روحانیون مقدس شبنانی می شوند: اسقف ها و کاهنانی که به طور متعارف و قانونی منصوب می شوند.



کلیسا به عنوان یک کشتی نجات

بنیانگذار کلیسا

بنیانگذار و رهبر کلیسا، خداوند ما عیسی مسیح است (متی ۱۶: ۱۸ را ببینید). کلیسا همچنین ثمره قربانی مسیح بر روی صلیب است (اعمال رسولان ۲۰: ۲۸). با این حال، می توان گفت که کل تثلیث اقدس در ایجاد کلیسا، مانند خلقت جهان، شرکت داشتند. در نتیجه، کلیسا یک خلقت انسانی نیست، بلکه یک نهاد الهی است.

تأسیس کلیسا

ریشه کلیسا قبل از تجسم مسیح است (افسیان ۲: ۱۹-۲۰). اما اگر مسیح خون گرانبهای خود را بر روی صلیب نمی ریخت، کلیسا به معنای کامل آن وجود نداشت. و همانطور که حوا از پهلوی آدم خلق شد زمانی که او در حالت بیهوشی قرار گرفت، به همین ترتیب کلیسا از پهلوی مسیح با مرگ او خلق شد. زیرا هنگامی که سربازان پهلوی مسیح را بر روی صلیب سوراخ کردند، آب و خونی که از پهلوی مسیح بیرون آمد، اشاره به دو آیین مقدس بنیانی دارد؛ تعمید مقدس و عشاء ربانی که کلیسا بر آن بنا شده است.

اما تأسیس رسمی کلیسا همانطور که اشاره کردیم در روز پنطیکاست صورت گرفت. این روز به عنوان "تولد" کلیسا در نظر گرفته می شود. همانطور که روح القدس بدن انسانی مسیح را از خون پاک ثئوتوکوس در روز عید تبشیر آفرید، روح القدس نیز بدن روحانی مسیح، کلیسا را در روز پنطیکاست خلق کرد.

مکاشفه کامل کلیسا در روز بازگشت ثانوی خداوند رخ خواهد داد، زمانی که قوم خدا به اتحاد و ارتباط کامل با خدای سه گانه دست خواهند یافت.

هدف کلیسا

هدف کلیسا بهره برداری از کار نجات بخش مسیح و ادامه آن تا پایان جهان است؛ یعنی آنچه که مسیح اگر روی زمین می ماند انجام می داد، اکنون کلیسا انجام می دهد. به همین دلیل است که آگوستین قدیس می گوید که "کلیسا، مسیح است که در طول اعصار ادامه یافته است." در نتیجه، هدف کلیسا نجات انسان توسط هدایت او به سوی خداست.

ابزاری که کلیسا استفاده می کند

کلیسا به عنوان ادامه دهنده کار نجات بخش مسیح، به همان شیوه ای عمل می کند که مسیح در زمانی که بر روی زمین بود کار می کرد، و از همان ابزاری استفاده می کند که او برای نجات انسان استفاده کرد.

آ. اولین ابزاری که کلیسا از آن استفاده می کند تعلیم است: موعظه کلام خدا؛ زیرا برای اینکه کسی ایمان بیاورد و نجات یابد، ابتدا باید انجیل را بشنود (رومیان ۱۰: ۱۷). این کار **تعلیمی** کلیسا است.

ب. ابزار دوم فیض الهی است که از طریق آیین مقدس منتقل می شود. این کار **تقدیس کننده** کلیسا است. و اگر مؤمنان از طریق تعالیم روشن شوند، از طریق آیین مقدس ایشان تقدیس می شوند.

ج. سومین ابزار شبانی مؤمنان است. کار شبانی کلیسا، همانطور که از آن یاد می شود، به همان اندازه دو ابزار قبلی مهم است. شبان نیک (اسقف و کاهن) دردمندان را تسلی می دهد، ایمان کسانی که در حال افتادن هستند را تقویت می کند، برای یافتن کسانی که در فریب هستند می دود و غیره.

کار شبانی کلیسا همچنین شامل کارهای اجتماعی می باشد: بشردوستی، ایجاد مؤسسات اجتماعی (خانه های سالمندان، یتیم خانه ها، بیمارستان ها) و غیره. همانطور که می بینیم، کلیسا کار سه گانه مسیح را ادامه می دهد: نبوی، کاهن اعظمی و سلطنت.

۱۷. ۲. طبیعت و نظام کلیسا

طبیعت کلیسا

همانطور که مسیح دارای دو طبیعت است، کلیسا نیز دارای دو طبیعت است: الهی و انسانی. ماهیت الهی کلیسا، وجه عرفانی و نامرئی آن، مسیح، روح القدس و فیض الهی است که مؤمنان را تقدیس می کند. ماهیت انسانی کلیسا، وجه مرئی آن، اعضای اوست، و همه چیزهایی که می شنویم و می بینیم: معبد، شمایل های مقدس، کتب مقدس و غیره. هر آیین مقدس یا خدمات کلیسایی شامل عنصر مرئی و نامرئی است. به عنوان مثال در غسل تعمید عناصر قابل مشاهده آب، روغن و غیره هستند؛ عنصر نامرئی روح القدس است که آب و روغن را تقدیس می کند.

کلیسای مبارز و کلیسای پیروز

اعضای کلیسا، اول از همه، مؤمنانی هستند که روی این زمین زندگی می کنند. آنها از بخشی از کلیسا تشکیل شده اند که به "کلیسای مبارز" معروف است. ایشان سربازان مسیح اینجا بر روی زمین هستند که در "نبرد نیک ایمان" مبارزه می کنند (اول تیموتائوس ۶: ۱۲) بخش دوم کلیسا شامل همه کسانی است که از این زندگی عزیمت کرده اند. آنها "کلیسای پیروز" را تشکیل می دهند. ایشان مومنان پیروزمندی هستند که در ملکوت خدا یافت می شوند.

رابطه نزدیکی بین دو بخش کلیسا وجود دارد. فرشتگان و قدیسین در آسمان پیوسته نزد خدا برای برادران خود که در زمین مبارزه می کنند، شفاعت می کنند. در عین حال، کلیسای مبارز، که بر روی زمین یافت می شود، قدیسین را با معابد به نام آنها، روزهای جشن، شمایل ها و تقدیم عشای ربانی

”به احترام و یاد آنها” گرامی می‌دارد. و برای برادران و پدران ما که در خداوند آرامیده‌اند، کلیسا مراسم یادبود انجام می‌دهد و از خدا می‌خواهد که روح آنها را آرامی بخشد.

روحانیون و عوام

همانطور که در ارتش سربازان و افسران وجود دارند، در کلیسا نیز روحانیون و غیر روحانیون (عوام) حضور دارند. روحانیون یک مرتبه خاص از افرادی هستند که عطیه کهنات را دریافت کرده‌اند. کهنات سه مرتبه دارد: شماس، پرسبیتز (کاهن) و اسقف (به معنای واقعی کلمه: رئیس کاهنان). فرد روحانی کار مسیح را ادامه می‌دهد و سه منصب او را حفظ می‌کند: نبوی، که توسط آن روحانیون به مردم تعلیم می‌دهند. کهنات اعظمی که به وسیله آن مردم را برکت می‌دهند و تقدیس می‌کنند. و منصب سلطنتی که به وسیله آن مردم را اداره و شبانی می‌کنند. عوام (افراد غیر روحانی) از برکت روحانیونی که باید تکریم، احترام و اطاعت کنند، برخوردار می‌شوند. علاوه بر این، افراد غیر روحانی در حیات کلیسا شراکت می‌جویند و روحانیون را در کارشان یاری می‌دهند.

سیستم حکومتی کلیسا

سیستم حکومتی کلیسا سلسله مراتبی است. روحانیون، رهبران روحانی افراد غیر روحانی هستند. در هر قلمروی، اسقف دارای اقتدار شبانی و اداری است. سیستم حکومتی کلیسا هیراتیک است، اما به صورت هیروکراتیک اداره نمی‌شود. هدف روحانیون خدمت است، نه خدمت شدن توسط مؤمنان (متی ۲۰: ۲۸). نمونه کامل شبان نیکو توسط مسیح ارائه شده است که پاهای شاگردان خود را شست.

شوراهای جهانی کلیسایی

عالی‌ترین مرجع روحانی و اجرایی در کلیسای ارتدوکس، شورای کلیسایی جهانی است. همه اسقف‌های کلیسا در آن شرکت می‌کنند و به مسائل بزرگ و مهم مربوط به اصول عقاید، زندگی و اداره کلیسا می‌پردازند. تصمیمات شوراهای جهانی الهام گرفته از خدا و خطاناپذیر تلقی می‌شود، زیرا روح القدس اسقف‌های شرکت‌کننده را روشن می‌کند و هدایت می‌نماید. تصمیمات شوراهای جهانی به «هوری» و «کانون‌ها» تقسیم می‌شود. هوری تصمیماتی است که به اصول اعتقادی ایمان مربوط می‌شود و کانون‌ها امور مربوط به زندگی، اداره و نظم کلیسایی کلیسا را تنظیم می‌کنند.

همانطور که در بالا ذکر کردیم، کلیسا نه تنها متشکل از روحانیون، بلکه متشکل از غیر روحانیون، یعنی مردم نیز می باشد. در نتیجه، مؤمنان در تصمیم گیری های شورای کلیسایی مشارکت می کنند، و بارها آنها تصمیمات را شکل می دهند یا رد صلاحیت می کنند، همانطور که در زمان های مختلف در تاریخ کلیسای ما اتفاق افتاده است.

۱۷. ۳. ویژگی های کلیسا

"ایمان دارم به یک کلیسای واحد، مقدس، جامع و رسولی."

کلیسا واحد است

اولین ویژگی ای که کلیسا را مشخص می کند، وحدت آن است، به عبارت دیگر کلیسا واحد و یگانه است. از آنجا که مسیح که سر کلیسا است یکی است، پس کلیسایی که بدن مسیح است نیز یکی است. کلیساهای محلی مختلفی که ما آنها را می شناسیم، به عنوان مثال کلیساهای یونان، روسیه، رومانی و غیره، بدن های متفاوتی نیستند، بلکه اعضای متفاوتی از یک بدن هستند. این جدایی به دلایل اداری رخ داد.

وقتی می گوئیم "واحد"، منظورمان این است که در کلیسا در سه چیز اساسی وحدت وجود دارد: در جزییات (ایمان)، اخلاق (شیوه زندگی) و پرستش (عبادت).

کلیسا مقدس است

دومین ویژگی کلیسا، قداست و تقدس آن است. کلیسا مقدس است، زیرا سر آن، مسیح، مقدس است. و چون سر مقدس است، بدنی که با آن متحد شده است مقدس می شود.

کلیسا نیز مقدس است، زیرا هدف آن مقدس است. و هدفش تقدیس اعضایش می باشد. کلیسا هرگز از ایجاد و تولید مقدسین، چه شناخته شده و چه ناشناخته، دست برنداشته و نخواهد داشت.

کلیسا جامع (کاتولیک) است

سومین ویژگی کلیسا جامع (کاتولیک) بودن آن است. وقتی می گوئیم کلیسا جامع است، منظور ما این است که هدف و مأموریت آن گسترش در سراسر جهان، موعظه انجیل مسیح به همه ملل است (اعمال رسولان ۱: ۸ را ببینید). این کار مبلغی توسط کلیسا تا به امروز ادامه دارد.

علاوه بر این، کلیسا با توجه به شکل آن جامع نامیده می شود، زیرا حاوی کل حقیقت است. همچنین، کلیسا یکنواختی را در سرتاسر خود نشان می دهد؛ در تمام جهان اعضای آن دارای ایمان ارتدوکس (راستین) یکسان، شیوه زندگی یکسان، عبادت یکسان و مدیریت اجرایی یکسان کلیسایی هستند.

در نهایت، باید تأکید کنیم که فقط کلیسای ارتدوکس، جامع (کاتولیک) است، زیرا فقط کلیسای ارتدوکس از ویژگی های جهانی کلیسا حفاظت می کند. کلیسای کاتولیک غربی (پاپیستی) به اشتباه "کاتولیک" و به اشتباه "کلیسا" نامیده می شود، زیرا ویژگی های جهانی کلیسا را حفظ نکرده است، چونکه در بسیاری از تعالیم و آموزه های نادرست افتاده است.

کلیسا رسولی است

چهارمین ویژگی کلیسا، رسولی بودن آن است. کلیسا رسولی است، زیرا «بر بنیان رسولان» بنا شده است (افسیان ۲: ۲۰). او همچنین تعالیم رسولی خالص و بی آرایش را در بر دارد و محافظت می کند.

علاوه بر این، کلیسا رسولی است، زیرا از طریق جانشینی ناگسستن رسولی به رسولان پیوند می خورد. به عبارت دیگر، اسقف های کلیسای ما جانشینان رسولان هستند. رسولان اسقف ها را منصوب کردند و آن اسقف ها، اسقف های دیگری و غیره را منصوب نمودند تا اینکه به اسقف های امروزی رسیدیم. این پیوند از نظر تاریخی ثابت شده است و در فهرست های اسقف های تاریخی در هر کلیسای محلی حفظ شده است.

بدعت گذاران، جانشینی رسولی ندارند. تاریخ آنها از زمان ظهور رهبرانشان شروع می شود، در حالی که کلیسای حقیقی از رسولان مقدس آغاز می شود. بدعت گذاران گیاهانی هستند که توسط خدای پدر کاشته نشده اند (متی ۱۵: ۱۳ را ببینید).

۱۷. ۴. کلیسای واقعی کدام است؟

یک سوال

در اعتقادنامه، ما اعتراف می کنیم که به «کلیسای واحد، مقدس، جامع و رسولی» اعتقاد داریم. با این حال، این کلیسا کدام است؟ در این زمان، جهان مسیحیت در یک وضعیت سردرگمی است. تعداد بی شماری از جوامع مسیحی و اعترافات، با تفاوت های فراوان بین آنها، خود را «کلیسا» می نامند. ما از "کلیسای کاتولیک"، "کلیسای انگلیکن"، "لوتری" و غیره می شنویم. کدام یک از اینها حاوی حقیقت است؟ کدام کلیسای یکتای واقعی مسیح، کشتی نجات است؟ این سوال مهم باید با دقت بررسی شود، زیرا نجات ما در گرو این پاسخ است.



یک صومعه در کوه مقدس آتوس، یونان

ارتدوکس، ایمان را بدون تغییر حفظ می کند

اگر کسی همه این فرقه ها را مطالعه کند، متوجه می شود که ارتدوکسی و فقط ارتدوکسی به حقیقتی که مسیح و رسولان به ما تحویل داده اند وفادار مانده است. فقط ارتدوکسی است که اصول عقاید (جزمیات) و تصمیمات شوراهای کلیسای جهانی را بدون تغییر حفظ می کند و بر ایمانی که کلیسا تا زمان انشقاق داشت ثابت قدم مانده است. و از آن به بعد کوچکترین چیزی را از این ایمان کم و اضافه نکرده است. از سوی دیگر، همانطور که در ادامه خواهیم دید، همه فرقه های دیگر حق گویی ایمان را تغییر دادند.

علاوه بر این، کلیسای ارتدوکس جانشینی رسولی دارد. یعنی روحانیت آن عبارت است از ادامه زنجیره ناگسستگی که آغاز آن با رسولان است. با این حال، بیایید به دیگر فرقه های مسیحی نگاه کنیم.

کاتولیک های رومی (پاپی)

بازتاب در تاریخ (گذشته نگری تاریخی)

از تاریخ کلیسای معلوم است که تا قرن یازدهم تمام جهان مسیحیت متحد بود. در سال ۱۰۵۴ بعد از میلاد شقاق بزرگ رخ داد. بخش بزرگی از جهان مسیحیت غربی، با رهبرشان به عنوان پاپ رُم، خود را از کلیسای شرقی جدا کردند و به اصطلاح «کلیسای کاتولیک رومی» یا درست تر، کلیسای لاتین یا پاپیستی را تشکیل دادند.

دلایل انشقاق عبارت بودند از: الف) الهیاتی (افزودن فیلیوکونه به اعتقادنامه) ب) کلیسای اولیت پاپ و تمایل متکبرانه او برای کنترل کل کلیسا) و ج) سیاسی (غرب [فرانک ها] می خواستند تا نشان دهند که می توانند امپراتوری خود را ایجاد کنند).

پس از انشقاق، لاتین ها حتی از سنت کلیسای دورتر شدند و به انبوهی از اشتباهات الهیاتی و کلیسای منحرف شدند.

باورهای غلط لاتین ها

بیایید برخی از باورهای غلط لاتین ها را ببینیم.

آ. فیلیوکونه. این در فصل ۱۶. ۲. مورد بحث قرار گرفت.

ب. تقدم و عصمت پاپ. آنها بر این باورند که پاپ، به عنوان جانشین پطرس رسول، نماینده مسیح بر روی زمین، و سر قابل مشاهده کلیسا است. با این حال، پطرس رسول، جدای از تأسیس کلیسا در رُم - و معلوم نیست که او این کار را انجام داده باشد- کلیساهایی در جاهای دیگر نیز تأسیس کرد. در قرن سیزدهم نظریه ای مبنی بر خطاناپذیر بودن پاپ شکل گرفت. یعنی وقتی او بر تخت خود می نشیند و در مورد مسائل اعتقادی صحبت می کند، هر چه پاپ می گوید بدون خطا تلقی می

شود و پذیرش آن به نفع کلیسا است. او را حتی بالاتر از شوراهاى جهانی می دانند. با این حال، در تاریخ کلیسا، بسیاری از پاپ ها بدعت گذار بودند و توسط شوراها محکوم شدند، بنابراین آنها مصون از خطا نیستند. فقط خدا خطاناپذیر است.

ج. **انرژی های مخلوق خدا و فیض مخلوق.** پاپیست ها نمی پذیرند که انرژی های خدا نامخلوق هستند. نزد آنها انرژی های الهی مانند فیض الهی خلق می شوند. این تعلیم پیامدهای ویرانگری در زندگی یک مسیحی دارد، زیرا اگر فیض الهی خلق می شود، انسان نمی تواند به قدوسیت و تئوسیس (خدایی شدن) برسد.

د. یکی دیگر از باورهای نادرست، تعلیم در مورد **شایستگی های قدیسین** است. طبق این آموزه، قدیسین در زمان حیات خود بیش از آنچه برای رستگاری لازم بود، اعمال نیک انجام دادند. اعمال نیک اضافی آنها می تواند توسط پاپ استفاده شود و می تواند آنها را به دیگرانی که فاقد اعمال نیک هستند اختصاص دهد.

این نظریه کاملاً با کتاب مقدس در تضاد است. همه ما به فیض و رحمت خدا نجات یافته ایم. هیچ قدیسی بیش از آنچه برای نجات آنها لازم بوده انجام نداده یا نمی توانسته انجام دهد (به فیلیپیان ۳: ۱۲ مراجعه کنید).

ه. لاتین ها حتی تعلیم می دهند که بین بهشت و جهنم یک حالت میانی به نام **برزخ** وجود دارد. آنها می گویند که ارواح کسانی که بدون داشتن فرصتی برای اعتراف مرده اند، گرچه می خواستند اعتراف کنند؛ یا آنهایی که توبه و طلب بخششی را که پدر روحانشان به آنها داده بود کامل نکردند، به برزخ می روند. در آنجا مدت معینی عذاب می شوند و پس از آن به بهشت می روند. اگر پاپ به آنها به اصطلاح "**ایندولگنسیا**"، که بستگان فرد مرده می توانند بخرند، عطا کند، مدت زمان حضور آنها در برزخ می تواند کاهش یابد.

اما این حالت میانی در هیچ کجای انجیل مقدس ذکر نشده است. فقط بهشت و جهنم وجود دارند (به متی ۲۵: ۴۶ و غیره مراجعه کنید).

و. در سال ۱۸۵۴، لاتین ها «**جزم**» **لقاح مطهر** تئوتوکوس را باب کردند، که می گوید مریم باکره بدون گناه اصلی (اولیه) به دنیا آمد. در سال ۱۹۵۰ آنها "جزم" مربوط به **عروج** تئوتوکوس را اضافه کردند، که در آن اظهار داشتند که مریم باکره بدون اینکه اول مرگ را ببیند به آسمان بالا برده شد. هر دوی این باورها اشتباه اند.

ز. **نوآوری در آیین های مقدس.** از قرن چهاردهم میلادی، «کلیسای کاتولیک» غوطه ور شدن سه گانه در آب را که هنگام غسل تعمید رخ می دهد، لغو کرد و پاشیدن آب را جایگزین آن نمود.

آنها برای آیین مقدس **عشای ربانی** از نان فطیر (بدون خمیرمایه) استفاده می کنند. از قرن ۱۲ به بعد، علیرغم فرمان مسیح که "همگی از این بنوشید..." (متی ۲۶: ۲۷)، آنها تنها با استفاده از "بدن" (ویفرها) و نه "خون" مسیح به مردم عادی عشاء می دهند.

سایر آیین های مقدس و همچنین قوانین روزه داری و غیره نیز تغییر یافته است.

محکومیت لاتین ها

کلیسای لاتین در مقاطع مختلف توسط شوراهای مختلف محکوم شده است. سومین و چهارمین شورای کلیسای جهانی (در سالهای ۴۳۱ و ۴۵۱ بعد از میلاد) هر کسی را که نماد ایمان (اعتقادنامه) را تغییر داد، به عنوان یک بدعت گذار محکوم کرد. لاتین ها وقتی فیلیوکوئه را اضافه کردند آن را تغییر دادند. شورایی که قدیس فوتیوس بزرگ در ۸۷۹-۸۸۰ تشکیل داد بدعت فیلیوکوئه را محکوم کرد. شورایی که در سال ۱۳۵۱ توسط قدیس گریگوری پالاماس تشکیل شد، بدعت "فیض مخلوق" را محکوم کرد. در سالهای بعد، پاتریارکهای شرق مکرراً پاپی را در شوراهایی که در کونستانتینوپل رخ داد (۱۷۲۲، ۱۷۲۷، ۱۷۵۵، ۱۸۳۸، ۱۸۴۸، ۱۸۹۵) محکوم کردند.

پروتستانیسیم

بطور کلی

در سال ۱۵۱۷ پس از میلاد، جنبش اعتراضی به عنوان یک واکنش منفی به نوآوری های پاپ با استفاده از برتری خودش، ثروت به دست آمده از "زیاده خواهی" او؛ و انحطاط اخلاقی، از جمله موارد دیگر، آغاز شد. این جنبش به سرعت غالب شد و بخش بزرگی از اروپا از لاتین ها جدا شد. با این حال متأسفانه، اگرچه پروتستانیسیم به عنوان اعتراضی عادلانه علیه لاتین ها آغاز شد، اما در نهایت خود را در نقطه مقابل دید. با نوآوری هایی پیش رفت که آن را حتی از حقیقت دورتر کرد.

باورهای غلط پروتستان ها

اولین اشتباه پروتستان ها این است که **سنت مقدس** را دور انداختند. آنها فقط کتاب مقدس را نگاه می دارند که هر شخص آن را همانطور که می خواهد تفسیر می کند. در نتیجه، آنها به طور مداوم تکه تکه می شوند و "کلیساهای" متفاوتی را ایجاد می کنند. امروزه تقریباً سیصد میلیون پروتستان که در جهان وجود دارند، به صدها گروه تقسیم می شوند که تفاوت های جزمی عظیمی بین آنها وجود دارد. بیابید برخی از باورهای غلط آنها را بررسی کنیم.

برای شروع، آنها بر موعظه کلام خدا بیش از حد تأکید می کنند و آیین های مقدس را دست کم می گیرند یا حتی کاملاً کنار می گذارند.

آنها **اعتراف** را دور می اندازند و تعلیم می دهند که فقط کافی است در هنگام دعا به گناهان خود اعتراف کنیم و آنها بخشیده می شوند. با اینکه، خود خداوند، رسولان مقدس را برای بخشش گناهان منصوب کرد (یوحنا ۲۰: ۲۲-۲۳ را ببینید) و رسولان این فیض را به جانشینان خود، اسقف ها و کاهنان، منتقل کردند.

در مورد آیین مقدس عشای ربانی، که در طی آن، ما بر اساس فرمان صریح خداوند، "بگیرید، بخورید، این بدن من است... همگی از این بنوشید. این خون من است..." (متی ۲۶: ۲۶-۲۸) در بدن و خون مسیح شراکت می جوئیم، پروتستانها معتقدند که این مراسم ساده ای است که در طی آن قربانی مسیح را به یاد می آوریم، و عشای ربانی بدن و خون واقعی مسیح نیست، بلکه نان و شراب است که به سادگی نماد بدن و خون مسیح است.

اکثر فرقه های پروتستان **کهنات** را به طور کامل لغو کرده اند. آنها به جای کاهنان، کشیشان دارند که اکثراً واعظان کلام الهی هستند. با این حال، ما می دانیم که در عهد عتیق، خود خدا کاهنان و اسقفانی را منصوب کرد تا هدایا و قربانی ها را از طرف مردم تقدیم کنند (رجوع کنید به خروج ۲۹: ۴-۱۰؛ لاویان ۸: ۱-۳۶). در عهد جدید اولین اسقف ها رسولان مقدس بودند که بعداً فیض کهنات را به دیگران منتقل کردند. در کلیسای رسولی ما با هر سه درجه کهنات روبرو هستیم (نگاه کنید به فیلیپیان ۱: ۱؛ اعمال رسولان ۲۰: ۱۷-۱۸؛ تیطس ۱: ۵؛ مکاشفه ۲: ۳ و بیشتر).

پروتستانها معتقدند که کارهای نیک برای نجات ما ضروری نیست. آنها می گویند انسان **فقط به فیض خدا** نجات می یابد. فقط کافی است به قربانی مسیح ایمان داشته باشیم. البته ایمان برای نجات ما ضروری است، اما کافی نیست. ما همچنین به کارهای نیک نیاز داریم زیرا «ایمان بدون اعمال مرده است» (یعقوب ۲: ۲۶). هم مسیح و هم رسولان مقدس بر اهمیت اعمال نیک تأکید می کنند (متی ۷: ۲۱؛ ۱۶: ۲۷؛ رومیان ۲: ۶؛ اول قرننتیان ۱۳: ۲، یعقوب ۲: ۱۴؛ مکاشفه ۲۲: ۱۲ را ببینید).

برخلاف لاتین ها، که بیش از حد مریم باکره را ارج می نهند، پروتستانها به هیچ وجه او را گرامی نمی دارند. برخی از آنها همیشه-باکره بودن او را انکار می کنند و معتقدند که او غیر از مسیح فرزندان دیگری به دنیا آورده است. به هر حال، چنین چیزی نیست. مریم باکره "سرشار از فیض" و "در میان زنان متبرک" است (لوقا ۱: ۲۸)، زیرا او شایسته به دنیا آوردن خدا-انسان مسیح بود. همانطور که فرشته به یوسف آشکار کرد، او بدون شناخت مردی، «از روح القدس»، مسیح را به دنیا آورد (متی ۱: ۲۰). پاناگیا فرزندان دیگری نداشت. به اصطلاح «برابران» مسیح (متی ۱۳: ۵۵-۵۶) فرزندان یوسف از همسر اول او بودند.

پروتستانها **نه قدیسین را گرامی می دارند** و نه برای آنها روز جشنی دارند. آنها به قدیسین دعا نمی کنند، آنها فقط به مسیح دعا می کنند. با این حال، کتاب مقدس به بسیاری از موقعیتها اشاره می کند

که در آن افراد مقدس مانند ابراهیم، موسی، انبیا، رسولان و غیره برای دیگران دعا می‌کردند و دعای آنها شنیده می‌شد (به پیدایش ۲۰: ۷؛ اعداد ۱۱: ۱-۳؛ اعمال رسولان ۹: ۳۶-۴۲؛ یعقوب ۵: ۱۶؛ مکاشفه ۵: ۸ و بیشتر مراجعه کنید). بنابراین ما می‌توانیم از قدیسین شفاعت بخواهیم. علاوه بر این خطاها، پروتستانها استفاده از شمایل‌ها را رد می‌کنند، آنها معتقد نیستند که آب مقدس (آگیاسموس) دارای فیض است، آنها مزایایی را که مراسم یادبود به ارواح درگذشته ارائه می‌دهد و خیلی چیزهای دیگر را انکار می‌کنند. در نهایت، آنها یک نظریه بسیار عجیب در مورد "کلیسای نامرئی" دارند که، آنطوریکه می‌گویند، شامل اعضای مقدس همه "کلیساهای" قابل مشاهده است.

نتیجه‌گیری

همانطور که اشاره کردیم، امروزه صدها فرقه پروتستان وجود دارد. برخی از آنها، مانند انگلیکن‌ها، زنان را کشیش می‌کنند و «ازدواج» همجنس‌گرایان را انجام می‌دهند. بدیهی است که همه این فرقه‌ها هیچ ارتباطی با ایمان و اخلاقی که مسیح، رسولان مقدس و پدران مقدس به ما منتقل کردند، ندارند.

پس از این تحلیل مختصر، به این نتیجه می‌رسیم که کلیسای یگانه، مقدس، جامع و رسولی که مسیح آن را تأسیس کرد، که در اعتقادنامه مقدس ذکر شده است، کلیسای ارتدوکس ما است؛ کلیسایی که هنوز هم به آن چیزی اعتقاد دارد که بیست قرن پیش به آن اعتقاد داشت. این را نیز بسیاری از هترودکس‌هایی که از طریق غسل تعمید در کلیسای ارتدوکس اعضای بدن مسیح شده‌اند اعتراف کرده‌اند.



۱۸. ابزار تقدیس کلیسا

۱۰. "من به یک تعمید برای آمرزش گناهان اعتقاد دارم."

۱۸. ۱. به طور کلی، در مورد ابزار تقدیس

ابزار تقدیس کلیسا

بند دهم اعتقادنامه مقدس به تعمید مقدس اشاره دارد که به وسیله آن انسان عضو کلیسا می شود. این به ما دلیلی می دهد تا در مورد ابزار تقدیسی که کلیسا استفاده می کند صحبت کنیم. قدیس یوحنا انجیل نگار اشاره می کند که "فیض و راستی به وسیله عیسی مسیح [به جهان] آمد" (یوحنا ۱: ۱۷). این کلام دو ابزاری را که مسیح برای نجات جهان به کار برد، آشکار می کند: فیض و راستی. کلیسا از همین دو ابزار برای کار تقدیس استفاده می کند. حقیقت (راستی) با موعظه کلام الهی منتشر می شود، در حالی که فیض از طریق آیین های مقدس عطا می شود. هر دو به یک اندازه برای نجات انسان ضروری هستند. روح با موعظه روشن می گردد و از طریق رازهای مقدس تقدیس می شود. انجیل و جام مقدس دو وسیله ای هستند که کلیسا توسط آنها نجات را به مؤمنان ارائه می دهد.

فیض الهی و اهمیت آن

در فصل دهم در مورد اهمیت و قدرت کلام خدا صحبت کردیم، جایی که به کار نبوی مسیح اشاره کردیم. اکنون به بررسی دومین ابزار تقدیس می پردازیم: فیض الهی. کلیسا نه تنها منادی حقیقت است؛ همچنین خزانه فیض الهی است. و همانطور که بدون باران، دانه های کاشته شده در زمین نمی توانند جوانه بزنند؛ به همین ترتیب، بدون فیض الهی، بذر حقیقت نه می تواند رشد کند و نه ثمر دهد. اما فیض الهی چیست؟ این انرژی تقدیس کننده خداست که از صلیب مسیح سرچشمه می گیرد. با فیض الهی، نجات جهان در کلیسا تحقق می یابد. فیض الهی هدیه ای از جانب خداست که به همه انسان ها تقدیم می شود (اول تیموتائوس ۲: ۴). با این حال هیچ کس مجبور به پذیرش آن نیست.

۱۸. ۲. رازهای مقدس / آیین های مقدس کلیسا

آیین های مقدس

فیض الهی به طرق مختلف و بسیار به انسان منتقل می شود، اما عمدتاً آن توسط آیین های مقدس کلیسا منتقل می شود. و آیین های مقدس چیستند؟ آیین های مقدس مراسم مقدسی هستند که خود

مسیح یا رسولان آنرا بنیاد نهادند و در آن فیض الهی به روشی ماوراء طبیعی به مؤمنان منتقل می شود.

آیین های مقدس چیستند؟

هفت آئین مقدس وجود دارد:

۱. **تعمید مقدس** که انسان را احیا می کند و او را عضوی از کلیسا و وارث برکت ابدی می

سازد.



هفت راز مقدس کلیسا

۲. **کریسمش (تثبیت)**. این راز

همراه با تعمید مقدس شکل می گیرد و عطایای روح القدس را به شخصی که در حال تعمید است می دهد.

۳. **یوکرست مقدس / عشاء ربانی**،

که مؤمنان را با بدن و خون مسیح تغذیه می کند و به او حیات ابدی می بخشد.

۴. **اعتراف و توبه**، که بخشش

گناهان را عطا می کند.

۵. **ازدواج**، که پیوند زن و مرد را

برکت می دهد و تقدیس می کند.

۶. **کهنات (انتصاب)**، که شبانان

روحانی کلیسا (شماسان، کاهنان و اسقف ها) را تعیین می کند.

۷. **تدهین مقدس** که بیماران را شفا

می بخشد.

غسل تعمید، تثبیت، عشاء ربانی و اعتراف مقدس، آیین های مقدس اجباری هستند. ازدواج، انتصاب و تدهین مقدس، اختیاری هستند. عشاء ربانی، اعتراف و ازدواج قابل تکرار می باشند (ازدواج تا سه بار). تعمید، تثبیت مقدس و انتصاب قابل تکرار نیستند.

همانطور که می بینیم نجات انسان بدون فیض رازهای مقدس غیر ممکن است. اعمال نیک کافی نیستند. برای ما ضروری است که به طور مداوم توسط رازهای مقدس کلیسا تقدیس شویم. عده ای که از روی ناآگاهی می گویند «کلیسا رفتن امری ضروری نیست، کافی است انسان خوبی باشی و

خداوند تو را به بهشت خواهد برد»، باید به این نکته توجه داشته باشند. این فریب بزرگ و دام شیطان است. علاوه بر اعمال نیک ما، فیض الهی که از طریق رازهای مقدس کلیسا عطا می شود، کاملاً ضروری است.

چگونه باید به آیین های مقدس نزدیک شویم؟

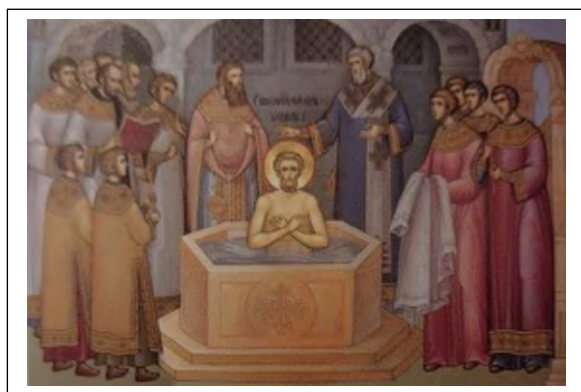
اگرچه آیین های مقدس بدون توجه به شرایط اخلاقی کاهن که آنها را برگزار می کند، عمل می کنند، اما نتایج آنها به وضعیت روحانی مؤمنانی که در آنها شرکت می کنند بستگی دارد. برای اینکه فیض الهی بر کسی اثرگذار باشد، باید آمادگی لازم برای دریافت آن را داشته باشد. پولس رسول در مورد عشای ربانی به ما می آموزد که هر که از بدن و خون خداوند به نحو ناشایسته ای شریک شود، خود را محکوم می کند (اول قرنیتان ۱۱: ۲۹ را ببینید). آیین های مقدس فیض الهی را به صورت جادویی عطا نمی کنند.

۱۸. ۳. آیین تعمید مقدس

آیین تعمید مقدس به طور کلی

غسل تعمید دروازه ای است که انسان از طریق آن وارد کلیسا می شود و رسماً عضو و وارث وعده های ابدی می شود. این سرآغاز و سرچشمه تمام آیین های مقدس است، زیرا هر کس تعمید می یابد بلافاصله حق شرکت در سایر آیین های مقدس را دریافت می کند.

بنیاد تعمید مسیحی



تعمید مقدس، آیینی است که خدا بنیاد گذارده است. این توسط خود مسیح تأسیس و به ما تحویل داده شد. در مورد اهمیت تعمید، مسیح به شاگرد خود نیکودیموس آشکار کرد که «تا کسی از آب (تعمید) و روح متولد نشود، ممکن نیست به ملکوت خدا وارد شود» (یوحنا ۳: ۳-۵).

همچنین، اندکی قبل از صعود مسیح به آسمانها، او صریحاً به شاگردان خود فرمان داد که «بروید و همه امتها را شاگرد سازید و ایشان را به نام پدر و پسر و روح القدس تعمید دهید» (متی ۲۸: ۱۹). رسولان این کار را انجام دادند و کلیسا نیز تا به امروز به انجام آن ادامه می دهد.

عطایای تعمید مقدس

الف- **آمزش گناهان**. قدیس پولس به ما می آموزد که انسان در طول تعمید در مرگ و رستاخیز مسیح شرکت می کند؛ او نسبت به گناه می میرد و همراه با مسیح زنده می شود (رومیان ۶: ۳-۵). در هنگام تعمید، «انسان کهنه»، انسان گناهکار، می میرد (رومیان ۶: ۶؛ افسسیان ۴: ۲۲؛ کولسیان ۳: ۹). آب تقدیس شده حوض غسل تعمید، گناه اولیه و تمام گناهان شخصی کسی که تعمید می یابد را می شوید. غسل تعمید غسل روحانی است که روح را پاک می سازد و آن را «از برف سفیدتر» می کند (مزمور ۵۱: ۹).

ب- **تولد دوباره و بازسازی**. با توجه به سخنان خداوند به نیکودیموس که در بالا ذکر کردیم (یوحنا ۳: ۳-۵)، هنگام تعمید، تولدی فراطبیعی رخ می دهد. این بازسازی، انسان را وارد زندگی جدیدی می کند. انسان با تعمید، زیبایی سابق را که قبل از گناه اصلی (اولیه) داشت، باز می یابد. تصویر خدا که به دلیل گناه آلوده شده بود پاک می شود و روح با جلال الهی می درخشد.

تعمید نوزاد و تعمید اضطراری

در کلیسای قدیم، غسل تعمید در سنین بلوغ و پس از یک سلسله دروس، با تعالیم دینی کافی انجام می شد. بعداً کلیسا به دو دلیل **تعمید نوزاد** را بنا کرد. اولاً برای اینکه کودک بتواند از دوران کودکی عشای مقدس ربانی و برکات کلیسا را دریافت کند؛ و ثانیاً، برای اینکه اگر او در سنین پایین بمیرد، بدون تعمید از این دنیا عزیمت نکند.

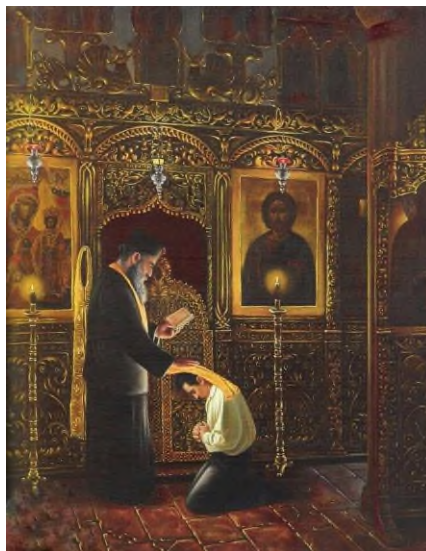
با این حال، تعمید نوزاد توسط کلیسا با این پیش فرض که والدین مسیحیان مسئولیت پذیر و سرسپرده خواهند بود، بنا شد. علاوه بر این، یک فرد مسئول باید رسماً در قبال یادگیری کودک در مورد ایمان آن پاسخگو باشد. این شخص به پدرخوانده یا مادرخوانده معروف است.

در صورتی که جان یک نوزاد قبل از دریافت تعمید در خطر باشد، آنگاه هر مسیحی ارتدوکس می تواند غسل **تعمید هوایی** را به این صورت انجام دهد: آنها نوزاد را سه بار در هوا بلند می کنند و می گویند: «بنده خدا (نام) به نام پسر (بالا بردن اول) و پسر (بالا بردن دوم) و روح القدس (بالا بردن سوم) تعمید می یابد. آمین.» سپس نوزاد، تعمید یافته در نظر گرفته می شود.

اعتراف، تعمید دوم

غسل تعمید تکرار شدنی نیست. همانطور که یک تولد طبیعی فقط یک بار اتفاق می افتد، تعمید نیز که یک تولد روحانی است، فقط یک بار انجام می شود.

اما اگر کسی بعد از تعمیدش گناه کند چه اتفاقی می افتد؟ کلیسا با پیروی از تعالیم و الگوی خداوند، تعمید دوم را مقرر کرد: راز توبه و اعتراف. فرد مسیحی می تواند هر بار که گناه می کند به این آیین مقدس نزدیک شود و پس از اعتراف به گناهان خود با توبه، آمرزش گناهان را دریافت کند.



۱۹. رستاخیز مردگان

۱۱. "من رستاخیز مردگان را باور دارم"

۱.۱۹. مرگ

معنای مرگ

بند یازدهم نماد ایمان (اعتقادنامه) می گوید: «من رستاخیز مردگان را باور دارم (در انتظارم)». قبل از توضیح بیشتر در مورد این موضوع مهم رستاخیز مردگان، به رویدادی که مقدمه آن است می پردازیم: مرگ.



قدیس سینوس در مقبره اسکندر کبیر

مرگ جدایی روح از بدن است که نتیجه آن مردن و فساد بدن است. مرگ چیزی است که برای همه اتفاق می افتد، هیچ کس از آن مستثنی نیست. اما گرچه مرگ قطعی ترین رویداد در زندگی ماست، ساعت مرگ ما نامعلوم ترین چیز زندگی ماست. و دلیل اینکه خداوند این را از ما پنهان کرده این است که ما را هوشیار نگه دارد و همیشه آماده عزیمت مان باشد.

چرا مرگ؟

خدا انسان را آفرید نه برای مُردن، بلکه برای زندگی جاودانه. بعدها مرگ بر اثر گناه وارد زندگی او شد. بنابراین مرگ یک وضعیت غیر طبیعی است. به همین دلیل است که هر انسانی از مرگ می ترسد. اما بشر دوستی خدا در پس مرگ نهفته است. او رضایت داد که مرگ وجود داشته باشد "تا شر ابدی نشود" (قدیس گریگوری متکلم).

ساعت مرگ و مالیات دادن ارواح

و ما به ساعت مرگ می رسیم. قدیس یوحنا زین دهان تعلیم می دهد که «در آن زمان روح نمی خواهد از بدن جدا شود و به عمق آن می رود و می ترسد و وحشت می کند» (موعظه دوم درباره مرد ثروتمند و ایلعازر). مرگ مخصوصاً برای گناهکاران ترسناک است (مزمور ۳۴: ۲۱). در مقابل، مرگ صالحان آرام، صلح آمیز و آرامش بخش است.

پس از خروج آنها از بدنهایشان، همه روح‌ها توسط ارواح شیطانی مورد حمله قرار می‌گیرند که می‌خواهند ایشان به آنها داده شوند. در آن زمان وحشتناک، روح به شدت توسط شیاطین برای اعمال خود مورد بررسی قرار می‌گیرد و مبارزه سختی بین فرشتگان و شیاطین در مورد اینکه چه کسی روح را می‌گیرد، رخ می‌دهد. شیاطین ارواح را به گناهان ایشان متهم می‌کنند، در حالی که فرشتگان اعمال نیک ایشان (صدقه، روزه، نماز و غیره) را ارائه می‌دهند. ارواح شیطانی را تلونیا (گمرک - شیاطین) می‌نامند.

تعالیم مربوط به وجود خانه‌های-عوارض با سخنی که مسیح اندکی قبل از مصائب خود بیان کرد تأیید می‌شود: «در مدت کوتاهی، فرمانروای این دنیای گناهکار، شیطان، می‌آید؛ او مرا بازرسی خواهد کرد، اما در من هیچ چیزی که متعلق به اوست را نمی‌یابد» (یوحنا ۱۴: ۳۰ را ببینید).

بسیاری از پدران مقدس کلیسا نیز وجود خانه‌های-عوارضی را پذیرفته‌اند.

اگر در پایان معلوم شد که روح "با تقوا و به گونه‌ای خدا پسند" زندگی کرده است، فرشتگان آن را دریافت می‌کنند و "به شادی وصف ناپذیر" حیات ابدی می‌رود. اما اگر معلوم شود که روح "در غفلت و بی‌فایده" زندگی کرده است، آنگاه فرشتگان نیک آن را با تأسف عمیق رها می‌کنند و «آن شیاطین تاریک آن را دریافت می‌کنند تا با بدخواهی بسیار آن را به زندان‌های هاویه پرتاب کنند» (قدیس سیریل از اسکندریه، "درباره خروج ارواح، و درباره بازگشت ثانوی" ص. ۷۷، ۱۰۷۳-۱۰۷۶C).

۱۹. ۲. زندگی پس از مرگ

مثلاً بسیار مهم «مرد ثروتمند و ایلعازر» اطلاعات زیادی در مورد زندگی ارواح در جهان دیگر به ما می‌دهد (لوقا ۱۶: ۲۲-۳۱ را ببینید). این مثل در مورد موضوعات زیر اطلاعاتی به ما می‌دهد:

۱. ارواح پس از مرگ چگونه و به کجا منتقل می‌شوند؟ ارواح صالحان «به وسیله فرشتگان» «به آغوش ابراهیم» و به عبارت دیگر به بهشت حمل می‌شوند. برعکس، ارواح گناهکارانی که توبه نکرده‌اند، توسط شیاطین «به محل عذاب»، به عبارت دیگر، به هاویه برده می‌شوند.

۲. ارواح پس از مرگ چگونه زندگی می‌کنند؟ حالتی که روح پس از مرگ در آن وارد می‌شود، و تا بازگشت ثانوی در آنجا باقی می‌ماند، «حالت میانی» نامیده می‌شود. این حالت انتظار است و روح از آنچه پس از بازگشت ثانوی به طور کامل لذت خواهد برد، یک پیش‌طعم را تجربه می‌کند. ارواح صالحان شاد و مسرورند و ارواح گناهکاران در عذاب و رنجند.

۳. حرکت از وضعیتی به وضعیت دیگر غیر ممکن است. روح شخص عادل نمی تواند به هاویه برود و روح شخص محکوم نمی تواند به بهشت برود. زیرا همانطور که ابراهیم گفت، بین این دو وضعیت "شکاف عظیمی" وجود دارد.

۴. ارواح یکدیگر را می شناسند. مرد ثروتمند ایلعادر را شناخت. او همچنین ابراهیم را که قرن ها قبل می زیسته است، شناخت. در نتیجه، ارواح یکدیگر را می شناسند، و در واقع، به مراتب بیشتر از گذشته.

۵. ارواح ما را یاد می کنند و برای ما دعا می کنند. می بینیم که مرد ثروتمند برادران خود را به یاد آورد و نگران آنها بود. در نتیجه دوستان و اقوام از دنیا رفته ما به فکر ما هستند و برای ما دعا می کنند. به ویژه، قدیسین برای ما دعا و شفاعت می کنند، و بالاتر از همه، مریم همیشه باکره، تئوتوکوس برای ما دعا می کند.

تناسخ

بر اساس این نظریه، پس از مرگ، ارواح دوباره وارد بدن های انسان های دیگر یا حتی حیوانات می شوند! کلیسا نظریه تناسخ را رد می کند و آن را فریب شیطان می داند. پولس قدیس به ما می آموزد که یک انسان «یک بار» می میرد (عبرانیان ۹: ۲۷) و سپس داوری در پی آن است. علاوه بر این، اگر روحی از اجسام زیادی عبور کند، در هنگام وقوع قیامت، به کدام یک از این همه بدنها باز خواهد گشت؟ اما، با بقیه اجساد چه اتفاقی خواهد افتاد؟ آنها با کدام روح برخیزانده خواهند شد؟ این نظریه تناسخ توسط بسیاری از نژادها و فیلسوفان باستانی مانند افلاطون حمایت می شود. امروزه این آموزه بودیسم، هندوئیسم، تئوسوفی و روحگرایی است.

ارتباط با ارواح، یعنی واسطه ها (مدیوم ها)

یکی دیگر از فریب های شیطان مدیومیسیم است. مدیومیسیم ارتباط با دنیای ارواح شیطانی است که از طریق افرادی که مدیوم نامیده می شوند انجام می شود. این مدیوم ظاهراً با مردگانی که با آنها صحبت می کنند تماس می گیرد و پیام هایی را به بستگان فرد مرده منتقل می کند. علاوه بر این، خود بستگان ظاهراً می توانند عزیز خود را ببینند و با آنها صحبت کنند.

ایمان مسیحی این پدیده ها را نمی پذیرد، زیرا بلافاصله پس از مرگ ارواح مستقیماً به "حالت میانی" می روند و به زمین باز نمی گردند. صدای کسانی که از دنیا رفتند یا تصویری که ظاهر می شود آشکارا کار شیطان است. شیاطین می توانند کاملاً صدای عزیز ما را تقلید کنند یا تصویر آنها را به خود بگیرند. مدیوم ها ابزارهای انکارناپذیر شیطان هستند.

دعا برای درگذشتگان. خدمات یادبود

همانطور که روح کسانی که آرامیده اند برای ما دعا می کنند، ما نیز برای آنها دعا می کنیم.



کولیوا برای درگذشتگان

از سالهای اولیه مسیحیت، کلیسا **دعاهای** ویژه ای را برای ارواح درگذشتگان برقرار کرد. همچنین **خدمات یادبود** را مقرر داشت که در روزهای خاصی انجام می شود.

کلیسا مراسم یادبود را در روزهای زیر برگزار می کند: در روز سوم پس از مرگ به احترام مسیح که در روز سوم قیام

کرد، برای بخشش ارواح درگذشتگان دعا می کنیم. در روز نهم به احترام نه مرتبه فرشته ای، به شفاعت برای آرامش روح ها برای آنها دعا می کنیم. و در روز چهارم برای ارواح دعا می کنیم چون صعود منجی چهل روز پس از قیام واقع شد. به دنبال آن، خدمات یادبودی سه ماه، شش ماه و نه ماه پس از مرگ و در نهایت، مراسم یادبود سالانه را داریم.

کلیسا همچنین دو بار در سال، در روز شنبه قبل از یکشنبه حذف گوشت و شنبه قبل از پنطیکاست، **روز همه ارواح** را برای دعا برای همه کسانی که از این زندگی بدون تشییع جنازه یا مراسم یادبود عزیمت کرده اند (مثلاً کسانی که در دریا، صحرا، در جنگ و غیره گم شده اند) مقرر داشته است، و ما را به دعا برای آرامش آنها دعوت می کند.

در مراسم یادبود، گندم آب پز مخلوط با سایر میوه ها و آجیل (کولیوا) ارائه می شود. کولیوا حاوی نمادهای آموزشی تری است. همانطور که گندم بر زمین می افتد، پوسیده و تجزیه می شود و سپس گیاه جدیدی جوانه می زند؛ همین طور وقتی انسان می میرد، بدنش در زمین دفن می شود، پوسیده و تحلیل می رود، اما روزی زنده می شود و زیباتر می شود و حیاتی جدید و فنا ناپذیر و جاودانه پیدا می کند.

مزایای خدمات یادبود

آیا روح ها از خدمات یادبود بهره ای می برند؟ پس از مرگ، ارواح نمی توانند شرایطی را که در آن قرار دارند تغییر دهند. با این حال، خدمات یادبود نوعی آرامش را به آنها ارائه می دهد. در کتاب مقدس می بینیم که برای کسانی که آرامیده اند دعا می کنند تا ایشان در روز داوری رحمت بیابند (نگاه کنید به دوم مکابیان ۱۲: ۴۰-۴۳؛ دوم تیموتائوس ۱: ۱۸). حتی پدران مقدس کلیسا به ما می

آموزند که ارواح از طریق دعاهاى ما، خدمات يادبود، و به ويژه هنگامى که در طول ليتورجى الهى ياد مى شوند، بهره مند مى گردند. با اين حال، ما نمى دانيم که چقدر به ارواح بهره مى رسد و کمک مى شود.

همچنين، ارواح از صدقه اى که به نام آنها ارائه مى کنيم، بهره زيادى مى برند. تمام کارهاى که ما براى ارواح عزيزانمان انجام مى دهيم به نفع شخصى ما نيز هست، زيرا آنها اعمال محبت آميز هستند که خدا به آنها برکت مى دهد. آنها همچنين ايمان ما را به زندگى آينده تقويت مى کنند و اميد ديدار دوباره ما را روشن مى سازند.

۱۹. ۴. رستاخيز مردگان

اساس و بنياد کليسا

ببايد جزم مهم مربوط به رستاخيز مردگان را بررسى کنيم. اين حقيقت بزرگ توسط بند يازدهم اعتقادنامه مقدس اعلام شده است که مى گويد: "من رستاخيز مردگان را در انتظارم." به عبارت ديگر، با آرزو و اشتياق در انتظار رستاخيز مردگان هستم. اعتقاد به رستاخيز مردگان، همراه با اعتقاد به رستاخيز مسيح، پايه اساسى کليسا و موضوع اصلى تعاليم رسولان مقدس است.

پولس رسول اين موضوع بزرگ را در باب پانزدهم نامه اول خود به قرننتيان مطرح مى کند و از جمله مى گويد: "اگر رستاخيز مردگان وجود نداشته باشد، مسيح نيز برنخاسته است." (اول قرننتيان ۱۵: ۱۳) و اگر مسيح برنخاسته است، ايمان ما بيهوده و باطل است، و ما که اميد خود را به مسيح بسته ايم، از جميع مردم بدبخت تر و رقت انگيزتريم.

اما، "نه!" پولس رسول ادامه مى دهد: مسيح از مردگان برخاسته است و با رستاخيز خود، او "نوبر خوابيدگان شده است" (اول قرننتيان ۱۵: ۱۴-۲۰)، يعنى اولين در ميان مردگان که برخاست و به زندگى ادامه مى دهد. (روميان ۶: ۹). رستاخيز مسيح، رستاخيز عمومى را به دنبال خواهد داشت. از آنجا که مسيح که سر است، برخاست، بدن او - کليسا، يعنى همه مؤمنان - نيز زنده خواهند شد.

معناى رستاخيز مردگان

وقتى مى گوييم رستاخيز مردگان دقيقاً منظورمان چيست؟ طبق مکاشفه الهى: الف) جسدى که در زمين دفن شده و تجزيه شده، دوباره آفريده مى شود. به عبارت ديگر عناصر مادى بدن دوباره به هم مى پيوندند و يک بار ديگر بدنى را ايجاد مى کنند. ب) روحى که با مرگ از بدن جدا شده، باز مى گردد و با او دوباره متحد مى شود. ج) بدن زنده مى شود و فاسد ناپذير و جاودانه خواهد خاست تا جاودانه زندگى کند.

اعتراضات

پذیرش این حقیقت بزرگ در مورد رستاخیز مردگان برای انسان بسیار دشوار است، زیرا برخلاف منطق و تجربه بشری است. جسمی که در زمین پوسیده و تجزیه می شود چگونه ممکن است برخیزد؟ ما جواب می‌دهیم:

۱. واقعه رستاخیز مردگان، عمل نیروی انسانی نخواهد بود. این دستاورد عظمت خدای متعال خواهد بود. زیرا نزد خدا هیچ امری محال نیست (لوقا ۱: ۳۷). درست همانطور که خدا جهان را با کلام قادر متعال خود و در واقع بدون ماده از پیش موجود آفرید، همانا اجساد مردگان را نیز زنده خواهد کرد.

۲. عدالت خدا این را ایجاب می‌کند. "زیرا می‌بینیم که با بسیاری از عادلان ناعادلانه رفتار می‌شود، در حالی که بسیاری از گناهکاران و افراد ناعادل با ثروت و تجملات کامیاب می‌شوند. باید رستاخیز وجود داشته باشد، زیرا خدا عادل است و به کسانی که سخت در جستجوی او هستند پاداش می‌دهد" (عبرانیان ۱۱: ۶). ... و چون روح همراه با بدن، نیکی و بدی انجام داده است، آنها با هم پاداش و مجازات را دریافت خواهند کرد" (قدیس یوحنا دمشقی، درباره رستاخیز ۲۷ [۱۰۰]، ص ۴۴ [به یونانی]).

۳. بدن با تعمید تقدیس شده است، با عشای ربانی تغذیه شده و «معبد خدا» گشته است (اول قرننتیان ۳: ۱۵). "پس چون بدن از خون و بدن خداوند تغذیه می‌شود، چگونه می‌تواند تسلیم مرگ و میر شود و در حیات شریک نباشد؟" (قدیس ایرنائوس، میگنه ۷، ۱۰۲۸-۲۹ [به یونانی]).

شهادت از کتاب مقدس

واقعیت رستاخیز مردگان اختراع بشر نیست. خدا خودش آن را در کتاب مقدس بر ما آشکار کرده است.

۱. شهادت از عهد عتیق.

اشعیای نبی اعلام کرد که: «مردگان زنده خواهند شد و آنانی که در قبرها هستند بر خواهند خاست». (اشعیای ۲۶: ۱۹). در کتاب دوم مکابیان نیز اشاره شده است، جایی که یکی از هفت برادر قهرمان به ظالمی که او را شکنجه می‌کرد، گفت: "این [اعضای بدن] را از آسمان دریافت کردم و به خاطر شریعت او [اکنون] آنها را نادیده گرفتم، و از جانب او برای بازگرداندن دوباره آنها امید دارم."



رویای حزقیال نبی

(دوم مکابیان ۷: ۱۱). اما مشخص ترین متن در مورد رستاخیز مردگان، نبوت حزقیال است. رؤیایی است که نبی دید، جایی که خود را در دشتی یافت که پر از استخوان انسان بود. به فرمان خدا بر آنها نبوت کرد، و استخوان ها جمع شدند، با گوشت پوشانده شدند و سرانجام زنده شدند (حزقیال ۳۷: ۱-۱۴).

۲. شهادت از عهد جدید.

آ. اولین و اصلی ترین شهادت خود مسیح است که به ما اطمینان داد و گفت: "ساعتی فرا می رسد که در آن جمع کسانی که در قبرها می باشند آواز او را خواهند شنید و بیرون خواهند آمد - آنانی که اعمال نیکو کرده اند، برای قیامت حیات و آنانی که اعمال بد کرده اند، به جهت قیامت محکومیت" (یوحنا ۵: ۲۸-۲۹).

ب. دوم، پولس رسول است که می گوید: "زیرا اگر ایمان داریم که عیسی مُرد و دوباره زنده شد، به همین سان باید ایمان داشته باشیم که خدا، آنانی را که با ایمان در عیسی خفته اند را نیز زنده خواهد کرد و به حیات ابدی با وی خواهد آورد." (اول تسالونیکیان ۴: ۱۴ را ببینید).

ج. سوم، پولس رسول همچنین در فصل پانزدهم از اولین رساله خود به قرننتیان به طور گسترده در مورد رستاخیز مردگان صحبت می کند.

و یک دلیل دیگر. کتاب مقدس پر از نبوت ها است. اکثر آنها به طور کامل برآورده شده اند. این به ما تضمین می دهد که پیشگویی هایی که به رستاخیز مردگان، بازگشت ثانوی و حیات جاودانی اشاره می کنند نیز تحقق خواهند یافت.

شهادت هایی از طبیعت

علاوه بر کتاب مقدس، خداوند اجازه داد که این راز بزرگ رستاخیز مردگان با نمونه هایی از طبیعت آشکار شود. قدیس سیریل از اورشلیم علاوه بر نمونه دانه گندم که قبلاً ذکر کردیم می افزاید: "اکنون زمستان است، درختان مرده اند. برگ درخت انجیر یا برگ تاک کجاست؟ اما در بهار، درختان زنده می شوند، آنها با برگ هایشان دوباره پوشیده می شوند، انگار که از قبر زنده شده اند، چون خداوند بی اعتقادی شما را می داند، به همین دلیل هر سال رستاخیز را از طریق این پدیده های طبیعی تکرار

می کند برای اینکه شما باور کنید که چون برای چیزهایی که روح ندارند این اتفاق می افتد، در بین مخلوقات منطقی که روح دارند نیز رخ خواهد داد. " (کتاب تعلیمات دینی جلد ۱۸، ۶-۷ [به یونانی]).

رستاخیز مردگان چگونه خواهد بود؟

اکنون بیایید بررسی کنیم که پولس رسول چگونه رستاخیز مردگان را توصیف می کند. او در اولین نامه خود به تسالونیکیان می نویسد: "خداوند خود با صدای بلند آواز، و آوای رئیس فرشتگان و با نفیر شیپور خدا، از آسمان نازل خواهد شد. و ابتدا مردگان در مسیح خواهند برخاست. سپس ما که هنوز زنده و باقی مانده ایم، همراه با ایشان در ابرها رفته خواهیم شد تا خداوند را در هوا استقبال کنیم. و بدین ترتیب ما همیشه با خداوند خواهیم بود" (اول تسالونیکیان ۴: ۱۶-۱۷).

و در جای دیگر: "زیرا شیپور به صدا در خواهد آمد و مردگان فسادناپذیر خواهند برخاست و ما متبدل خواهیم شد. زیرا که می باید این بدن فسادناپذیر، فسادناپذیری را بیوشد و این فانی به جاودانگی آراسته شود" (اول قرنتیان ۱۵: ۵۱-۵۵).

در اینجا نیز متوجه می شویم که رستاخیز مردگان در بازگشت ثانوی خداوند رخ خواهد داد. و در حالی که مردگان «فسادناپذیر» برخوانند خاست، آنهایی که هنوز زنده خواهند بود بدنهایشان تغییر خواهد کرد. بدن آنها نیز مانند کسانی که زنده شدند، فسادناپذیر و جاودانه خواهد شد.

بدن های زنده شده چگونه خواهند بود؟

همانطور که از متون مقدس می توان نتیجه گرفت، بدن های زنده شده مانند اکنون می باشند، اما دارای خواص متفاوتی خواهند بود. آنها فسادناپذیر و جاودانه خواهند بود. آنها نیازهای فیزیکی ای را که الان دارند نخواهند داشت. آنها نه گرسنه می شوند، نه تشنه می شوند، و نه احساس درد می کنند. آنها نه بیمار می شوند و نه تولید مثل می کنند (متی ۲۲: ۳۰ را ببینید).

همه بدن ها برخوانند خاست. اما همانطور که قدیس سیریل مشاهده می کند، همه آنها یکسان نخواهند بود. صالحان بدنی «آسمانی» دریافت خواهند کرد (اول قرنتیان ۱۵: ۴۰)، تا بتوانند فرشتگان را همراهی کنند. این مانند بدن مسیح پس از رستاخیز او، با جلال و درخشان خواهد بود (به فیلیپیان ۳: ۲۰-۲۱ مراجعه کنید). برعکس، هر چند بدن گناهکاران نیز زنده می شود - چون رستاخیز موهبتی مشترک برای طبیعت انسان است - آنها تاریک و زشت خواهند بود. آنها نیز فسادناپذیر و جاودانه خواهند بود؛ اما نه برای برخورداری از نعمت ابدی، بلکه برای تحمل مجازات ها و عذاب های ابدی.

اعتقاد به رستاخیز مردگان

قدیس سیریل از اورشلیم خاطرنشان می‌سازد که این اعتقاد و امید به رستاخیز مردگان «ریشه همه اعمال نیک» است. هر کسی که ایمان دارد بدنش زنده می‌شود، مراقب است که آن را پاک و بی‌آلایش نگاه دارد. و به عنوان جامه روح، آن را به گناهان نفسانی و سایر پلیدی‌ها آلوده نمی‌کند (تعلیمات دینی جلد ۱۸).

برعکس، کسی که به زنده شدن مردگان و عواقب آن اعتقاد ندارد، بدون هیچ محدودیتی در لجن‌گناه غوطه‌ور می‌شود. پولس قدیس تعلیم می‌دهد که "اگر مردگان بر نمی‌خیزند، پس بیایید به آنچه که کافران و مادی‌گرایان می‌گویند: 'بخوریم و بنوشیم، زیرا فردا خواهیم مرد'، عمل کنیم" (اول قرنتیان ۱۵: ۳۲ را ببینید).



۲۰. زندگی جهان آینده

۱۲. "و زندگی جهان آینده را در انتظارم."

مقدمه

پس از رستاخیز مردگان و داوری جهانی، «زندگی عصر آینده» را در پی خواهد داشت. اولین ویژگی عصر آینده این است که ابدی است (لوقا ۱: ۳۳)؛ آن پایانی نخواهد داشت. همچنین غیر قابل تغییر خواهد بود. پس از داوری نهایی، وضعیت انسان نمی تواند تغییر کند. سرانجام، زندگی ابدی به دو صورت خواهد بود، یعنی دو شکل کاملاً متفاوت از ابدیت وجود خواهد داشت. برای صالحان جلال و برکت جاودانی - بهشت - و برای کافران و غیر توبه‌کنندگان مجازات و عذاب ابدی خواهد بود: **جهنم**.

۲۰. ۱. جهنم

آیا جهنم وجود دارد؟

بسیاری از مردم معتقدند که جهنم وجود ندارد. آنها می گویند محال است که خدای محبت جهنمی را آماده کرده باشد که مخلوقات خود را در آن بیاندازد تا شکنجه شوند، و در واقع تا ابد. چه پاسخی می توانیم به این موضوع بدهیم؟

۱. برای شروع، مفهوم جهنم و بهشت اختراع انسانی نیست. بهشت و جهنم حقایقی هستند که خود مسیح بر ما آشکار کرد. سخنان او بسیار واضح هستند. پس از بازگشت ثانوی، دو وضعیت وجود خواهد داشت: "ملکوت" - بهشت - که خداوند برای صالحان آماده کرده است؛ و "آتش جاودانه" - جهنم - که برای شیطان و فرشتگان او آماده شده بود، و گناهکاران خود را در آن خواهند یافت (متی ۲۵: ۳۴ و ۴۱ را ببینید). در نتیجه، هر کس در وجود جهنم شک کند، خدا را "دروغگو" معرفی می کند (قدیس یوحنا زرین دهان).

۲. این دیدگاه که خداوند در احسان خود نمی تواند انسان ها و غیره را مجازات کند، در واقع چیزی بیش از دام مکر شیطان نیست. «آن شریب می داند که ترس از جهنم افساری است که نفس را عقب نگه می دارد و از بدی باز می دارد. بنابراین او به هر طریقی سعی می کند آن را از ما دور کند تا به راحتی ما را به ورطه بیندازد» (قدیس یوحنا زرین دهان).

علاوه بر این، همانطور که از تاریخ می بینیم، خدا نه تنها تهدید می کند، بلکه تهدیدهای خود را در زمانی که توبه وجود ندارد، اجرا می کند. ما سیل بزرگ، ویرانی سدوم و عموره و غیره را به یاد می آوریم. "اگر همه این افراد مجازات شدند، چرا باید ما را کنار بگذارند؟ آیا این غیر منطقی نیست، زیرا

ما گناهان مرگبار زیادی مرتکب شده ایم؟ موضوع ساده است. ما اکنون مجازات نمی شویم، زیرا مجازات آینده در انتظار ما است" (قدیس یوحنا زین دهان).



شمایلی که جهنم را نشان می دهد

۳. وجود جهنم و بهشت مقتضای عدالت خدا است. «وقتی می بینی قاتل، دزد، راهزن، کلاهبردار و غیره بی مجازات می ماند، خواه ناخواه، باید وجود جهنم را بپذیری، زیرا خدا ناعادل نیست و تبعیض نمی گذارد. خدا ناعادل می بود، اگر بسیاری از گناهکاران را بدون مجازات رها می کرد و بسیاری از صالحان شکنجه می شدند» (قدیس یوحنا زین دهان).

جهنم چیست؟

اما جهنم چیست؟ این چیزی است که با کلمات قابل توصیف نیست. خداوند ما برای به تصویر کشیدن جهنم از ترسناک ترین تصاویر این دنیا استفاده کرد. او جهنم را «آتش ابدی» (متی ۱۸: ۸)، «کوره آتش... زاری و نندان قروچه» (متی ۱۳: ۴۲)، «ظلمت بیرونی» (متی ۲۵: ۳۰) و جاهای دیگر "جایی که گرم آنها نمی میرد و آتش آن خاموش نمی شود" می نامد (مرقس ۹: ۴۳-۴۹).

البته اینها فقط تصاویر هستند. واقعیت بسیار ترسناک تر خواهد بود. "کلمات نمی توانند وحشت جهنم را توصیف کنند. گریه خواهیم کرد اما هیچ کس با ما همدردی نخواهد کرد. ناله خواهیم کرد اما هیچ کسی صدای ما را نخواهد شنید. آه خواهیم کشید و هیچ کس به ما توجهی نخواهد کرد. ما در عذاب به اطراف خود نگاه خواهیم کرد، اما ما از هیچ جا آسایش نخواهیم یافت. آه! چه بیچارگی ای، چه

بدبختی اسفباری برای روح هایی که در این وضعیت یافت شوند." (قدیس یوحنا زین دهان، ، Themata Zoës جلد ۱، ص. ۷۱ [به یونانی]).

تمام آن رنج ها بدن انسان را عذاب می دهند، اما روح نیز عذاب خواهد شد که بسیار دردناک تر است.

آ. اولین و اصلی ترین عذاب فقدان حضور خدا خواهد بود. روح برای همیشه از خدا بریده می شود و هر ارتباطی با او را از دست می دهد. هیچ چیز وحشتناک تر از این وجود ندارد. در نهایت جهنم غیاب خداست و بهشت حضور خداست.

ب. عذاب وجدان دومین عذاب روح است. گناهان دائماً در برابر روح عرضه می شوند و گناه او را عذاب می دهد، اما نتیجه ای ندارد.

ج. سومین عذابی که روح متحمل می شود، شرمندگی غیرقابل توصیفی است که گناهکار احساس می کند. تمام اعمال او آشکار خواهد شد و همه آنها را خواهند دید. قدیس باسیل کبیر می گوید که این شرمساری که روح تجربه خواهد کرد حتی از تاریکی و آتش ابدی بزرگتر و وحشتناکتر خواهد بود.

د. سرانجام، گناهکار دائماً در کنار شیاطین شرور و شنیع خواهد بود، که به این افتخار می کنند که توانسته اند او را تسخیر کنند و او را به پادشاهی تاریک خود بکشانند تا همراه با آنها برای همیشه رنج بکشد.

"ابدی"

صرف نظر از اینکه این توصیفات چقدر وحشتناک هستند، چیزی حتی وحشتناک تر وجود دارد که همه امیدها را از بین می برد. جهنم ابدی خواهد بود. هرگز تمام نمی شود، هرگز. آنجا مرگ جاودانه خواهد بود. اگر جهنم در یک میلیون سال پایان می پذیرفت - به قول معروف - صرف نظر از اینکه چقدر وحشتناک خواهد بود، پایانی می داشت. اما جهنم - وای! - پایانی نخواهد داشت! این وحشتناک تر از همه است.

چرا ابدی؟

سؤالی که اغلب مطرح می شود این است: چرا خدا به خاطر چند سال گناه، انسان را تا ابد مجازات می کند؟ چگونه محبت خدا به بشریت (انسان دوستی او) می تواند موافق باشد که او قادر به تماشای رنج ابدی خلقتش باشد؟ چگونه می توان این را با عدالت خدا مقایسه کرد؟ آیا درست است که انسان برای چند سال گناه تا ابد محکوم شود؟ چه پاسخی به این خواهیم داد؟

الف) اولاً، هیچ کس نمی تواند در محبت خدا به بشر شک کند. هر که گناه کرده و حقیقتاً توبه کرده باشد، در ب بهشت را باز می یابد. و اگر هر گناهکاری توبه کند، هر یک وارد بهشت می شوند، زیرا خدا «می خواهد جمیع مردم نجات یابند» (اول تیموتائوس ۲: ۴).

جهنم برای انسان آفریده نشده است. این "برای شیطان و فرشتگان او" بود (متی ۲۵: ۴۱)، زیرا شیاطین توبه نمی کنند. در مورد گناهکاران توبه نشده نیز همینطور است. روح کسی که با کمال میل بر گناه اصرار می ورزد، سخت می شود. این حالت دائمی و غیر قابل درمان است. در نتیجه، گناهکاران توبه نکرده از شیاطین تقلید می کنند که در برابر محبت خدا بی تفاوت می مانند.

محبت خدا نمی تواند این حالت سخت شدن را برطرف کند مگر اینکه آزادی انسان را از بین ببرد. اما خدا هرگز اراده آزاد انسان را زیر پا نمی گذارد. او نمی خواهد ما را با زور و اجبار نجات دهد.

در نهایت، خود انسان زمانی جهنم را انتخاب می کند که آزادانه تسلیم گناه می شود، که طبیعت خود را شبیه شیاطین می سازد. در این شرایط اگر خدا او را در بهشت هم قرار می داد، ماندن او در آنجا محال بود - او نمی توانست این را طاقت آورد. از این رو، قدیس پولس توصیه می کند: "هر روز یکدیگر را نصیحت کنید، مادامی که "امروز" خوانده می شود، مبادا احدی از شما به فریب گناه سخت دل گردد" (عبرانیان ۳: ۱۳).

ب) در مورد بخش دوم سؤال: چرا باید زندگی گناه آلود چند ساله را با جهنم ابدی مجازات کرد و چگونه می توان آن را با عدالت خدا مقایسه کرد، چنین پاسخ می دهیم:
آ. اولاً، چیزی مشابه از نظر انسانی اتفاق می افتد. یک جنایت، به عنوان مثال یک قتل، در یک لحظه انجام می شود. اما قاتل به حبس ابد محکوم می شود یا اعدام می شود.

ب. گناه موقتی است، اما خدایی که قوانینش را زیر پا می گذاریم بی نهایت و ابدی است. و کسی که جرأت گناه می کند قوانین انسانی را تحقیر نمی کند، بلکه قوانین قانون دهنده ابدی و قادر مطلق را تحقیر می کند.

ج. خدا گناه موقت را تا ابد مجازات می کند، زیرا عمل را به اندازه نیت انسان نمی داند. ما نمی توانیم بگوییم که هر که بدون توبه بمیرد از گناه دست کشیده است. اگر او تا ابد روی زمین زندگی می کرد، تا ابد گناه می کرد. "کسی که تا آخرین نفس خود بر گناه پافشاری می کند و توبه نمی کند، اگر مرگ به زندگی او پایان ندهد، تا ابد به گناه ادامه می دهد. به همین دلیل است که با قضاوت عادلانه خدا مجازات ابدی را دریافت می کند" (مکاریوس از پاتموس، مبلغ. سالپینکس ص ۳۱۷ [به یونانی]).

د. عدالت خدا حتی در جهنم نیز تجلی می یابد، زیرا در جهنم درجات مختلفی از مجازات وجود دارد. همه به یک اندازه مجازات نمی شوند. این با سخن مسیح تأیید می شود: "و آن غلامی که اراده

ارباب خود را می داند و مطابق میل او عمل نمی کند، تازیانه بسیار خواهد خورد. اما آنکه خواست اربابش را نمی داند و کاری سزاوار تنبیه می کند، تازیانه کم خواهد خورد." (لوقا ۱۲: ۴۷-۴۸). این تفاوت در درجه مجازات را نشان می دهد (به متی ۱۰: ۱۵؛ ۱۱: ۲۱-۲۴ مراجعه کنید).

۲۰. ۲. بهشت

زیبایی وصف ناپذیر

حال بیابید بهشت را بررسی کنیم. از همان ابتدا باید به این نکته اشاره کنیم که بهشتی که در مورد آن صحبت خواهیم کرد، باغ عدن نیست که خداوند ابتدا آدم و حوا را در آن قرار داد. آن بهشت زمینی بود. بهشتی که صالحان پس از بازگشت ثانوی در آن زندگی خواهند کرد، آسمانی و جاودانی خواهد بود.

هیچ کلمه ای برای توصیف زیبایی و برکت بهشت وجود ندارد. پولس قدیس که در زمان حیات خود مفتخر به رفتن به بهشت شده بود می گوید: «چیزهایی را که خداوند برای دوستداران خود مهیا کرده است، چشمی ندیده و گوشی نشنیده و به خاطر انسانی خطور نکرده است» (اول قرنتیان ۲: ۹).



برخی از دسته بندی های مختلف قدیسیان در بهشت

تصاویری از بهشت

کتاب مقدس، علاوه بر ارائه تصاویری در مورد جهنم، چند تصویر نیز ارائه می دهد تا به ما ایده ای در مورد بهشت بدهد. اما این تصاویر، مانند تصاویر جهنم، توصیف بسیار ضعیفی از واقعیت آن است. تصویر اول نام آن *پارادیس* است که به معنای باغی با درختان نفیس، با آب روان، پرندگان آوازخوان و غیره است. بهشت همچنین به عنوان *ضیافت عظیم* (لوقا ۱۴: ۱۶) که توسط پدر آسمانی

مهیا شده است، توصیف می شود؛ آن را با یک عروسی سلطنتی مقایسه می کنند (متی ۲۲: ۲-۱۴)، و بیشتر.

باشکوه ترین تصویر از بهشت آن چیزی است که در کتاب مکاشفه قدیس یوحنا (آخرالزمان) شرح داده شده است. این شهر آسمانی است که خداوند آن را به عنوان مسکنی برای فرزندانش آماده کرده است؛ مکانی برای شادی ابدی (به مکاشفه ۲۱: ۱۰ مراجعه کنید). قدیس یوحنا می گوید: "من آسمانی جدید و زمینی جدید دیدم، شهر مقدس، اورشلیم جدید، را دیدم که از جانب خدا از آسمان نازل می شود، و مانند عروسی که برای شوهر خود [عیسی مسیح] آراسته شده است، آماده شده بود. و آوازی بلند از آسمان شنیدم که می گفت: اینک، خیمه خدا با آدمیان است و با ایشان ساکن خواهد بود و ایشان قوم او خواهند بود. و خود خدا با ایشان خواهد بود" (مکاشفه ۲۱: ۱-۳). پس بهشت همین است - سکونت خدا همراه با انسان.

سپس قدیس یوحنا بهشت را با استفاده از نمادگرایی توصیف می کند. در چشم انداز او، این شهر از طلا و کریستال خالص و سنگ های قیمتی و مروارید ساخته شده است. آن با جلال خدا کاملاً روشن شده بود. اما آن معبدی نداشت. چرا؟ چون معبد خود خدا بود. نه خورشید و نه ماه وجود داشت که آن را روشن کند، زیرا جلال خدا آن را روشن کرده بود. از عرش خدا «رود حیات» جاری بود. در بهشت درخت جدید حیات وجود داشت.

در این شهر شادی حاکم خواهد شد. انجیل نگار به ما اطمینان می دهد که خدا "هر اشکی را از چشمان ایشان پاک خواهد کرد؛ نه مرگی، نه اندوهی و نه ناله ای دیگر وجود نخواهد داشت. دیگر دردی نخواهد بود، زیرا چیزهای قبلی از بین رفته اند." (مکاشفه ۲۱: ۴). هر که در اینجا زندگی کند، با شادی به چهره خدا خواهد نگرست و تا جمیع اعصار با او سلطنت خواهد کرد. و سعادت‌مندی که برای ابد در آنجا زندگی خواهند کرد چه کسانی هستند؟ نه گناهکار و نه شخص ناپاک، نه کسی که دروغ و بدی را دوست دارد، بلکه فقط همه کسانی که به بره، یعنی مسیح مومن هستند و نامشان در دفتر حیات نوشته شده است.

هیچ شر طبیعی یا اخلاقی وجود نخواهد داشت. پیشرفت مستمر

اکنون ببینیم که زندگی صالحان در ملکوت آسمان چگونه خواهد بود. اولاً، در بهشت شیطان وجود نخواهد داشت تا ما را رسوا کند و ما را به وسوسه بکشانند. هیچ شری، نه طبیعی و نه اخلاقی، وجود نخواهد داشت. "اینجا روی زمین خطر بزرگ افتادن به گناه وجود دارد. آنجا چنین خطری وجود ندارد. درد و بیماری وجود ندارد... بلکه سرزمین زندگان است که در آن هیچ کس به

خاطر گناه نخواهد مرد، اما آنها زندگی واقعی، زندگی در مسیح را خواهند داشت" (قدیس باسیل کبیر، درباره مزمور ۱۱۵؛ ۴۱۲-۴۱۴ [به یونانی]).

در بهشت هیچ رکودی نخواهد بود. انسان پیوسته ترقی خواهد کرد و به درجات روحانی بالاتر و مقدس تر صعود خواهد کرد. دانش و تجربه او از خدا به طور مداوم رشد خواهد کرد. انسان روز به روز از مواهب الهی لذت می برد و هر چه بیشتر دریافت می کند، بیشتر می خواهد - هرگز احساس نمی کند که کافی است.

تکمیل خداگونه شدن - رؤیت خدا

بالاترین هدفی که انسان برای آن آفریده شده است، یعنی تبدیل شدن به «شباهت» خدا، در ملکوت خدا به سرانجام خواهد رسید - انسان شبیه خدا خواهد شد. همانطور که پطرس رسول ذکر می کند، مومنان در آنجا «شریک طبیعت الهی» خواهند شد (دوم پطرس ۱: ۴). قدیس سیمئون از تسالونیک می گوید: "این زندگی عصر آینده خواهد بود. خدا با ما خواهد بود، ما او را خواهیم دید و با او ارتباط خواهیم داشت" (درباره لیتورگی مقدس، ص. ۱۵۵، [به یونانی]).

قدیس یوحنا الهی دان و انجیل نگار به نکته مهم زیر اشاره می کند: «وقتی مسیح [در بازگشت ثانوی خود] ظاهر شود ما مانند او خواهیم بود، زیرا او را آنگونه که هست خواهیم دید» (اول یوحنا ۳: ۲). رؤیت خدا، انسان را شبیه خدا می سازد. این مایه شادی و برکت وصف ناپذیری خواهد بود که صالحان در بهشت احساس خواهند کرد.

برای درک لذتی که از دیدن خدا احساس خواهیم کرد، اجازه دهید رویداد تبدیل هیأت مسیح را به یاد بیاوریم. خداوند در کوه تابور هیأت او تبدیل شد - او مانند خورشید می درخشید. تمام بدنش از جلال الهی می درخشید. این منظره آنقدر باعث شادی شاگردانش شد، به طوری که پطرس به مسیح گفت: "خداوند، بودن ما در اینجا نیکو است. اگر بخواهی، سه سایبان در اینجا بسازیم... [تا همیشه اینجا بمانیم]" (متی ۱۷: ۱-۴). و آنچه آنها دیدند تنها بخش کوچکی از جلال او بود.

صالحان مانند آفتاب خواهند درخشید

صالحان نه تنها این جلال را خواهند دید، بلکه آن را دریافت کرده و منعکس خواهند کرد. مسیح به ما اطمینان داد که «صالحان در ملکوت پدر خود مانند آفتاب خواهند درخشید» (متی ۱۳: ۴۳).

در اینجا باید به این نکته اشاره کرد که هر چه انسان پاکتر و مقدس تر باشد، نور جلال الهی را بیشتر می تاباند و می درخشد. یعنی در بهشت نیز سطوح یا درجات مختلفی وجود خواهد داشت، درست مانند جهنم (نگاه کنید به اول قرننیا ۱۵: ۴۱).

معرفت خدا

در کنار دیدن خدا و علاوه بر روشنی ای که صالحان دریافت می کنند و می تابانند، آنها چیز عمیق تری را تجربه خواهند کرد. آنها پیوسته در معرفت خدا، در شناخت تثلیث اقدس پیشرفت خواهند کرد. این معرفت، نظری و سطحی نیست بلکه عمیق و تجربی است. مسیح در دعای خود گفت که حیات جاودانی شناخت خدای حقیقی و عیسی مسیح است (نگاه کنید به یوحنا ۱۷: ۳). اما، لازم است یک بار دیگر تأکید کنیم که وقتی از رؤیت خدا، معرفت خدا و غیره صحبت می کنیم، به ذات خدا اشاره نمی کنیم، بلکه به انرژی های او اشاره می کنیم (به فصل ۲.۲ مراجعه کنید).

معرفت فزاینده به خدا باعث افزایش محبت مؤمنان نسبت به مسیح می شود که دلیل نجات آنهاست. سپس آنها معنای عمیق تر کار رهایی بخش مسیح را درک خواهند کرد. سپس آنها تجسم را درک خواهند کرد، راز قربانی بر روی صلیب و همه کارهای دیگر تدارک الهی را بهتر درک خواهند کرد.

ارتباط بین صالحان

صالحان علاوه بر ارتباطی که با خدا خواهند داشت، بین خود نیز ارتباط برقرار می کنند. همه کسانی که شایسته ملکوت خدا هستند - و ما امیدواریم که همه ما شایسته باشیم - در نهایت وحدت زندگی خواهند کرد. هیچ بی عاطفگی یا سوء تفاهم، اختلاف نظر یا خودخواهی وجود نخواهد داشت؛ و نه حتی سایه ای از بدخواهی، حسادت، کینه توزی یا خودخواهی. بلکه درک کامل، محبت و برادری حاکم خواهد بود.

سپس، خواسته و درخواست خداوند که «همگی یک باشند» (یوحنا ۱۷: ۲۱) به نهایت درجه برآورده خواهد شد. عشق و اتحادی که بین اشخاص تثلیث اقدس حاکم است، بین مؤمنان وجود خواهد داشت. رؤیت سایر ارواح باعث شادی و سرور صالحان می شود.

در آنجا، هر یک از ما با والدین، خواهر و برادر، فرزندان، دوستان و اقوام خود ملاقات خواهیم کرد. ما یک بار دیگر همه کسانی را که دوستشان داشتیم، جوان و زیبا خواهیم دید. مرگ دیگر ما را از آنها جدا نخواهد کرد.

و اگر بعضی از عزیزانمان را در بهشت نبینیم، یعنی در جهنم هستند، آیا برایشان متاسف نیستیم؟ ما نمی دانیم که خدا در این شرایط چگونه عنایت خواهد کرد. گمان می رود که خدا آنها را از حافظه ما حذف کند تا از غیاب آنها برای ابد غمگین نباشیم. یا شاید شادمانی که احساس می کنیم بر غم غلبه کند و آنرا از بین ببرد.

سرانجام در بهشت قدیسین را ملاقات کرده و می شناسیم. ما اجدادمان آدم و حوا، ابراهیم، موسی و همه صالحان عهد عتیق را خواهیم دید. ما قدیس یحیی تعمید دهنده، رسولان مقدس، پدران مقدس، شهدا و همه مقدسین دیگر، شناخته شده و ناشناخته را خواهیم دید. مهمتر از همه، ما مادر تماماً مقدس، پانانگیای نازنینمان را خواهیم دید که با شفاعت ها و دعاهاى خود برای نجات ما گناهکاران بسیار کمک کرد.

زندگی حال و آینده

ما سعی کردیم توصیف ضعیفی از آنچه بهشت است ارائه دهیم. دانش ما از جهان متافیزیک بسیار اندک است. به همان اندازه که تفاوت بین دانش یک نوزاد با دانش یک بزرگسال است، تفاوت بین دانشی که اکنون در مورد زندگی آینده داریم، با دانشی که در آن زمان به فیض خدا خواهیم داشت، به همان اندازه است (نگاه کنید به: اول قرننیاں ۱۳: ۹-۱۱).

بهشت هدف زندگی ماست. خدا ما را آفرید تا در بهشت زندگی کنیم. و برای اینکه ما را وارثان پادشاهی خود قرار دهد، او حتی از تقدیم پسر یگانه خود که به عنوان قربانی بر روی صلیب تقدیم کرد تا ما را در برکات ابدی خود مطمئن سازد، دریغ نکرد.

جهنم شر بزرگی است... ما از شنیدن عذابهای غیرقابل توصیفی که محکومان متحمل خواهند شد، وحشت کردیم. و بدترین آن این است که جاودانه است. اما هر چقدر هم که عجیب به نظر برسد، بدبختی بسیار بزرگتر از یافتن در جهنم، محروم شدن از بهشت، محروم شدن از همه نعمت هایی است که خدا برای ما فراهم کرده است.

پس این زندگی فعلی چیست؟ این مانند یک رویا، یک سایه، بخاری است که ناپدید می شود (به یعقوب ۴: ۱۳ مراجعه کنید). با این حال، این زندگی کوتاه و موقت که در مقایسه با اقیانوس ابدیت قطره ای آب است، ارزشی بی نهایت دارد. زیرا کسب حیات ابدی بستگی به این دارد که چگونه از چند سالی که بر روی این زمین زندگی خواهیم کرد به خوبی استفاده کنیم. بستگی به این دارد که از زمان کوتاهی که در دست داریم، قبل از فرود آمدن پرده زندگیمان، چگونه استفاده کنیم. همانطور که می دانید، همه ما مسئولیت بزرگی داریم تا از زندگی کوتاه زمینی خود به خوبی استفاده کنیم. چیز بسیار کوچکی است که با این حال ارزشی بی نهایت دارد.

ما با سخنان پولس رسول که مؤمنان در تمام اعصار را مخاطب قرار می دهد و کل تعالیم اخلاقی و جزمی کلیسای ما را خلاصه می کند، پایان می دهیم:

«زیرا فیض خدا که موجب نجات می شود بر همه انسان ها ظاهر شده است و به ما می آموزد که با ترک بی دینی و شهوات دنیوی، باید در عصر حاضر با هوشیاری، عدالت و خداپرستی زندگی کنیم و آن امید مبارک و ظهور باشکوه و پر جلال خدای عظیم و نجات دهنده خود عیسی مسیح را انتظار کشیم، که خود را در راه ما فدا ساخت تا ما را از هر ناراستی و عمل خلاف شرعی رهایی بخشد و امتی برای خود ظاهر سازد که قوم خاص او و غیور در اعمال نیکو باشند.» (تیطس ۲: ۱۱-۱۴).

جلال و قدرت تا ابد و تا جمیع اعصار بر او باد. آمین



خلاصه

هر مسیحی باید دو چیز اساسی را به خوبی بداند: ارتدوکسی (ایمان صحیح) و ارتوپراکسی (اعمال صحیح). هر دو به یک اندازه برای نجات ما ضروری هستند.

ایمان مسیحی ارتدوکس بر اساس کتاب مقدس (کلام مکتوب خدا) و سنت مقدس (کلام نانوشته خدا) بنا شده است.

حقیقت اولیه ایمان ما این است که خدا وجود دارد. خدا غیر مادی و نامرئی است، او با اعمال خود بر انسان آشکار می شود. وجود او توسط جهان شگفت انگیزی که ما در اطراف خود می بینیم گواهی داده می شود.

خدا در همه جا حاضر، متعال/قادر مطلق، ابدی، دانای مطلق، قدوس، عادل، محبت و بیشتر است.

دومین حقیقت اساسی، جزم تثلیث اقدس است: اینکه خدا در ذات (طبیعت) یکی، اما سه شخص است: پدر، پسر و روح القدس. منبع خدا، پدر است، که پسر از او «مولود شده» و روح القدس از او «صادر می شود». این سه شخص هموئوسیوس (هم جوهر) هستند، یک ذات یکسان دارند. هر یک از این سه شخص به طور کامل و کاملاً خدا هستند. پدر خدای کامل، پسر خدای کامل و روح القدس خدای کامل است. با این حال آنها سه خدا نیستند، بلکه یک هستند.

خدا از روی محبت، کل عالم؛ جهان مرئی (طبیعی) و جهان نامرئی (فرشتگان) را آفرید. او آن را از هیچ، و تنها با استفاده از کلمه خود آفرید.

فرشتگان اولین مخلوق خدا بودند. فرشتگان ارواح هستند؛ عقلانی و جاودانه کار آنها جلال دادن خدا، خدمت به اراده او و انجام کارهای مربوط به نجات بشر است.

یکی از فرشتگان، لوسیفر، می خواست خدا شود، بنابراین از آسمان سقوط کرد و بخشی از لشکر فرشتگان را با خود پایین کشید. همه اینها به ارواح شیطانی تبدیل شدند؛ اینها شیاطین هستند.

پس از فرشتگان، خدا عالم طبیعت؛ ستاره ها، خورشید، زمین، گیاهان، ماهی ها، پرندگان، حیوانات را آفرید. او همه چیز را در شش روز آفرید.

آخر از همه، خدا انسان را آفرید. انسان یک موجود مرکب است. او از دو عنصر تشکیل شده است: جسم (ماده) و جان (روح). او به «تصویر» خدا یعنی با ویژگی های الهی مانند عقل و اراده آزاد، و با هدف رسیدن به «شبهت» خدا آفریده شد: از نظر قدوسیت شبیه خدا شود.

پس از خلقت جهان، خدا هرگز از ابراز علاقه به آن باز نایستاد. این علاقه و توجه مستمر خدا به جهان را **مشیت الهی** می نامند. بدون مشیت الهی، جهان هستی بدون حکمرانی و کنترل می ماند و نابود می شد.

هنگامی که خدا **آدم** و **حوا** (پروتوپلاستوس = اولین انسان های خلق شده) را آفرید، آنها را در باغ زیبایی که برای آنها آماده کرده بود - **بهشت** - قرار داد. در آنجا آنها در شادی و برکت نامحدودی زندگی می کردند.

در بهشت، انسان باید به سوی هدف نهایی خود که «به شباهت» خدا شدن بود، پیشرفت می کرد. او با یاری خدا و همچنین با تلاش خود به این امر می رسید. به همین دلیل خدا به آدم و حوا یک **فرمان** داد که باید از آن اطاعت می کردند. فرمان این بود که از درخت «شناخت نیک و بد» نخورند. و گفته شد که اگر از آن بخورند، خواهند مرد.

سرانجام آدم و حوا که فریب شیطان را خوردند، از این فرمان سرپیچی کردند و گناه کردند. نتیجه آن تبعید آنها از بهشت بود که با سختی و اشک و درد زندگی کنند تا اینکه به عاقبت وحشتناکی یعنی مرگ - یعنی بازگشت به زمینی که از آن گرفته شده بودند - هدایت شوند. **گناه اصلی** یا **اولیه** و نتایج آن مانند یک بیماری موروثی به کل نسل بشر منتقل شد.

با گذشت زمان، انسان از ایمان به خدای واقعی دست کشید و به پرستش طبیعت و **بت های بی جان** (مجسمه) پرداخت. در عین حال، **اخلاق** انسان ها به حالتی غیرقابل تصور تنزل یافت. علاوه بر این، **جامعه** مانند جهنم شد. شر، بی عدالتی، وحشی گری و جنایت به مرزهای خود رسیده بود. درد، ناامیدی و افسردگی همه جا را فرا گرفته بود.

هیچ کس نمی توانست انسان را از این وضعیت نجات دهد. و در اینجا خدا حکمت و محبت بی پایان خود را به نمایش گذاشت. خدا راهی برای درمان شر یافت. او پسرش را به دنیا فرستاد تا ما را نجات دهد. این کار خدا برای نجات انسان از گناه، «**کار تدارک الهی**» یا «**کار رهایی بخش**» نامیده می شود.

بنابراین، برای نجات ما بود که پسر یگانه و کلمه خدا، دومین شخص تثلیث اقدس، جسم گرفت و **مجسم شد**؛ خداوند ما، عیسی مسیح، گوشت و خون را از تئوتوکوس تماماً مقدس دریافت کرد و انسان شد. در شخص مسیح دو طبیعت الهی و انسانی با هم متحد شدند. مسیح خدای کامل و انسان کامل است. او **خدا-انسان** یکتا است. او به عنوان انسان در همه چیز غیر از گناه به ما شبیه است. او به عنوان خدا، با پدر و روح القدس هم ذات است.

در کتاب مقدس ما مسیح را می بینیم که به عنوان خدا عمل می کند (معجزه می کند، گناهان را می بخشد، افکار مردم را می خواند)، و در شرایط دیگر مانند یک انسان عمل می کند (گرسنه می شود، تشنه می شود، خسته می شود، می خوابد، رنج می کشد، می میرد).

کار رستگاری بخش مسیح در مراحل مختلفی انجام شد: مسیح با تعلیم خود ما را از خطای بت پرستی رها کرد و خدای واقعی را بر ما آشکار ساخت.

مسیح با مصلوب شدن و مرگ خود گناه را از میان برد و انسان را با خدا آشتی داد.

مسیح با هبوط خود به هاویه، بر شیطان پیروز شد و ارواح تحت اقتدار شیطان را آزاد کرد.

مسیح با رستاخیز خود بر مرگ پیروز شد و حیات جاودانی را به ما عطا کرد.

سرانجام، مسیح با صعود خود به آسمان ها برخاست و در دست راست خدا نشست و طبیعت

انسانی ما را که به آن متحد بود، با خود بالا برد.

ده روز پس از صعود، در روز پنطیکاست، مسیح روح القدس، سومین شخص تثلیث مقدس را

به جهان فرستاد که بر رسولان مقدس نازل شد و کلیسا را تأسیس کرد. از آن روز، روح القدس در

کلیسا باقی می ماند و اعضای آن را تقویت و تقدیس می کند. روح القدس رازهای مقدس را تقدیس می

کند، واعظان انجیل را روشن می کند، معجزه می کند، شهدا را تقویت می کند، قدیسین را آشکار می

کند، و مؤمنان را تسلی می دهد و روشن می کند.

کلیسا یک نهاد انسان دوستانه (با ماهیت الهی و انسانی) است. رهبر و سر کلیسا مسیح است و

اعضای آن همه مؤمنان هستند که بدن مسیح به شمار می روند. **هدف** کلیسا بهره برداری از کار نجات

بخش مسیح و ادامه آن تا پایان این جهان است. در نتیجه، هدف کلیسا نجات انسان با هدایت او به سوی

خداست.

ابزاری که کلیسا استفاده می کند، **موعظه** کلام خدا؛ **فیض الهی** که از طریق آیین ها یا رازهای

مقدس عطا می شود؛ و **شبانی** مؤمنان است، یعنی راهنمایی و محافظت مؤمنان از خطرات روحانی.

کلیسا از دو بخش تشکیل شده است: **کلیسای مبارز** (مومنانی که بر روی این زمین زندگی می

کنند و با مبارزه روحانی مبارزه می کنند) و **کلیسای پیروز** (شامل کسانی است که به زندگی بعدی

عزیمت کرده اند). بین این دو بخش ارتباط وجود دارد؛ هر کدام برای دیگری دعا می کنند. کلیسا

متشکل از **روحانیون** (شماسان، کاهنان (متاهل یا راهب) و اسقف ها) و **غیر روحانیون** است. در کلیسای

ارتدوکس، **شوراها** **کلیسای جهانی** اقتدار برتر را دارا هستند. همه اسقف ها در این شوراها شرکت

می کنند.

کلیسا یکی است، زیرا مسیح، سر آن، یکی است. کلیسا **مقدس** است، زیرا سر آن، مسیح، مقدس

است. کلیسا **جامع** است، زیرا این مأموریت خود را دارد که در سراسر جهان گسترش یابد، و به این

دلیل که حاوی تمام حقیقت است. در نهایت، کلیسا **رسولی** است، زیرا رسولان مقدس را به عنوان بنیانگذاران خود دارد.

این کلیسای یگانه، مقدس، جامع و رسولی، کلیسای ارتدوکس است، زیرا فقط کلیسای ارتدوکس از ایمانی که مسیح و رسولان به ما منتقل کردند محافظت کرده و می کند. فرقه های دیگر (کاتولیک، پروتستان و غیره) ایمان خود و تصمیمات شوراهای کلیسایی جهانی را تغییر داده اند.

کلیسا مؤمنان را از طریق فیض رازهای مقدس یا آیین های مقدس تقدیس می کند. هفت **آیین مقدس** وجود دارد: تعمید، کریسمش، یوکرست مقدس یا عشای ربانی، اعتراف و توبه، ازدواج، انتصاب و تدهین مقدس.

اولین و ضروری ترین آیین مقدس غسل **تعمید** است که از طریق آن فرد عضو کلیسا می شود. از طریق این آیین مقدس به انسان بخشش گناه اصلی و همه گناهان داده می شود. تعمید یک تولد ثانوی است، یک تولد فراطبیعی، که انسان را به شیوه جدیدی از زندگی سوق می دهد.

دومین آیین مقدس بنیادی، **عشای ربانی** است، که در آن مؤمنان در بدن و خون مسیح شریک می شوند، که حیات ابدی را عطا می کند.

پس از نزول روح القدس و تاسیس کلیسا، جهان وارد مرحله نهایی تاریخ خود می شود، یعنی **«روزهای آخر» (آخرت شناسی)** که با بازگشت ثانوی مسیح به پایان می رسد. طبق اعلان صریح مسیح، خداوند دوباره برای داوری جهان خواهد آمد.

در آن روز خوفناک، چهار رویداد بزرگ رخ خواهد داد: الف) **پایان دنیا**، زمانی که تمام جهان نابود خواهد شد تا جهانی جدید و فنا ناپذیر پدیدار شود؛ ب) **بازگشت ثانوی**، که در طی آن خداوند با تمام جلال خود با همراهی همه فرشتگان خواهد آمد؛ ج) **رستاخیز مردگان**، زمانی که تمام اجساد مردگان دوباره خلق می شوند. ارواحی که با مرگ از بدن جدا شده بودند، به آن باز خواهند گشت و اجساد زنده خواهند شد؛ و سرانجام د) **داوری جهانی**، جایی که مسیح همه مردم را بر اساس اعمالشان داوری خواهد کرد.

پس از بازگشت ثانوی و داوری جهانی، **«عصر آینده»** یعنی ابدیت نامتناهی خواهد آمد که دارای دو حالت است: حیات جاودانی (**بهشت**) که صالحان از آن برخوردار خواهند شد؛ و **جهنم** ابدی، جایی که گناهکاران توبه نکرده تا ابد رنج خواهند برد.

فہرست کتب انگلیسی

1. THE ORTHODOX STUDY BIBLE, NEW KING JAMES VERSION Thomas Nelson Inc, 2008.
2. THE HOLY BIBLE, NEW KING JAMES VERSION Thomas Nelson Publishers, 1987.
3. OXFORD THESAURUS OF ENGLISH.
4. ORTHODOX DOGMATIC THEOLOGY Fr. Michael Pomazansky, translated by Hieromonk Seraphim Rose, St. Herman of Alaska Brotherhood.
5. THE MYSTERY OF DEATH Nikolaos P. Vassiliadis, translated by Fr. Peter A. Chamberas, The Orthodox Brotherhood of Theologians "The Savior" 1993.
6. OUR ORTHODOX CHRISTIAN FAITH Athanasios S. Frangopoulos The Orthodox Brotherhood of Theologians "The Savior" 1984.
7. OXFORD GREEK-ENGLISH LEARNER'S DICTIONARY D.N. Stavropoulos, Oxford University Press 2012.
8. SACRED CATECHISM OF THE ORTHODOX CHURCH Demetrios N. Vernardakis, translated by Claude Delaval Cobham, Institute for Byzantine and Modern Greek Studies 2004.
9. GENESIS CREATION AND EARLY MAN, THE ORTHODOX CHRISTIAN VISION Fr. Seraphim Rose, St. Herman of Alaska Brotherhood, 2011.
10. MY EXODUS FROM ROMAN CATHOLICISM His Grace Bishop Paul de Ballester, St. Nicodemus Publications, 2011.
11. FEASTS OF THE LORD Metropolitan Nafpaktos Hierotheos, Birth of the Theotokos Monastery, 2nd Edition 2013.

فهرست کتب یونانی

1. Αγ. Κυρίλλου Ιεροσολύμων, Κατηχήσεις, Εκδ. «Ετοιμασία», Ι. Μονή Τιμίου Προδρόμου Καρέας, 1999.
2. Αγ. Ιωάννου Δαμασκηνού, Έκδοσις ακριβής Ορθοδόξου Πίστεως, Εκδ. Πουρνάρα, Θεσσ., 1985.
3. Αγ. Συμεών Θεσσαλονίκης, Το Σύμβολον της Πίστεως, μετάφραση Γ.Μαυρομάτη, Έκδ. «Επέκτασις», 1997.
4. Αγ. Νικοδήμου Αγιορείτου, Εορτοδρόμιον, Έκδ. «Ορθόδοξος Κυψέλη», Θεσ/νίκη, 1987. Νέα Κλίμαξ, Έκδ. Β. Ρηγοπούλου, Θεσ/νίκη, 1976.
5. Μητροπ. Ναυπάκτου Ιεροθέου, Οι Δεσποτικές εορτές, Ι. Μονή Γενεθλίου Θεοτόκου (Πελαγίας), 1998.
6. Μητροπ. Αντινόης Παντελεήμονος, Η Ορθόδοξη Χριστιανική Διδασκαλία, Γιαννιτσά, 2009.
7. Μητροπ. Κονίτσης Σεβαστιανού, «Πιστεύω ...», Έκδ. Αδελφ. Θεολ. «Ο Σωτήρ», Αθήνα, 1999.
8. Πρωτοπρ. Κωνσταντίνου Καλλινίκου, Τα θεμέλια της Πίστεως, Έκδ. Πουρνάρα, Θεσ/νίκη, 1976.
9. Πρωτοπρ. Αντωνίου Αλεβιζοπούλου, Η Ορθοδοξία μας, Αθήνα, 1994.
10. Αρχιμ. Αστερίου Χατζηνικολάου, Μέλλουσα Κρίση και Αιωνιότητα, Έκδ. Αδελ. Θεολ. «Ο Σωτήρ», Αθήνα, 2009.
11. Πρωτοπρ. Στεφάνου Κ. Αναγνωστοπούλου, Γνώση και βίωμα της Ορθοδόξου Πίστεως, Πειραιάς, 2006.
12. Μοναχού Νικοδήμου Μπιλάλη, Ορθόδοξη Πίστη και Λατρεία, Οργανισμός Εκδόσεως Διδακτικών Βιβλίων, Αθήνα, 1977.
13. Πιστεύω εις ένα Θεόν, Θέματα φιλικών κύκλων, Έκδ. Αδελφ. Θεολ. «Ζωή», Αθήνα 1996.
14. Κων. Μπόνη, Κατήχησις και Λειτουργική, Επικοινων. και Μορφωτ. Υπηρεσία της Εκκλησίας της Ελλάδος, Αθήνα, 2005.
15. Αθανασίου Φραγκοπούλου, Η Ορθόδοξος Χριστιανική Πίστις μας, Έκδ. Αδελφ. Θεολ. «Ο Σωτήρ», Αθήνα, 1999.
16. Ανδρέα Θεοδώρου, Η ουσία της Ορθοδοξίας, Έκδ. «Περιστέρα», Αθήνα, 1961.
17. Ανδρέα Θεοδώρου, Πιστεύω εις ένα Θεόν, Έκδ. Αποστολικής Διακονίας, 2007.
18. Νικολάου Σωτηροπούλου, Αντιχιλιαστικόν εγχειρίδιον, Έκδ. Ορθοδ. Ιεραπ. Αδελφ. «Ο Σταυρός», Αθήνα, 1994.
19. Νικολάου Βασιλειάδη, Το μυστήριον του θανάτου, Έκδ. Αδελφ. Θεολ. «Ο Σωτήρ», Αθήνα, 1991.